

عذیب



حضرت بھاء اللہ جل جلالہ میفرماید :

ہُبَّ السَّجَانِ

عیدِ ضوانست و بریں طہور جمالِ رحمان مابین زمین و آسمان در این یومِ بیع
ابوابِ جنان بامر حضرت سُبْحانی بر وجوہِ اہل امکان مفتوح گشتہ و نیاں رحمت
رحمانی از سحابِ مکرماتِ سُبْحانی بر مطالع و مظاہر لائیتناہی باریدہ .



ہیئتِ تحریرِ عبدکبیر عظیمِ ضوان راہِ سلطانِ اعیانست
پچمع حبِ لکھنؤ و خولنگانِ ارحم عبدکبیر بزرگِ مسکو و مرید
موفقیّتِ خیر راہِ استارِ قدرِ لکھنؤ مستیغیر .

بِتقدیمِ تحیتِ بہائے

عندليب

نشریه مجلس روحانی ملی بهائیان کانادا
بربان فارسی

شماره ۵۴ «مجلس»

No. 54

سال چهاردهم

Volume 14

بهار ۱۵۲ بیع

Spring 1995

۱۳۷۴ شمسی

'Andalib

7200 Leslie Street, Toronto, ON, Canada, L3T 6L8

«حق چاپ محفوظ است»

فهرست مندرجات

صفحه

۲	۱ - لوح جمال قدم جلّ جلاله
۴	۲ - لوح مبارك حضرت عبدالبهاء
۶	۳ - توقيع منيع ولى محبوب امرالله
۸	۴ - پيام هاى بيت العدل اعظم
۱۰	۵ - تأثير ظهور حضرت باب در عالم وجود
۲۱	۶ - خطابه مبارك حضرت عبدالبهاء در روز بعثت حضرت اعلی
۲۲	۷ - دعا و مناجات
۲۴	۸ - شرح حال شهيد مجيد جناب حسن محبوبی
۳۰	۹ - عيد اعظم رضوان
۳۱	۱۰ - اثر بيان و قلم حضرت عبدالبهاء
۳۶	۱۱ - شعر و ادب فارسى
۳۷	۱۲ - شرح پيدا شدن لوح مبارك حضرت عبدالبهاء
۴۰	۱۳ - نامه محبت آميز حضرت امة البهاء روحیه خانم علیهما بهاء الابهی در مورد کتاب " حدیقه عرفان "
۴۱	۱۴ - شعر (خاطره تشرف به بیت مبارك شیراز)
۴۲	۱۵ - روش تبلیغ حضرت عبدالبهاء
۵۴	۱۶ - دو قطعه شعر از عندلیب
۵۵	۱۷ - مروری به قاموس ایقان
۵۹	۱۸ - دو شعر
۶۰	۱۹ - حضرت زردشت
۶۵	۲۰ - نامه تاریخی
۷۰	۲۱ - اخبار جامعه جهانی بهانی
۷۲	۲۲ - اخبار مصور
۷۷	۲۳ - نامه هانی از دوستان

عکسها :

نوی جلد - تصویر ترس نهم مقام مقدس اعلی از جناب مهندس فیروز زهیب مرحمتی جناب شاپور نجم
مشاور محترم دارالنبی بنی الملی مقیم ارض قدس

پشت جلد - خارج - محافل سه گانه اهواز آبادان خرمشهر ۱۳۴۰ شمسی فرستنده دکتر ناصر برجیس
داخل - اولین انجمن شور روحانی قزاقستان ۱۹۹۴ فرستنده دکتر صفاپور

هو المشرق من افق سما بعفان بالحكمة والبيان

يا حسن استمع نداء الحسين الذي سجن في حصن عكا بما اكتسبت ايدي الغافلين لوسيل احد من اعدائي جرم حبسه
يقول انه اتى بشريعة اخرى انها لا توافقنا فيما كنا فيه يشهد لك كتابا الذي سمي بعفان من لدني
رب العالمين ان انظروا انزل الرحمن فيه ولكنه رسول الله وخاتم النبيين انا نقول قد صدقت فيما
ونشهد به ختمت الرسالة والنبوة ومن يدعي بعد هذا المقام الاعلى انه في ضلال مبين وانك يا ايها السائل
ان استمع نداء هذا القائل انه يقول ان افتح ابصر لتمي منظر الاكبر الذي فيه ينطق ما كنت اعتد
تائه به ظهرت الساعة وقامت القيامة وانشق اعتر و ترى الكل في حشر مستمر ان انت من المفر
تائه قد طفح ما بشر به رسل الله من قبل وما انزل الرحمن في عفان بقوله تعالى يوم يقوم الناس
لرب العالمين قد طوى بساط النبوة واتي من ارسلها بسطان مبين هذا هو الذي نطق عند
ظهور الاشياء الملك لله الملك العزيز الحكيم هذا هو الذي طالعت اعناق الاصفياء لظهوره وانظر كل نبي
لقاء في هذا اليوم البديع هذا هو الذي به طرغيب المكنون الذي ما طمع به الانفس الميمنة على العالمين ان
اقر القرآن وكتب الله من قبل لتعرف هذا اليوم الذي انا من انوار وجهه بك الطاهر لمبين كذلك نونا
افق سما اللوح شمس كلمتنا التي بها خلق الله خلق الاولين والآخرين احمد الله رب العالمين .

شاه آباد جناب حسن آغا

نیویورک امّہ اللہ المنجذبه میس بریتنجیام علیہا صلاۃ اللہ

ہو اللہ

... امی کیر صادق الہی محزون شو ملال و کلال میار و لکشتہ گرد لایہ از حصول مشکلات
است و ظہور امتحانات ، ملاحظہ در نفوس مقدسیہ پیشیان نماید کہ در چہ مشقتہا افتادند و چہ
مشکلات حاصل شد و امتحانات چگونہ شدید بود با وجود این فتور نیاوردند بلکہ ثبوت نمودند
بسبب ثبوت استقامت بی نہایت موفق گشتند حال تو نیز ابد محزون شو و توکل بر خدا کن
و اعتماد بر او نما و مطمئن از فضل و عنایت او باش و یقین بدان کہ چون بخدمت حق پردازی ابواب
گشایش مفتوح بینی و سميع من علی الارض ترا از موفقیّت محروم نمی نماید زیرا انسان
چون بخدمت ملکوت پردازد در تحت حفظ و حمایت آہستہ است و بحسب این بداء النفسی الظہار مگر
آنچہ خواہی از خدا خواہ و اگر چنانچہ در جانی اسباب مگر فراہم آید فوراً بجائی دیگر سفر کن
و بتسلیم نفوس غافلہ پرداز بی خبران با خبر کن این است سبیل مستقیم ، اضعف مزاج
نمودہ بودی ہم اگر ضعیف است انشا اللہ روح قوی است و محبت اللہ شدید ...

«ماخذ دارالانشاء مصداق»

ہوا لاهی

ای سنیور کترم من سینای حق پر نور شد وادی مقدس طور شد
اسرار حق مشہور شد عالم ہمہ در خواب بین دو بھبا آہد بین رمز کیا ہے
بین سربیان آہد بین شرح کلام آہد بین عشا قرابی تاب بین بال و
پری بگشا کون پرواز کن ای رہنمون در عالم بی چند و چون از خون
آن رب خون بس شمع عالم تاب بین آن جلوہ رب جنود رخ در گہ
صیون نمود کرمل ندایا مینمود با چنگ و تار و مار و خود نور رخ اجباب بین
بانگ آلتی گوش کن آن کاس بھی نوش کن چون بحر ہر دم جوش کن
عالم ہمہ مدہوش کن جام شراب ناب بین آن می نیمخانہ خداست
ساقی رویش بھاست صھبای کاس پر صفاست سکرش ہمہ
مہر و وفاست پیران را این می شاب بین . عبد البہاء عباس



حضرت ولی مقدس امرآئمه میفرماید:

”ای اُمّای امر حضرت بجا آئمه قدر این مقام را بدانید و مسئولیت خود را بشناسید و بپایید
در این مقام و قیقه غفلت عالمی خسران است و ذره اِهمال مورد حسرت و ندامتی بی پایان بآثار
رجوع نماید و تکالیف شایسته را از فحوی آیات مُنزله اش بسپارد فَمَنْ مِّنْهُمْ مِّنْ مَّوْمِنٍ مَّالَتْ
و هَدَّيْتُ رَبَّ الْآيَاتِ لِسَانَاتِ اَرْمِيَانِ خود شاربِ انجخت و بهمانندگی خوش بین بگناه و خوش محض
و سرافراز فرمود اَعْتَمَدَ اَحْيَا رَاكِبًا كَفَايَتِ اَنْ مِثْوَايَا نِ بَسِيرٍ و افسر عبودیت بحجه محمد زابرق
آن سروران بنهاد مصاحح روحیه حربِ مطنوم را در دست اُمّای امرش و دِیعه بگذاشت و طوقِ مسئولیت
کبری برگردان اِسرانِ کوشش بنیادخت بصرافت طبع و طیب خاطر خود را رهن و مقیت ارشادات و
تعلیمات آن موالیان عظام نمود و تنفیذ تشریعات و تصمیّات قاطعه آمان از مفروضات و جدایه خوش شمرد
این چه موهبت عظمائیت که بخشند مختار بصرف اختیار بدست یاران جان نثارش بر آن نمایندگان مبدول
و آشته و این چه مسئولیت گرانیت که بر کُفّ آن برگزیدگان گذاشته شمایند و سائل اعطای فیض حضرت
فیاض شمایند و سبیل ابرار از حضرت بی نیاز بیت احرام را حامیان و فادارید و شریعت ربّ الانام را مژده جَنّی

جان نثار خزان علم حضرت معلومید و اواعی آن طیب مشوم مونسین مدنتی بی شکیب و مثین آئینی
 بی نظیر و عدیل بانیان ایوان رب کیساید و حاملان پایلی جان افزا منادیان اسم اعظمید
 نمایندگان سبیل اقوم مغبوط و محسود پیشیناید و تعلیم دهنده و پیشوای آیندگان افتادگان شرق
 مقتدر مهتر پرورید و در دستان غرب اطیبیان یک اختر نجات دهنده اسیران عالم امکاید
 و یگانه امید هر خسته دل ناتوان این عنایات خفیه و غم موهوبه جمال قدم جل اسمه الاعظم
 وقتی در انجمن بنی آدم تمام قوی جبهه نماید که آن نمایندگان محترم در انظار دول و امم مطهره و مصداق
 این امر مبرم محیی رم گردند " ان احبوا سیفکم کلمه الله و سلاکم اسلام و حبکم معرفه الله و فادکم
 التقوی و ظنیسکم الملا الاعلی و یضیرکم رب السموات الاعلی و زادکم التوکل علی الله و توکم تاسید
 یتابع من شدید القوی "

استخراج از لوح مسیح موعود اب ۱۹۳۲

ترجمهٔ پیام بیت العدل اعظم
خطاب به عموم محافل روحانی ملی در سراسر عالم
مورخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۵

دوستان عزیز :

در حینی که قرن بیستم به سرعت رو به پایان می رود مساعی دول و ملل به منظور دستیابی به تفاهمی عمومی در بارهٔ مسائلی که در آینده بشریت مؤثر است به مراتب افزایش و شدت می باید . کنفرانس محیط زیست و توسعه و عمران در سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو و کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین در سال ۱۹۹۲ و کنفرانسی بین المللی جمعیت و توسعه و عمران در قاهره در سال ۱۹۹۴ و مشاورهٔ سران دول برای توسعه اجتماعی که قرار است در ماه مارس ۱۹۹۵ در کینهاک برگزار شود و متعاقب آن چهارمین کنفرانس جهانی در بارهٔ زنان که در ماه سپتامبر در پکن منعقد می گردد به نحوی بارز حاکی از این شتاب روزافزون است . این وقایع نقطهٔ پایانی است بر اقدامات بیشماری که در نقاط مختلف جهان به وسیلهٔ انواع سازمانها و شبکه های ارتباطی غیر دولتی انجام گرفته است . اقداماتی که با فوریت هرچه بیشتر به منظور یافتن ارزشها و اندیشه ها و راه حل های عملی برای توسعه و پیشرفت صلح آمیز عموم ملل صورت گرفته است . در این تلاش می توان شاهد پیدایش وحدت نظری در اقدامات و تعهدات جهانی بود که پیوسته حائز اهمیت بیشتری می گردد . وحدتی که در آثار مقدسه بهائی تحقق آن به منزله یکی از مصابیح اتحادی که راه صلح را روشن می سازد توصیف شده است . بدیهی است که بهائیان در سراسر عالم با دلگرمی از چنین جریانات امید بخش ، به نحوی روز افزون و بنا بر امکانات موجود به پشتیبانی فکری و عملی این اقدامات ادامه خواهند داد .

نظر به اینکه از زمان اجتماع سران دول در برزیل به منظور حفظ محیط زیست تا کنون توجه شدیدی به مسائل مربوط به توسعه اجتماعی و اقتصادی مبذول می گردد ، به دفتر اطلاعات عمومی جامعهٔ جهانی بهائی مأموریت داده شد که بیانیه ای در بارهٔ مفهوم رفاه عالم انسانی در قالب تعالیم بهائی تهیه نماید . اکنون بیانیه مزبور برای توزیع آماده شده است ، خوشوقتیم که برای هر يك از محافل ملی نسخه ای از بیانیه « رفاه عالم انسانی » را ارسال می داریم . توصیه می شود که این بیانیه را در اقدامات خود در تماس با دولتها و سازمانها و افراد مردم مورد استفاده قرار دهید . امید واثق داریم که این بیانیه آن محافل را در ترویج تفاهیم این موضوع مهم مابین اعضای جوامع بهائی مساعدت نماید و سبب تقویت کمکهای آنان به جریانات اجتماعی سازنده ای گردد که در سراسر کرهٔ ارض مشهود است . با تحیات ابدع الهی – بیت العدل اعظم

ترجمه متحدالمآل دارالانشاء بیت العدل اعظم

مورخ ۱۰ فوریه ۱۹۹۵

فقط به تعدادی از محافل روحانی ملی ارسال شده است

یاران عزیز الهی :

بیت العدل اعظم مقرر فرموده اند که به ضمیمه نسخه ای از مجموعه نصوص مربوط به « تحقق و تتبع » را برای آن محفل مقدس ارسال داریم . این مجموعه را اخیراً دائرة مطالعه و تحقیق در نصوص در مرکز جهانی به دستور بیت العدل اعظم فراهم آورده است .

امید معهد اعلی آن است که مطالعه این مجموعه سبب تشویق و ارشاد در توسعه و پیشرفت و مطالعات و تتبعات امری گردد و در اثر پیروی از محتویات آن کیفیتهای بدیع این جنبه مهم و حیاتی از اقدامات امری واضح و مجسم شود .

بیت العدل اعظم از اعضای جامعه پیروان اسم اعظم دعوت می نماید که همه از پیر و جوان و زن و مرد بکوشند تا نمونه جدیدی از مطالعات و تحقیقات علمی را ، منطبق با آنچه در این مجموعه آمده است و با الهام گرفتن از روحیه تجسس در معانی نامتناهی تعالیم الهی ، به جهانیان ارائه دهند . خصوصیت چنین کوششی باید این باشد که همه کسانی که خواهان اینگونه اقدامات هستند را پذیرا شود تا هریک بنا بر راه و روش خود از تشویق و همکاری متقابل مابین عموم فضلاً و محققان برخوردار شده و از احترامی که به موفقیتهای ممتاز و اقدامات برجسته در این زمینه نهاده می شود بهره مند گردد . روحیه و روش تحقیق و تتبع باید از نخوت و استکبار و مجادله و معارضه و انحصار طلبی که غالباً سبب خدشه دار شدن نام آن در جامعه می گردد و در راه توسعه و پیشرفت سالم این حرفه پر ارج ، موانعی به وجود می آورد به کلی بر کنار باشد .

اخذ تصمیم در باره چگونگی استفاده از مطالب ضمیمه بستگی به تشخیص آن محفل دارد .

با تحیات ابدع الهی - دارالانشاء



ترجمه پیام بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان سراسر عالم

رضوان ۱۵۲

یاران عزیز الهی :

در این سلطان اعیاد با کمال سرور از افزایش فعالیت در سراسر جامعه بهائی در سال گذشته و با انتظاری مشتاقانه به انجام آنچه در آخرین سال نقشه سه ساله شایسته و میسر است ، به آن یاران تهنیت میگوئیم . نومییدی و یاسی که بر پیشوایان ملل و مردم جهان در جستجوی راه حل مشکلات مبرم اجتماعی مستولی شده است موجب نگرانی و در عین حال مایه امید است . این حالت اضطرار در واقع نشانه نیاز و التماس اهل عالم برای تعالیم جمال قدم است و براستی انتظار و تلاشی است که هیچ مؤسسه یا فرد بهائی وظیفه دانی نمی تواند آن را نادیده انگارد .

هیچ موقعیتی حالت یأس و افسردگی موجود را واضحترا از کنفرانس اخیر سران دول که برای عمران اجتماعی منعقد شده بود متجلی نمی سازد . این اجتماع اخیر از سلسله اجتماعات بین المللی رهبران جهان بود که به دعوت سازمان ملل متحد تشکیل گردید . هر قدر تأثیر و نفوذ فوری این قبیل اقدامات در تعیین خط مشی دولتها ناچیز باشد و هر قدر اکثریت عظیم مردم جهان نسبت بدانها بی اعتناء و یا از آنها بی خبر باشند تشکیل پی در پی این گونه اجتماعات برای هر ناظر بهائی بالمال حاکی از حرکتی تدریجی به سوی تحقق نهائی اراده حضرت بهاء الله است که در باره مسائل بغرنج جامعه ای که روز به روز به سوی جهانی شدن پیش می رود رؤسای ملل باید انجمن نمایند و به مشورت و اخذ تصمیم پردازند .

خوشبختانه در آن موقعیت تاریخی و مهم در کپنهاگ کوشش موثری به همت دویست و پنجاه نفر از احبای بیش از چهل کشور مختلف جهان معمول گردید تا شرکت کنندگان در اجلاس سران و حاضران در کنفرانس سازمانهای غیر دولتی را که در ارتباط با اجلاس مذکور تشکیل شده بود با درمانهایی که پزشک الهی تجویز نموده است آشنا نمایند . این اقدامات بعد از کنفرانس مزبور ادامه یافت و در این ایام نیز در بسیاری از نقاط جهان هنوز جریان دارد . با امتنان قلبی همت مؤسسات امری و یارانی را که به چنین اقدام وسیع و جالب توجهی قبل از کنفرانس مزبور و در جریان کنفرانس و بعد از آن توفیق یافته اند می ستائیم . این اقدامات بدون شک نمایانگر توفیق و پیشرفت بیشتر جامعه جهانی بهائی به منظور کمک به جریاناتی است که منجر به صلح اصغر خواهد شد . این مساعی ازدیاد فرصتهائی را نشان می دهد که بیش از پیش سبب انتشار پیام نجات بخش حضرت بهاء الله می شود . با افزایش سریع این قبیل رویدادها و تشدید کوششهای جامعه بهائی برای وصول به اهدافی که در پیش دارد می توانیم نزدیک شدن دو جریان موازی را با وضوحی بیشتر

مشاهده کنیم . همان دو جریانی که حضرت ولی امرالله نیم قرن پیش به آنها اشاره نموده و چنین تصریح فرموده اند که جریان اول منجر به وحدت سیاسی ملل و جریان دیگر منتهی به وحدت غائی قلوب در اثر حصول وحدت عقاید خواهد گشت .

ملاحظات فوق متکی به وقایع امیدوار کننده ای است که در دومین سال نقشه سه ساله در جامعه بهائی صورت گرفته است . اما هیجان انگیزتر از پیشرفت سریع اقدامات محلی و ملی در زمینه روابط خارجی ، تحولاتی است که در کیفیت اقدام احباء سراسر جهان در پاسخ به صلاهی تبلیغ ایجاد شده است . ازدیاد مساعی تبلیغی حاکی از درک و فهم عمیقتر این فریضه فردی و گریز ناپذیر است و این تحول امید بخش حاصل عوامل مشوقی است که جمعا موفقیت در دخول افواج مقبلین را به امر بهائی نوید می دهد . این عوامل از جمله عبارتند از : لزوم عطف توجه به مجموعه منتخبات نصوص در باره دخول افواج مؤمنین به امر الهی همزمان با ازدیاد ترجمه های مجموعه مزبور به زبانهای مختلف ، اثرات سیر و حرکت مشاورین بین المللی و اعضای هیأت های مشاورین قاره ای در سراسر جهان ، تکامل طرز کار اعضای هیأت های معاونت و مساعدین آنان ، نتایج حاصله از تأکیدی که در تربیت اطفال معمول شده است و شور و نیروی جوانان در طرح برنامه های تبلیغی و مشارکت آنان در انواع خدمات دیگر امری .

آنچه مایه امیدواری و اطمینان است توانائی بیشتر محافل روحانی است که در ضمن آنکه در رتبه اولی توجهشان معطوف به امر تبلیغ است ، بایستی از عهده مشکلات گوناگونی که با آنها مواجهند نیز برآیند ، این مشتاقان به ویژه متذکر به مسئولیتهای سنگینی هستیم که محافل روحانی ملی بر عهده دارند . ازدیاد و سنگینی این مسئولیتهای نتیجه افزایش تنوع افرادی است که جامعه های تحت اشراف محافل را تشکیل می دهند و بالتّیجه سبب افزایش معضلاتی می گردند که حاصل انتظارات آنان برای کسب هدایت و مساعدت از محافل ملیّه است .

از مراحل گوناگون رشد و توسعه ای که جامعه تا کنون بدان رسیده است به طور کلی می توان چنین استنباط کرد که کوششهای بسیاری مصروف سه موضوع اصلی نقشه می شود : ازدیاد نیروی ایمانی افراد احباء ، افزایش بی سابقه منابع انسانی امرالله و فراهم آوردن شرایط لازم برای انجام وظیفه مؤسسات ملی و محلی بهائی . ولیکن چون هنوز باید به مراتب و بیش از پیش در این موارد پیشرفت حاصل شود ، لازم است اقدامات جدی تری از طرف افراد و مؤسسات به عمل آید تا جامعه بهائی بتواند با اثرات مخرب شیوع انحطاط اخلاقی مقابله کند و سپاهی عظیم از نفوس مخلص و خدوم را برای خدمات تبلیغی و امور اداری امر تجهیز نماید و مؤسسات بهائی را برای اجرای وظایفی که توسعه ناگهانی جامعه مطمئنا بر آنها تحمیل خواهد

کرد آماده سازد .

برای اقدام مؤثر در باره مسائلی فوری که جامعه امر با آنها مواجه است حصول شرایط و عوامل اساسی ذیل که مخصوصاً راجع به افراد و محافل روحانی محلی است ضرورت دارد . از طرفی ابتکار فردی در تبلیغ امرالله و حصول فهم و ادراکی عمیقتر از مقاصد و نیازمندیهای امر لازم است و در حقیقت از وظائف و فرصت های افراد احباء محسوب می شود . ولی به موازات ابتکارات فردی در تبلیغ امرالله افراد احباء باید در اقدامات گروهی یعنی برنامه ها و مشروعات مختلف جامعه نیز مشارکت نمایند . از طرف دیگر وظیفه محافل روحانی محلی چنان است که ابتکارات افراد احباء را تا حد امکان تشویق و تسهیل نمایند . همچنین از مسئولیتهای محافل روحانی است که نقشه هائی طرح و اجراء نمایند تا استعداد و قابلیت افراد جامعه به کار گرفته شود و افراد را در اقدامات گروهی مانند طرحهای تبلیغی و مشروعات مربوط به توسعه و عمران اجتماعی و تشکیل دادن مؤسسات تبلیغی و سایر فعالیتهای جمعی وارد کنند . اثرات مساعی جدی در تحقق این شرایط اساسی و غیر قابل انفکاک ، توسعه و تحکیم جامعه و بوجود آمدن شرایط لازم برای وحدت در عمل خواهد بود .

در سال گذشته دیدار اعضای عالیرتبه دولتی و سایر شخصیتهای مهم و نمایندگان رسانه های خبری از مرکز جهانی افرايشی بی سابقه یافت . این خود نشانه ای است از ازدیاد اهمیت مرکز روحانی و اداری امرالله در انظار جهانیان و به نظر می رسد که آشنائی روز افزون دولتهای ملل مختلف را با مرکز جهانی امراللهی که رو به توسعه است تأیید می کند . مشاهده این تحولات از فراز " جبل الرب " که محل طرحهای ساختمانی کنونی است و با در نظر گرفتن رشد و پیشرفتی که در جوامع محلی و ملی بهائی در جریان است می توانیم تحقق تدریجی پیش بینی حضرت ولی امرالله را به نحو شایسته تری در یابیم که در بیان تأثیر ارتفاع ابنیه ای که مقر جهانی اداری امر حضرت بهاء الله را تشکیل می دهد چنین فرموده اند : " این جریان وسیع و حتمی الوقوع همزمان با دو واقعه ای که از لحاظ اهمیت کمتر از آن نخواهد بود تحقق خواهد یافت . یکی استقرار صلح اصغر و یگری تکامل مؤسسات ملی و محلی بهائی " ، پیش بینی هیکل مبارک با در نظر گرفتن اوضاع و احوال کنونی جهان ، تکمیل طرحهای ساختمانی کوه کرمل را طبق برنامه زمانی تعیین شده ضرورت و اهمیت بخشیده است .

این مشروعات که با سرعتی شایان توجه پیش می رود هم از نظر حجم کار و هم از لحاظ شکوه و جلالی که بتدریج آشکار می شود سبب اعجاب زائران و سیاحان و ساکنان محلی است . عملیات ساختمانی همه بناها همزمان با یکدیگر در جریان است . ساختمان هفت طبقه در پائین و پنج طبقه بالای مقام اعلی با سرعت

تمام پیش می رود . قرار دادهای ساختمانی که در سال گذشته به امضاء رسیده بیش از قرار دادهائی است که در هریک از سنوات قبل منعقد شده است . این قراردادهای از جمله شامل قرار دادی است که اخیراً با يك مؤسسه ایتالیائی برای تهیه سنگهای مرمر ساختمانیهای قوس کرمل انعقاد یافته است . به طور وضوح می توان ملاحظه نمود که کارهای ساختمانی چنان به جریان افتاده و سرعت گرفته که در آنها تأخیری نمی توان روا داشت بنا بر این برای تأمین چهل میلیون دلار باقیمانده جهت اكمال هدف نقشه سه ساله ، که تهیه هفتاد و چهار میلیون دلار تا رضوان ۱۹۹۶ است ، سرعت و افزایشی مشابه در جریان اهداء تبرعات نیز لازم است .

سال جدید به مبارکی و میمنت با تأسیس پنج محفل روحانی ملی در رضوان آغاز می گردد . نمایندگان بیت العدل اعظم در انجمنهای شور روحانی ملی که این محافل را انتخاب می نمایند عبارتند از ایادی امرالله امةالبهاء روحیه خانم برای گرجستان و ارمنستان و ایادی امرالله جناب علیمحمد ورقا برای بلو روس و سیسیل و جناب هوشنگ عهدیه عضو هیئت مشاورین قاره ای برای اریتره ، به علاوه در همین رضوان جوامع بویوتانسوانا ، سیسکای ، افریقای جنوبی و ترانسکای در یکدیگر ادغام شده تحت اشراف محفل روحانی ملی افریقای جنوبی در خواهند آمد تا وحدت سیاسی آن منطقه را که اخیراً از نو تحقق یافته منعکس سازند . در نتیجه این تحولات تعداد محافل روحانی ملی در سراسر جهان از ۱۷۲ محفل به ۱۷۴ محفل افزایش می یابد .

همکاران عزیز گذشته از احتیاج به تحقق اهدافی که در پیش داریم اوضاع و احوال کنونی جامعه بشری چنین ایجاب می کند که مساعی و مجهودات خود را مضاعف سازیم . ابرهای یأس و نا امیدی که بر مقدرات جهان پریشان سایه افکنده منادی باران بهاری است که میتواند تشنگی معنوی و مادی همه مردمان جهان را تسکین بخشد ولیکن این ابر تنها در اثر کوششهای مستمر و قاطع تبلیغی بارور می گردد . تحقق چنین مجهوداتی گرچه برای تقویت و تأیید متکی به اقدامات مؤسسات بهائی است اما عمدتاً و نهایتاً مسئولیت آن را بر عهده افراد احباء است .

شایسته نیست که زیاده روی در انتقاد از خود یا هر نوع احساس عدم لیاقت و توانائی و تجربه مانع قیام و اقدام شود ، یا آن عزیزان را دچار ترس و واهمه نمایند . نگرانی خود را با توجه به اطمینانی که حضرت بهاء الله عنایت فرموده اند برطرف سازید . مگر نه آنکه حضرت بهاء الله تأکید فرموده اند که : « من یفتح الیوم شفته فی ذکر اسم ربّه لینزل علیه جنود الوحی عن مشرق اسمی الحکیم العلیم و ینزلن علیه اهل ملاء الاعلی بصحائف من النور » ؟ پس قدم به میدانی نهید که حضرت بهاء الله مؤکداً همه یارانش را به آن دعوت نموده و مشمول الطاف و تأییدات خود فرموده و آن میدان میدان تبلیغ امرالله است که جمال قدم آن را

« افضل اعمال » توصیف فرموده اند . در این لحظات خارق العاده در تاریخ کره ارض هیچ امری به اندازه دعوت مردمان از هر نوع و استعداد به خوان نعمای رب الجنود اهمیت ندارد .

در این حین که این پیام را می فرستیم منظره پیروزی هائی که در شرف تحقق اند در برابر انظار مجسم است و یقین داریم که آن عزیزان می توانند هزاران از این قبیل پیروزیها را در مدت باقیمانده از نقشه سه ساله متحقق سازند . برای حصول چنین موفقیت‌هایی باید جداً کوشید تا بتوان زمینه را برای نقشه جهانی بعدی که در رضوان ۱۹۹۶ آغاز خواهد شد آماده نمود . در آن زمان موجبات تلاشی جهانگیر فراهم خواهد آمد تا به نحوی شایسته موفقیت‌های قرنی را که حضرت عبدالبهاء بنفسه المقدس آن را دورانی محسوب فرموده اند که آثارش الی الابد باقی خواهد ماند به نقطه اوج برساند .

با تحیات ابدع ابهی - بیت العدل اعظم



عکس بالا مربوط به پروژه کوه کرمل است که در پیام رضوان معهد اعلی ذکر جریان پیشرفت آن شده است

تأثیر ظهور حضرت باب در

عالم وجود

در لیلہ پنجم جمادی الاول سال ۱۲۶۰ هجری قمری واقعہ بعثت حضرت ربّ اعلیٰ در شهر شیراز اتفاق افتاد کہ حوادث عظیمہ و وقایع جسیمہ ای را در بر داشت تا عالم کون و وجود را برای درک ظهور حضرت بہاء اللہ آمادہ و مہیا سازد . مناسب است در این مورد عرائض خودم را با اثر مہيمن و مفخمی کہ از کلک اطہر ولی امر دیانت بہائی حضرت شوقی افندی ربّانی روحی و روح الوجود لحضرتہ الفدا کہ بمناسبت اہمیت این لیلہ مقدّسہ نازل شدہ است زینت بخشم .

قلم حضرتش در لوح مبارک قرن راجع بہ لیلہ بعثت حضرت نقطہ اولی بہ این بیان عالی و متعالی ناطق است

قوله عزّ بیانہ :

» یا لیلۃ القدس علیک من التّحیات اکملها و ابہاها و من الصلواة اطیبها و اذکھا یا قرۃ عین الابداع و غرۃ ایام اللہ و مطلع العصر الاعزّ الاکرم و مبداء القرن المبارک الافخم بحولک فتح باب الاعظم علی وجہ العالم و ظہر السرّ الاکتم و سطع نور الاقدم و امتد الصراط الاقوم و عبقت الروائح الروح علی کل الامم

ہمانطوری کہ احباء الہی میدانند ، صد و پنجاہ و یکسال پیش در چنین لیلہ مقدّس و مبارکی ، حضرت نقطہ اولی حجاب از رخ برگرفت و امر مستور و سرّ مکنون را برای ملاحسین بشروئی مکشوف فرمود و باب جدیدی از علوم و معارف الہی بر وجہش گشود

ابوالقاسم افنان

و بہ آمال و آرزوئی کہ در دل داشت رسانید .

حصول بہ این مقصود و مراد ، آتش عشق و ایمان را در قلب ملاحسین برافروخت و نشاط و بہجت و انبساط روحانی را در وجودش منبسط فرمود کہ دیگر سر از پا نشناخت . دستیابی بہ آن رمز نہائی و سرّ پنهانی کہ آرزوی جمیع اولیاء و اصفیاء سلف بود ، وجودش را تسخیر کرد زیرا او اولین کسی بود کہ در عالم وجود بہ این کنز لاتفنی دست یافتہ بود و موعود منتظر را شناختہ بود .

این امر تا چہل روز بکلی مستور بود و جز باب الباب کسی از آن رمز مکتوم خبری نداشت تا اینکہ ملا علی بسطامی و ہمراہانش بشیراز رسیدند و ہرکدام بصورتی جداگانہ و وصفی مخصوص آنطوری کہ در تواریخ مرقوم است از زلال معرفت الہی چشیدند و بسر منزل مقصود رسیدند و حروف حیّ در شیراز مجتمع شدند و در ظرف مدت چہل روز حروف حی یکی بعد از دیگری بشرف ایمان مفتخر گردیدند . این عدہ معدود ہمہ از پیروان مکتب شیخیہ منشعبہ از فرقہ اثنی عشریہ بودند کہ از نظر علماء و فقہای شیعی و علماء سائر فرق اسلامی در زمرہ منحرفین و متمرّدین از مذهب شیعیہ قرار داشتند و حتی متصوّفہ و دراویش با نظر نفرت و تحقیر آنان را نظارہ میکردند .

این فنہ قلیلہ کہ بہ ارادہ مطلقہ و مشیت غالبہ الہیہ مبعوث شدہ بودند با چنان جلاّت و بسالت و شجاعتی پا بمیدان خدمت گذاردند کہ در تاریخ ادیان بی مثیل و مانند است و شبیہ آنان را در هیچ

عصری نمیتوانیم پیدا کنیم . عشق سرشار و محبت بی کرانی که از آن مظاهر صدق و تقوی و مطالع خلوص و انقطاع در سیل امر مالک اسماء و صفات بمنصه ظهور رسید و استقامت و پایداری آن وجوه نورانی که در میادین فدا و شهادت ظاهر شد انظار جهانیان را خیره ساخت .

حضرت باب هریک از آنها را به روح الهی حیات جدید بخشیدند و با عزمی ثابت و ایمانی راسخ و قلبی مطمئن بیدان خدمت گسیل داشتند زیرا نفس ادعا بقدری عظیم بود که زلزله به ارکان عالم انداخت زیرا برای بیداری و ایقاع و انتباه مردم باید آنچنان جنبش عظیمی در عالم بوجود آید تا بتوان به پیروزی های بعد و موفقیت های درخشانی که در ظل این قیام و نهضت روحانی نصیب عالم انسانی گردیده است دست یافت .

حوادث و وقایع دوره بایه هر چند مشحون از محن و آلام شدیده است ولیکن فاتح ابواب رحمت الهی و سعادت نعمای خداوندی بر وجه اهل عالم است .

اگر به عقب برگردیم و اوراق تاریخ گذشته را ورق زنیم و نگاهی به قدرت و عظمت و شوکت و سطوت سلاطین و حکام دو دولت بزرگ در یکصد و پنجاه سال قبل بیافکنیم و سلطه و سیطره ارباب عمان را در این دو کشور پهناور که مستظهر به قوای دولتی و برخوردار از تقویت سلاطین و فرمان روایان جابر و خودکامه در دو کشور ایران و امپراطوری عثمانی نگاه کنیم بدرستی درک مینماییم که پیروان معدود و انگشت شمار مظلوم حضرت باب و وجود مبارکش بنفسه المقدس چگونه در مخالب دشمنان قوی پنجه و چنگال

اهل شرک و عدوان مبتلا بودند و بچه شداند و بلایانی گرفتار آمدند .

و چه صدماتی را تحمل فرمودند و چگونه با خون مطهر خود سند آزادی و یگانگی نوع بشر و وحدت عالم انسانی را امضاء نمودند و نوع انسان را از زیر یوغ ارباب جور و جفا آسوده نمودند .

آنها با جان خودشان با مال و ناموس خودشان و با خون مقدس و پاک خودشان حقائق بدیعه ای را که در تاریخ چندین هزار ساله نوع بشر بی سابقه و نظیر است به عالم انسانی ارزانی نمودند .

اسناد باقیمانده در ضبط دولت ها و نوشته های آزاد اندیشان در مجلات و مقالات منتشره در باره آن وقایع عجیبه خود آثاری گویا و شواهدی زنده است که دلالت بر خصومت دشمنان پرکین و خصماء امر نازنین از وضع و شریف و فقیر و غنی و عالم و جاهل و حاکم و محکوم بر امحاء امر الهی داشته و شهادت میدهند که از سلاطین و حکام و علماء که مهار مردم در دستشان بود کثله واحده بر قتل و کشتار و بال و دمار پیروان امر الهی کمر بستند و فتواها نوشتند و خونها ریختند و تا توانستند در اضمحلال و امحاء امر الهی کوشیدند . صورت مجلس محاکمه ملاعلی بسطامی حرف ثانی از احرف حیّ در دارالاماره بغداد با حضور نجیب پاشا حاکم بغداد در دست است که متجاوز از سی نفر علمای من جازله الحکم از فرق شیعه و سنی و نقش بندیه به مهدور الدم بودن ملاعلی و هرکس که با او است و ارتداد حضرت نقطه اولی فتوی داده اند .

فرامین ناصرالدین شاه و میرزا تقی خان امیر کبیر در دست است ، ناصرالدین شاه به مهدیقلی خان عمویش

سرعسکر اردوی طبرسی با خط خودش بصراحت در قلع و قمع بابی ها در مازندران فرمان داده و میرزا تقی خان به امیر دیوان فرمانده لشکر زنجان مینویسد " باید کشته یا زنده ملا محمد علی ملعون را تحویل دهی و هیچ عذری مسموع نیست و در حضور شاه و سایر فرماندهان و امیر اعلان خان حاکم زنجان مجرم و مقصر خواهید بود . "

از بدو ظهور حضرت ربّ اعلی الی یومنا هذا در خطه ایران نمیتوانیم هیچ شهری را نشان دهیم که آتش فتنه و فساد در آن مشتعل نشده باشد و به جان و مال و عرض و ناموس بابیان دوره بیان و بهائیان و اماکن مقدّسه آنان جسارت نشده باشد و خون مظلومی بر خاک ریخته نشده باشد و مال و منال ملهوفی بغارت و یغما نرفته باشد .

من نمیخواهم در این مقاله از تاریخ امر الهی صحبت کنم و وقایع عظیمه را که بعد از بعثت و اعلان امر حضرت ربّ اعلی در ایران پیش آمده است برشمارم و عنوان کنم ولی این نکته دقیق و معلوم را میخواهم بعرض خوانندگان محترم برسانم که در اثر سفک دماء مطهره شهدای امر الهی از پیر و جوان و زن و مرد و کوچک و بزرگان باسلان و شجاعان این امر مبارک است که عالم انسانی راه ترقی می پیماید و رو به بیداری و آگاهی میرود و به مدنیّت بشری می اندیشد و راه وحدت و یگانگی سوق می یابد و یوما فیوما موعید حضرت بهاء الله را در خود متجلی می بیند و مقصد نهائی و اهداف غائی تعالیم مبارکه حضرت بهاء الله را که حضرت ربّ اعلی بشارت به بروز و ظهور آنها داده اند در جهان متجلی و ظاهر میفرماید و به رتبه

اعلی و غایت قصوای خود متواصل می سازد و کابوس دشمنی و جهالت و خصومت را بتدریج از دنیای بشر دور می سازد .

این تأثیر شدید بعثت حضرت نقطه اولی است که چنین نهضت عظیمی را در عالم وجود موجود کرده و انوار ظهور حضرت بهاء الله به این شدت تابان فرموده و شاخ و برگ شجره امرالله را در قطب امکان برافراشته و ممدود ساخته و جهانی بدیع ابداع فرموده و اهل عالم را بزیر خیمه یک رنگی و وحدت عالم انسانی فراخوانده است .

با ظهور حضرت بهاء الله علم وحدت عالم انسانی بلند شد و خیمه برابری و برادری نوع بشر مرتفع گردید و دشمنی ها به دوستی تبدیل شد و دنیا شکلی دیگر بخود گرفته است .

بشری که اساس اعتقاد و راه سعادت و موفقیت خود را در تنازع بقا می پنداشت و براین اصل معتقد بود که برای زیستن و زندگی آن باید جنگید و ملل دیگر را در ربقه اسارت خود در آورد و به جان و مال و ثروت و هستی مردم ضعیف دست تجاوز دراز کرد حال به دنبال تعاون بقا میگردد . آن انسانی که در میادین جنگ نعره سر میداد که " الحق لمن غلب " حال به این درجه از کمال رسیده است که مجمع حقوق بشر تشکیل میدهد و دم از اتحاد و پیوستگی مردم جهان از هر نژاد و قبیله و کیش و مذهبی میزند . صحبت از سازمان ملل میکند و از حفاظت و نگاهداری محیط زیست ادعا دارد ، حتی حفظ و حمایت از محیط جنگل ها و مصونیت و حراست وحوش و حیوانات جنگلی به شور و کنکاش میپردازد .

این افکار عالیّه که در میان مردم متمدن پیدا شده است همه از تاثیر تعلیم عالیّه جمال ابهی است که مکمل بعثت حضرت اعلی می باشد .

همان مردم مبغض و متعصّی که دین موروّثی خود را شدیداً چسبیده و راه ترقی و تعالی بشر را همان قوانین بالیه و احکام پوسیده قرون عتیقه میدانند و حاضر نیستند سر موئی از افکار سخیفه خود تجاوز کنند حال انجمن شور ادیان تشکیل میدهند و در شناسائی و احترام به عقائد پیروان مذاهب مختلفه بحث می نمایند علی الباطن با کراهت و علی الظاهر با محبت مجتمع میگردند تا بحث و گفتگو نمایند و راه چاره ای بیاندیشند . اینها همه بدایت است . ابتداء بروز تعلیم مقدّسه حضرت بهاء الله است اول طلوع صبح هدایت است ، تازه افق صبحگاهی به انوار شمس حقیقت روشن شده است . زود است که اشعه آفتاب ظهور اسم قیوم در اشد اشراق جهان و جهانیان را در ظلّ انوار حقیقت خود بیرون آورد .

حضرت اعلی در کتاب بیان فارسی در باب ۱۶ از واحد ثالث بشارت فرموده اند که : « طوبی لمن ینظر الی نظم بهاء الله و یشکر ربّه » این بشارت حضرت اعلی مرتبط به نظامی است که برای اصلاح عالم و تهذیب امم و تعدیل زندگانی بشر به دست قدرت حضرت بهاء الله در عالم نازل و خلق شده است زیرا این نظم الهی شامل انظمه بی مانندی است که هرگز در جوامع بشری وجود نداشته است و کافل حیات و نجات انسانها است این نظم حضرت بهاء الله است که رافع اختلافات فیما بین بشر است . این نظم بهاء الله که هادم بنیان جهل و تباغض دروجود انسان است . این نظم حضرت بهاء

الله است که بنیان گذار مدنیت عظیمی است که چشم اهل عالم به آن روشن است و در ظلّ همین نظم است که اختلاف سیاه و سفید و سرخ و زرد و شمالی و جنوبی مرتفع شده و می شود . در امّ الکتاب دور بهائی این بشارت نازل شده است و میفرماید :

« قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع » مضمون بیان مبارک این است که بتحقیق که از نزول این نظم اعظم انظمه قدیمه متزلزل شد و هر نظام و ترتیبی که بود یا نزول این نظم جدید مضحل گردید .

این نظم بدیع جهان آرای الهی را تقدیر چنین است که در ظلّ لوی بیت العدل اعظم الهی و بدست وراثت خون شهدای فی سبیل الله که ظرف مدت یکصد و پنجاه سال در عالم تمکّن حاصل نموده عالم کون را بهشت برین و توده غبرا را جنت ابهی سازد .

مستشرقین شهیر پروفیسور برون شرح زیارتش را از حضرت بهاء الله در قصر بهجی نوشته است . (۱)
آنچه عرض شد همه از تأثیرات ظهور حضرت نقطه اولی در عالم وجود بود حال به بینیم این بعثت و قیام در امور مادی عالم انسانی چه اثراتی داشته است .

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان ذکر حدیثی را از قول حضرت امام جعفر صادق علیه التحیه والثناء بیان میفرمایند ، قوله عزّ یبانه :

(۱) شرح مزبور در کتاب بهاء الله و عصر جدید و بعضی دیگر از آثار مؤلفین بهائی مندرج است . از خوانندگان رجا داریم بکتاب مذکور مراجعه فرمایند . (عندلیب)

« آن حضرت (حضرت اعلی) بر عرش یفعل مایشاء جالسند و بر کسی یحکم ما یرید ساکن هیچ ادراکی سبقت نیابد بر کیفیت ظهور او و هیچ عرفانی احاطه ننماید بر کمیت امر او جمیع قولها به تصدیق او منوط است و تمام امور به امر او محتاج و ماسوای او به امر او مخلوقند . و بحکم او موجود و او است مظهر اسرار الهی و مبین حکمت های غیب صمدانی چنانچه در بحارالانوار و عوالم و در ینبوع از صادق ابن محمد وارد شد که فرمود : العلم سبعة عشرون حرفا فجمع ما جانت به الرسل حرفان و لم يعرف الناس حتی اليوم غیر الحرفین ماذا قام اخرج الخمسة والعشرين حرفا »

یعنی علم ۲۷ حرف است و از بدایت آفرینش تا ظهور خاتم انبیاء جمیع رسل دو حرف را بیان فرموده اند و مردم غیر از این دو حرف چیزی نمی فهمیدند و وقتی قائم ما قیام فرمود ۲۵ حرف دیگر علم با او ظاهر میشود یعنی عالم انسانی بمرحله بلوغ میرسد و عالم خلق قابل درک و فهم ۲۵ حرف دیگر علم میگردد.

بعثت حضرت اعلی ابواب علم را بر عالم انسانی گشود و بشر بتدریج به آن مرحله از کمال رسید و میرسد که بحقایق اشیاء مکوته در عالم وجود پی برد و اسرار مکتومه در عالم کون را درک نماید و از اسرار طبیعت آگاه شود . مسانلی را درک مینماید که بطور کلی بی سابقه بوده است در اعماق دریاها و در اوج آسمان ها در روی زمینی که زندگی میکنیم اکتشافات محیر العقولی خواهد نمود که صورتش هم در زمان حال میسر نیست. اگر مسائل مکشوفه در این دوره را سابق بر این برای کسی تعریف میکردند و بیان می نمودند این

مکاشفات را قصه و خیالی می پنداشتند . . . چه پیشرفت های عظیمی در جمیع علوم شده است ، در فیزیک ، در شیمی ، در طب ، در ریاضیات ، و در تکنیک و در همه اشیاء دیگر تنوری های قبلی را که تا پنجاه سال پیش بر سر آنها قسم میخوردند حال بصورت بازیچه در آمده است و معماهای لاینحل بصورت قصه های ساده و حل شده درک می شود .

سابقاً ملکول ها را نشناخته بودند و آن را جزء لایتجزی میخواندند و میگفتند این ذره کوچک که در زیر ذره بین های قوی دیده میشود دیگر قابل تجزیه نیست و نقطه موهومش خطاب میکردند و جوهر فردش میخواندند بطوری که این نقطه موهوم و جزء لایتجزی در ادبیات فارسی راه پیدا کرده بود ،

(در دوران جمال مبارک) مرحوم شیخ سلمان پیک رحمن یکسال تمام بیشتر شهرهای ایران را می پیمود تا الواح منزله از قلم جمال قدم را که به اعزاز احبای الهی نازل شده بود بصاحبانش برساند و عرائض آنها را بگیرد و تقدیم نماید . در صورتیکه در حال حاضر بوسیله فاکس یک نامه در ظرف مدت چند دقیقه از شرق به غرب عالم مخابره میگردد . وجود ماهواره ها چه تغییرات شگفتی در عالم کون بوجود آورده است . بشر در سایه علم و دانش که از برکت ظهور حضرت باب به او عنایت شده است به کره ماه سفر کرد .

حضرت ربّ اعلی شرح مسافرت و تاریخ عزیمتشان را از شیراز الی مکه را همه روز ، روز بروز مرقوم فرموده اند و بصراحت می نویسند که در روز ۲۶ شهر شعبان از شیراز بسمت بوشهر حرکت کردم و روز ۶ رمضان به بوشهر رسیدم و روز ۱۹ رمضان از بوشهر بسمت

« اطلاعیه مجله عندلیب »

دوستان عزیز الهی و خوانندگان محترم مجله عندلیب با اظهار تشکر و امتنان از محبت شما عزیزان نسبت بکتاب نفیس (حدیقه عرفان) از یارانی که تا حال توفیق خرید آنرا نیافته اند تقاضا داریم در ورقه نام و نام خانوادگی و آدرس خوانا و صحیح خود را مرقوم و با چک و یا حواله بانکی بنام عندلیب (کتاب حدیقه عرفان) مرحمت نمایند تا کتاب نفیس مزبور که الواح مبارکه صادره از قلم اعلی و کلک گهربار حضرت مولی الوری است ارسال گردد. هدیه کتاب مزبور با جلد زرین ۵۰ دلار و با جلد معمولی ۲۰ دلار در کانادا دلار کانادایی و سایر کشورها دلار آمریکایی است و شامل هزینه پست نیز میباشد. برای اطلاع از شرح کتاب مزبور لطفاً به مرقومه شریفه امة البهاء روحیه خانم علیها بهاءالله الابهی مندرج در صفحه ۴۰ مجله عندلیب مراجعه فرمائید.

ضمناً از مشترکین عندلیب که تاحال وجه حق اشتراك سال چهاردهم را تکمیل و ارسال نداشته اند خواهش داریم هرچه زودتر اقدام فرمایند تا تأخیر در ارسال مجله آنان رخ ندهد و نیز اگر دوستان و یا منسوبان خود را تشویق به اشتراك مجله عندلیب نمایند كمك مؤثر و خدمتی بسزا انجام داده اند. آدرس عندلیب

ANDALIB
7200 Leslie Street, Thornhill
Ontario, CANADA. L3T 6L8

مکه عزیمت نمودم و در شب اول ذی حجه به جدّه رسیدم به این معنی که سفر من از شیراز تا جدّه ۹۴ روز بطول انجامید در حالی که در ایام این ۹۴ روز در ظرف مدت ۹۴ دقیقه طی میشود، میفرمایند از شهر مدینه تا جدّه مدت ۱۲ روز طی طریق شد.

از این قبیل امثله فراوان است. این چند قسمت را برای نمونه عرض نمودم. این قبیل صنایع و وقایع بدایت شروع بکار گرفتن علم است در عالم بشریت. اینکه می شنویم در فلان بیمارستان قلب مریض مریضی را با قلب سالم شخصی عوض کردند یا کلیه ای را با کلیه مریض دیگر عوض نمودند و تعجب هم نمیکنیم همه از برکت بعثت حضرت اعلی در ظل امر حضرت بهاء الله است که این علوم به دنیای بشر راه یافته و این ابواب مفتوح گردیده است و باید به انتظار بود که در آینه چه کشفیاتی بظهورخواهد پیوست که از ماهیت آنها بی اطلاعیم.

بشر دستگاه تلفن را بوجود آورده و تکمیل کرده است که از قطب جنوب به قطب شمال را با فشار دادن چند دکمه مرتبط می سازد یا کامپیوتر را اختراع نموده که میتوان کتاب قطوری را بر روی دیسک کوچکی نوشت و از آن استفاده نمود و قس علی ذلک.

در خاتمه عرایض یکی از خطابات مبارک حضرت عبدالبهاء را که بمناسبت بعثت حضرت اعلی نازل شده و از گفتگوهای مبارک آنحضرت در یوم پنجم جمادی الاول سال ۱۲۲۶ موافق با ماه مارچ ۱۹۱۶ عزّ نزول یافته و جزء یادداشت ها و خاطرات مرحوم بدیع بشرونی یادداشت شده و شاید تا بحال بچاپ رسیده مزین میدارم :

« روز پنجشنبه ۹ مارچ سنه ۱۹۱۶ حيفا »

امروز روز بعثت حضرت اعلی و تولد حضرت عبدالبهاء است و هرچند مشکلات از جميع جهات مستولی و عالم در تحت نيران شديد معذلك اهل بها به ملكوت اعلی متوجّه و در هرجا متذكر و از عتبه الهیه سائل كه اين خونخواری و سختی و شقاوت و جنگ بزودی زائل شود و انوار صلح جلوه كند . »

صبح جمعی احبا در بیت مبارك مجتمع و در ظل شجره میثاق بفوز لقا فائز و اسباب چای و شیرینی مهیا و حاضر . حضرت محبوبی وارد و پس از اظهار عنایت به جميع لسان اطهر به این بیان جاری و متكلم بود ، قوله الاحلی :

« امروز روز بسیار مبارکی است متبرك است متیمن است . طلوع انوار صبح هدی است و مبدء و منشاء امر الهی است . پرتو اشراق شمس حقیقت است . یوم نفخ فی الصّور و نقر فی النّاقور است . وقایع این یوم خیلی عظیم است ، ولكن حقیقتش نزد اهل بصیرت معلوم هرچند در نزد خلق شرف این یوم مجهول است ولی نفخه اولی است . در آیه مبارکی قرآن می فرماید و نفخ فی الصور فا نصعق من فی السّموات و الارض یومی است كه جميع من فی السّموات و الارض منصعق شدند یعنی در نزد اهل بصیرت به حقیقت مدهوش گشتند و انسان منصعق و بیهوش یعنی محروم از حیات ابدی بچیزی ملتفت نمی شود اما انسان بصیر به حقیقت

امر آگاه می شود یعنی آن نفوسی كه فائز به حیات ابدیه می گردند ملتفت می شوند كه طلوع صبح حقیقت است و نفخه اولی است كه از حقائق معنویه روح حیات اخذ گشته و جهان دل و جان مستعد نفخه ثانویه گردیده . این است كه می فرماید و نفخ فیه اخرى فاذا هم قام ینظرون و اشرفت الارض بنور ربّها و از نفخه ثانیه حقائق روحانیه و كینونات علویه حیات یابد و از اشراق شمس حقیقت به اهتزاز آید این نفخه ثانیه ظهور جمال قدم من یظهره الله است . باری در آفتاب ملاحظه نمائید كه چون صبح طالع می شود قیامت كائنات ارضی است زیرا جميع ارض به اهتزاز آید و اسرار جميع كائنات از حیّز غیب به حیّز شهود آید و آنچه در كمون ارض است ظاهر و آشكار گردد و آنچه در غیب اشجار است نمودار شود و لكن جميع كائنات با وجودی كه به این فیض آفتاب حشر و نشر می شوند و وجودشان از اشراق و طلوع آفتاب است معذلك از این فیض بی خبرند مگر كائنات حیّه كه زنده هستند كائنات حیّه ملتفت می شوند كه آفتاب طلوع کرده لهذا بدایت این یوم مبارك است بدایت قیامت است . نفوسی كه حیات ابدیه داشتند ادراك و احساس كردند كه امروز حكم خمسين الف سنه دارد . امروز روزی است كه آسمان منطوی شد . امروز روزی است كه آفتاب بر هم پیچیده گشت . امروز روزی است كه قمر منشق شد . امروز روزی است كه ستارها منتشر شد . امروز روزی است كه جبال سیر و حرکت كرد

. امروز روزی است که اموات از قبر بیرون آمدند .
 حشر شد نشر گردید . میزان منصوب شد . صراط
 ممدود گشت . اسرار ارضی ظاهر و هویدا گردید .
 ابواب جنت مفتوح شد . شعله جحیم برافروخت .
 اینها جمیع علائم یوم قیامت است . حضرت اعلی می
 فرماید در يك دقیقه این وقایع واقع گشت . در طرفه
 العینی خمسين الف سنه منقضی شد و جمیع این
 وقایع واقع گشت زیرا اینها وقایع معنویه است نه
 وقایع جسمانیه . این است که حضرت نقطه اولی
 روحی له الفداء می فرماید : تالله قدانت الساعه و
 انشق القمر و کلّ فی حشر مستمر . سبحان الله
 این شرایط قیامت جمیعش به نصّ مبارک حضرت
 اعلی روحی له الفداء در طرفه العینی گذشت یعنی
 پنجاه هزار سال در يك دقیقه منقضی شد و جمیع
 این وقایع عظمی و شروط یوم قیامت مجری گردید .
 با وجود این اهل بیان می گویند که شرط ظهور من
 یظهره الله این است که باید دو هزار سال بگذرد
 چون دو هزار سال نگذشته است پس جمال مبارک
 برحق نیستند . نفوسی که خود مقرّ و معترفند که
 پنجاه هزار سال در طرفه العینی گذشت و وقایع
 عظیمه قیامت تحقق یافت انکار می کنند که نمی
 شود عدد مستغاث در نوزده سال منقضی شود
 فاعتبروا یا اولی الابصار ، ببینید که بی انصافی بچه
 درجه است و نادانی تا چه حدّ و خداوند در صریح
 قرآن می فرماید که دو نغمه پی در پی است و
 حضرت اعلی روحی له الفداء جمیع حجابات خلق را

خرق فرمودند و از برای ظهور من یظهره الله شرطی
 قرار ندادند و فرمودند اگر امروز ظاهر شود فانا
 اول العابدین و به نص صریح می فرماید : ایاک ایاک
 ان تحتجب بالواحد الثانی او بما نزل فی البیان . «
 با وجود این اهل بیان می گویند که در بیان ذکر
 مستغاث است و واحد بیان ذات مقدّس حضرت
 اعلی و هیجده حروف حی (۱) است می فرماید به
 واحد بیانی از من یظهره الله محتجب مشو حال اهل
 بیان به مرآت (۲) از شمس حقیقت محتجب شده
 اند . انتهى . «

(۱) حروف حی که هیجده نفر هستند بغیر از
 حضرت طاهره یکی بعد از دیگری به شیراز
 رسیدند و منفرداً و یامتفقاً با حضرت باب ملاقات
 نمودند و به فوز ایمان مشرف شدند . ملاقات های
 آنها با حضرت باب یا در بیت مبارک در کوچه
 شمشیرگرها یا در مسجد مجاور آن و یا در بیت
 خال اعظم که محلی مناسب تر برای اجتماع حضرات
 بود صورت می گرفت .

(۲) مرآت - میرزا یحیی ازل .



دعا و مناجات

دعا و مناجات گفتگوی با خدا است :

غذای یومیه روح است ، از این خوان نعمت بیدریغ
بی نصیب مباش .

رشته نورانی است ممتد از عمق فؤاد بسوی مالک ایجاد .

طیران از عالم خاک است بسوی جهان پاک .

معلم روحانی و مربی معنوی است ، آداب الهی آموزد و
با اعمال پسندیده تربیت کند .

صیقلی است که قلب را صفا دهد تا نمودار انوار حق
گردد .

جواز ورود عاشق است بفنای باب معشوق حقیقی طوبی
للفانزین .

منادی عالم غیب است ، در سحرگاه بیدار دلان را
بشارت دهد و بزم انس و لقا مشرف دارد .

خلعتی است رایگان و شریف ، اهل حق هر روز
هیاکل روح را بدان زینت میبخشند .

اکسیری است که در یک لحظه ماهیت دل را تبدیل
کند و مردود خاکی را مقبول درگاه الهی نماید .

نای معنوی است ، نغماتش دلربا و ترنماتش روح افزا
قلوب و ارواح را تسلی و اطمینان بخشد .

دریچه عالم غیب است توجه بدار و چشم را از این
روزن بیدار دوست روشن کن .

راه خدا است گمگشتگان وادی عدم را بسر منزل قدم
رساند .

دعا و مناجات جسر معنوی است ، طیر هراسان دل را
بگلشن امن و امان یزدان پرواز دهد .

صدای آشنا است ، قلب را شجاعت و اطمینان بخشد

تا از موانع صعب چون برق بگذرد .

مفتاح درهای بسته و امید قلب های خسته است .

توشه مسافرین دیار خدا است ، قوت و استقامت
بخشد و نقصان نیابد .

آب حیات است از سرچشمه الهی جاری است ، اراضی
قلوب را بریاحین علم و عرفان سرسبز و خرم نماید .

سرمایه معنوی است غنی را فقیر کند و فقیر را بفنای
حقیقی فائز نماید .

ندای حق است ، کل را به بزم انس دعوت کند و
منجذبین را در این بزم لطیف نصیبی است که بیان و
تبیان از شرحش عاجز است .

باب رحمت الهی است ، فادخلوها بسلام، آمین .

محراب جلوه جمال است فاسجد و اقترب .

سرمایه فقیران خداست تا گنج الهی را از آستین
معرفت فشاند و اغنیای زمین را بشگفتی کشانند .

کتاب مکنون است ، یعرفک بعلم النفس و الروح و
یعلّمک معرفة الله فی اسمائه و صفاته جل جلاله تمعن
فیها ببصر حدید و اقبل بقلب منیر .

فردوس الجنان است ، فیها فاکهة و نخل و رُمان ،
فبأی آلاء ربکما تُکذّبان .

با عرض معذرت :

قطعه فوق اثر جناب ناصر علوی علیه رضوان الله است که
مدت چهل سال در میدان خدمت مجاهدت فرمودند در
مناطق مختلفه عربستان توفیق هجرت (۸۳) یافتند ، مطلب

فوق الذکر از کتاب اشعار ایشان بنام " در راه طلب "
مذکور است که البته تا کنون طبع و نشر نگردیده است .

با عبودیت ، موهبت الله روحانی

تاریخ زرین شهادت :

شرح حال شهید مجید

جناب حسن محبوبی

فرشته محبوبی توسط خادم ، طهران :

« حسن محبوبی را به ادعیه ام اطمینان دهید . »

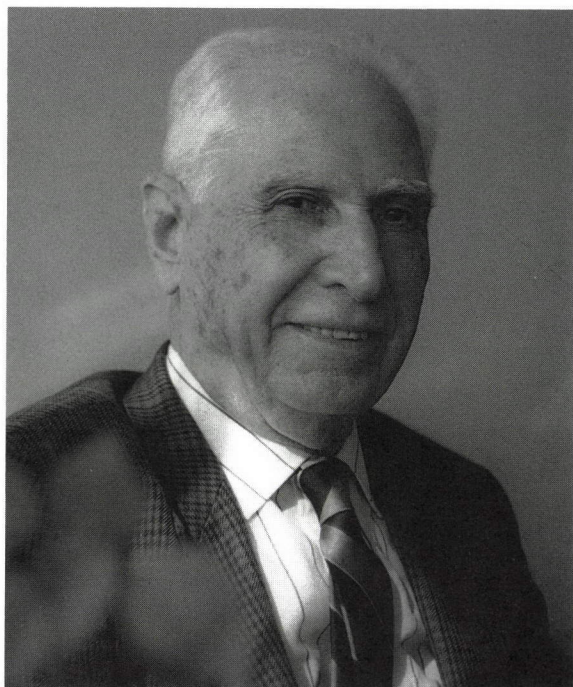
« شوقی »

این متن پیام شفا بخش مولای حنون خطاب به یکی از خادمین درگاهش بود که روحی تازه در کالبد مریض و رنجور او بدمید و بیماری لاعلاجش را آنگونه شفا بخشید که پس از آن قریب به چهل سال به خدمت آستان الهی پرداخت و هرگز از پای نشست .

حسن محبوبی در ۲۸ فروردین ۱۲۹۲ هـ . ش در اصفهان در خاندانی که خدمت به امر الهی و جانفشانی در راه آئین یزدانی از اعظم اصول وجدانی برایشان محسوب می شد پای به عرصه وجود گذاشت . پدرش آقا میرزا محمد صادق سلیل جلیل محبوب الشهداء و یکی از تجار اصفهان بود . مادرش امة الله طوبی خانم صبیبه آقا محمد جواد نقاش اصفهانی و نوه دختری مشکین قلم بود . وی فرزند هشتم این خانواده بود . دیگر فرزندان این خاندان امة الله ضیائیه ، امة الله حوریه ، امة الله فرح انگیز ، امة الله اقدس ، امة الله عذرا و حسین آقا بودند .

در سن چهارسالگی پدر خویش را از دست داد و بنا بر وصیت پدر تحت تکفل خالوی خود آقای

دکتر سیروس محبوبی



عبدالحسین مشکین در آمد . حضرت مولی الوری در لوحی که بعد از صعود جناب حاج میرزا صادق خطاب به بازماندگان آن نفس نفیس نازل گردیده می فرمایند :
... شما منتسبین این دو نفس مبارک و مقدسید و در نزد عبدالبهاء بسیار عزیز لهذا تضرع بآستان مبارک مینمایم که درظل عنایت و در صون حمایت از جمیع طوارق و عوارض محفوظ و مصون باشید و سراج منیر آن دو بزرگوار را روشن و تابان نمایند اقتدا به آنان کنید و اخلاف موافق آن اسلاف بزرگوار شوید .

فردوسی در شهنامه در حق کیخسرو می گوید :

نشان از دو شه دارد این نیک پی

ز افراسیاب و ز کاووس کی

و علیکم البهاء الابهی عبدالبهاء عباس

در سن ۱۲ سالگی مادر خود را از دست داد . بعد از فوت مادر خاله ایشان خانم عطیه رحمانی همسر میرزا جعفر هادی اف که بانی مسافرخانه ایرانیان در حیف بود ایشان را مثل ۵ فرزند خودش سرپرستی نمود . در همان اوان صباوت دو دانگ از منزل سلطان الشهداء را که بعنوان ارثیه به مشارالیه رسیده بود به محفل تقدیم نمود .

حضرت ولی امرالله در توفیق منیع ۱۴ شهرالرحمة ۹۵ می فرمایند : " راجع به اماکن متبرکه تاریخیه که به تمك امر در آمده تقدیمی جناب میرزا حسن آقا و آقا میرزا حسین آقا محبوبی بیت حضرت محبوب الشهداء را به امر ، بسیار مورد تقدیر و تحسین از لسان عنایت واقع . " در سن ۱۸ سالگی بخاطر ضعف ریه از خدمت سربازی معاف گردید . در سال ۱۲۱۸ شمسی در بانك ملی ایران استخدام شد ولکن بخاطر انتساب به امر مبارك از بانك ملی اخراج گشت .

در ۸ شهریور ۱۲۱۸ با خانم جلیله تسلیمی معروف به فرشته ، صبیّه ارجمند جناب آقای محمد تسلیمی یکی از خدام بنام قزوین و سکینه خانم دختر حاج نظر علی از احباء و تجار معروف قزوین ازدواج نمود . حاصل این اقتران چهار فرزند به نامهای سروش ، ژنا ، شیوا و رزا می باشد . همیشه به فرزندان می گفتند که " مادران فرشته واقعی است اگر او نبود هیچوقت برای من امکان خدمات امری نبود آنچه من دارم از او دارم . در سال ۱۲۲۲ مقارن با صدمین سال امر جمال مبارك بنماینده گی از طرف احباء نیشابور و سبزوار در جشن منوی قرن بدیع در شیراز مینوطراز در جوار بیت الله اعظم شرکت نمود .

از ۲ دیماه ۱۲۲۱ مطابق با ۱۷ شهرالمسائل ۱۰۹ بدیع تا یازدهم دیماه برابر اول ژانویه ۱۹۵۲ باتفاق همشیره روحا خانم مغزی و همسر خود فرشته خانم محبوبی مفتخر به زیارت اعتاب مقدسه و طلعت انور حضرت ولی عزیز امرالله گردیدند و مدت ۹ روز در جوار آن منبع فیاض از دنیا و مافیها مستغنی و بی نیاز گشتند . در هنگام تشرّف چند قطعه از اشیاء متبرکه را بحضور انور تقدیم نمودند ، تقدیمی ها عبارت بودند از يك جبه متبرك ، يك جفت جوراب سفید رنگ و يك شب كلاه ترمه عنایت حضرت عبدالبهاء که همگی از گنجینه گرانهای مرحوم پدرشان به ایشان به ارث رسیده بود . اوبصرف شوق و اشتیاق بیش از حدّ به حضرت ولی عزیز امرالله يك قطعه شعر ۱۹ بیتی در وصف ایشان سرود و در ایام تشرّف به آن آفتاب عالمتاب تقدیم نمود .

بنا به گفته ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی این اشعار را هیکل انور محفوظ داشتند و پس از صعود حضرت ولی امرالله نزد حرم مبارك حضرت امة البهاء روحیه خانم نگاهداری شد و در کنفرانس افریقا در کامپالا در ژانویه ۱۹۵۸ تقریباً سه ماه پس از صعود مبارك در شب آخر کنفرانس در جلسه شامی که جناب حبیب ثابت با حضور ۲۵۰ نفر از احباء ترتیب داده بودند بدستور امة البهاء بیاد حضرت ولی عزیز امرالله قرائت گردید .

صبح روز ۱۲ دیماه ۱۲۲۱ پس از پایان ایام تشرّف با همراهان به طهران پرواز نمود و به محض ورود به طهران ، با اخذ معرفی نامه از محفل بمدت دو ماه به شهرهای اصفهان ، آباده ، شیراز ، قزوین ، کاشان ،

تبریز ، ارومیه ، شاهپور ، چهریق و ماکو سفر کرد .
در این سفر بیانات مولای محبوب عالمیان را در
خصوص امر مهمّ مهاجرت و تبلیغ و شرکت در
کنفرانسهای چهارگانه در سال ۱۹۵۲ و مشارکت در
نقشه دهساله جهاد کبیر اکبر روحانی و پیامهای مبارک
و بشارات مولای محبوب کائنات خطاب به احبای ایران
راابلاغ و جمیع یاران عزیز و مؤمنین صدیقش را به
هجرت و خدمت در سبیل امر حضرت احدیت تشویق
و ترغیب نمود .

در طول این سفر دو ماهه بنا بدستور حضرت
ولّی امرالله و بنمایندگی از طرف ایشان به زیارت قلاع
ماکو و چهریق رفت ، پس از آن بنا بر امر حضرت
ولّی امرالله به دیدار حاج رحمت الله ، خادم مقامات
شتافت، به تهیه و تنظیم خاطرات ایشان پرداخت و
خاطرات را بساحت مقدس مولای کریم تقدیم نمود. (۱)
در تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۹۵۲ رقیمه ای بخط جناب دکتر
لطف الله حکیم دریافت داشت که در آن از قبل
حضرت ولّی امرالله نوشته بودند " هیکل اطهر حضرت
ولی عزیز امرالله فرمودند که این چند سطر را از
طرف مبارک به شما بنویسم و آن اینکه میفرمایند :

" بنویس به آقای حسن محبویی و او را تشویق نما
بکوشند و تا می توانند جدیت نمایند و مهاجرت به
عدن نمایند ، برای اینکه خدمت در آنجا خیلی مهم
است در این ایام خیلی شایسته است چنین اقدامی ."

(امیدوارم این اراده مبارک را هرچه زودتر به موقع
عمل خواهید گذاشت و خبر خوش مهاجرت را مژده

(۱) این خاطرات در عندلیب قبلاً چاپ شده است .

خواهید داد.) پس از زیارت امریه برای مهاجرت به
نقطه مشخص که بدون سابقه قبلی که بصورت فردی از
کلك مطهر مولای محبوب ، مستقیماً صادر شده بود
تقاضای ویزا نمود و هفتاد یوم پس از صدور امر
جهان مطاع ملیک ابداع در تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹۵۲ با
تهیه وجهی مختصر عازم خرمشهر و از آنجا با کشتی
به عدن عزیمت نمود .

پس از ورود اولین جمعیت بهائی عدن را باحضور
جنابان محمد مهدی مولوی اول مهاجر عدن ،
عبدالرزاق موجی اول من آمن عدن ، منیر وکیل رئیس
محفل ملی عراق ، عبدالرزاق عباس و ادیب رضی
بغدادی تشکیل دادند .

در نامه مورخ ۱۹ شهرالقدره ۱۱۰ بدیع جناب لطف الله
حکیم چنین مرقوم شده بود (فرمودند) : " بنویس به
آقای حسن محبویی و بگو از مهاجرت ایشان به عدن
خیلی مسرور شدم " و بهر کجا که مهاجرت نموده اید
دعای محبت آمیز مبارک همراه شما می باشد . " و در
تلگراف مورخ اول رضوان برابر با ۲۱ آپریل ۱۹۵۴
خطاب به این خادمان جانفشان فرمودند :

Samandari , Anwar , Halabi Mawlawi ,
Mowjee , Mahbubi Care Khadem Tehran
Lovingly remembered shrines deeply
appreciate historic services.

Shoghi

از حیفا اسرائیل ۲۱ آپریل ۱۹۵۴

سمندری ، انوری ، حلبی ، مولوی ، موجی ، محبویی
توسط خادم ، طهران به کمال محبت در اعتاب مقدسه
نوراء شماها را یاد کرده خدمات تاریخی شما را از
صمیم قلب تقدیر مینمایم . (ترجمه)

مقارن با ورود ایشان به عدن مستأجر ایشان در طهران بدون پرداخت کرایه منزل ساختمان را ترک کرده و همسر و چهار فرزند ایشان را که بزرگترین آنها ۱۲ سال داشت در مضيقه مالی گذاشت . همسر باوفایشان فرشته خانم با فروش فرش و عتيقه مدت چهارماه زندگی را گذراند تا آنکه ایشان از موضوع با خبر شد و بیشتر وجهی را که با خود برده بود برای خانواده در طهران ارسال نمود .

عصر ۱۲ خرداد ۱۲۲۲ شمسی مطابق ۱۲ جون ۱۹۰۴ هنگام مراجعت از کار شرکت نفت در میدان شیخ عشان عدن بعثت گرما به خونریزی ریه دچار شد و در بیمارستان بستری گردید . پس از يك هفته به عنوان ابتلا به مرض سل وی را از بیمارستان بیرون کردند و در منزل یکی از اعضای صلیب سرخ بستری گشت . مقارن همان ایام همسر باوفایش فرشته خانم ضمن تلگرافی رجای شفا از مولای حنون می نماید و آن حضرت در جواب می فرمایند .

" Assure Hasan Mahbubi Prayers . Shoghi

(حسن محبوبی را به ادعیه ام اطمینان دهید . شوقی)

این پیام که عرف شفای الهی از آن استشمام میشد روحیه ای تازه به ایشان بخشید پس از این تلگرام ، چهار نامه دیگر نیز بواسطه جناب حکیم به ایشان رسید که مولای محبوب در هر چهارنامه ایشان را بادعیه خویش مطمئن ساخته بودند . وی پس از آنکه امکان حرکت پیدا کرد به طهران بازگشت و مدت هشت ماه در آسایشگاه مسلولین دکتر یزدی در

نیاوران بستری بود . پس از مدتی دکتر معالج اعلام کرد که باید یازده دنده ایشان را بردارند . لذا برای معالجه به لندن رفت و در آنجا پزشك معالج انگلیسی پس از معاینات متعدد اعلام داشت که بیماری ایشان سل نبوده و تنها بر اثر شدت گرما در عدن مویرگهای ریه خونریزی نموده اند که آن نیز برطرف شده است .

این چنین بود که وعده مولای حنون تحقق پذیرفت و ایشان از بیماری شفا یافتند .

پس از بهبودی کامل شروع به سفرهای تبلیغی و تشویقی به آفریقا ، بنگلادش ، پاکستان و هند نمود و در مواقعی که در طهران بود در لجنات ارتباط ، تبلیغ ، مهاجرت ، تقویت محافل روحانیه و جلسات تذکر خدمت منی نمود . علاوه بر آن در زمره ناطقین مصوب محفل قرار داشت .

از تاریخ ۹ دیماه ۱۲۶۰ سه روز پس از شهادت اعضای محترم محفل مقدس روحانی ملی ثالثی به عضویت محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران در آمد و این وظیفه خطیره محوله امریه را بقدر امکان با عشق تمام انجام داد .

در یوم چهارشنبه ۲۹ مهر ۱۲۶۶ مطابق ۲۱ اکتبر ۱۹۸۷ همراه جنابان جمال الدین خانجانی ، چنگیز فنائیان ، سهراب حاجیان و بهمن سمندری در منزل خود در خیابان امانیه دستگیر شدند و لکن به مدد تائیدات الهی در میان ناباوری احباء پس از دوماه در ۲۶ آذرماه همان سال از سجن آزاد گشتند .

در تاریخ ۲۸ اسفندماه ۱۳۷۰ شمسی صهر ارجمندشان، جناب بهمن سمندری (۱) به شهادت رسید و در تاریخ ۱۶ فروردین ۱۳۷۱ با ارائه وصیت نامه آن شهید مجید خانواده او را از این واقعه مطلع ساختند و ایشان با وجود تالم شدید خاطر در نهایت محبت به دلداری و دلجوئی از خانواده آن شهید پرداخت .

چهارماه پس از این واقعه در تاریخ ۲۰ تیرماه ۱۳۷۱ در حالی که به منظور شرکت در جلسه ای از منزل خارج گشته بود در شعاع ۵۰۰ متری از منزل خود به طرز مرموزی تصادف نمود و با وجود سعی و تلاش همکارشان جناب خانجانی که ایشان را در بین راه دیده بود و به بیمارستان رسانده بود روح پاکش از عالم خاک پرواز کرد و همچون مرغی سبکبال به سوی کوی جمال اقدس جانان شتافت و قرین الطاف الهی گشت و بدین سان زندگی دوباره ای که به عنایت مولای شفیق و خنون به صرف فضل به ایشان عنایت شده بود پس از قریب به چهل سال خدمت در راه جمال اقدس جانان و امر حضرت یزدان در حین خدمت و با حسن خاتمت به پایان رسید .

بنا به دستور بیت العدل اعظم جلسات تذکر شایسته ای به یاد ایشان برگزار گردید و هزاران نفر از احبای عزیز در این جلسات شرکت نمودند . در خلال این جلسات پیام ساحت رفیع بیت العدل اعظم که برای تقدیر از خدمات ممتد ایشان و تسلی بازماندگان صادر شده بود قرائت گردید .

(۱) شرح حیات و شهادت جناب بهمن سمندری در شماره ۸ عنذلیب چاپ شده است .

متجاوز از چهل اثر ، ترجمه و تالیف از ایشان به جای مانده است که از جمله می توان :

مقالات امری ، ترجمه پیام های منیع ساحت رفیع بیت العدل، ترجمه توقیع منیع ۱۹۵۷ خطاب به منشی محفل ملی ژاپن ، ترجمه خاطرات دکتر یوگو جیاگری از حضرت شوقی ربانی ، ترجمه دیباچه ای بر کلمات مکنونه به قلم ایادی امرالله جناب جرج تاونزند ، شرح حال حاج رحمت الله خادم مقام اعلی ، راهنمای جوانان اثر مولای عزیز مهربان ، فرهنگ محبوب شامل معانی دوازده هزار لغت امری انگلیسی ، شرح حال ماریون کلبا ، شرح حال مشکین قلم ، ملیک متعال در قعر سیاه چال ، یادی از شهدای موطن اعلی ، نخستین شهید آفریقائی ، بازپرسی فکاهی و یک اتوبیوگرافی بنام " خاطرات محبوب " را نام برد .

بعد از وصول این شرح حال نویسنده فتوکپی تلگراف معهد اعلی را ارسال داشته که جناب حسن محبوبی برتبه شهادت فائز شده اند ، متن تلگراف بدین شرح است :

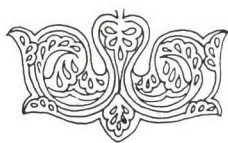
« جناب محبوبی که مادام الحیات بامر مبارک و مولای محبوب و توانا حضرت ولی امرالله عشق میوزید و با خدمات صادقانه در میادین مختلفه عبودیت خویش را باستان مبارکش تقدیم میداشت نهایتاً اکلیل جلیل شهادت نصیبش گشت و بآرزوی قلبی خود فائز و نائل گردید . »
باتقدیر تحیات

از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم - نیره شاداران

نمونه ای از اشعار

جناب حسن محبوبی که جناب منوچهر پارسا برای مجله عندلیب فرستاده اند

بجز از بهاء نباشد ، بجهان گره گشائی
طلب كَمْكَ از او كن ، چو رسد غم و بلائی
چو بكار خویش مانی در رحمت بهاء زن
كه جز او بزخم دلها ننهد ، كسى دوائى
همه شحب سحر دعاكن دل و جان سوى بهاء كن
كه بلطف او بیایى تو ز هر مرض شفائى
بشناختم خدا را چو شناختم بهاء را
بخدا نبرده ای پی ، اگر از بهاء جدائى
تو ز مهر او بزن دم كه رها شوى ز هر غم
سر كوى او مقر كن بنگر كه در كجائى
بهاء ای حقیقت حق بهاء ای ولّی مطلق
تو مجلّی خدائى تو ظهور كبریائى
همه عمر فخر دارم بخدا سپاس دارم
كه بجسم من نبودم كه بجان شدم بهائى
نظرى زلطف واحسان بمن شكسته دل كن
تو كه یار دردمندى تو كه یار بینوائى
چو حسن بكوى محبوب ، ز بهاء بخواه حاجت
كه بجز بهاء نباشد ، بجهان گره گشائی



عید اعظم

عید اعظم که عید رضوان است
 ماه اردیبهشت و جلوه گل
 بوی گل هر دمی رسد بمشام
 «لاله و یاس و سوسن و سنبل»
 بر لب جو بنفشه و خیری
 نغمه بلبان خوش آوا
 از نسیم خوش بهار امروز
 خوشتر از این بهار گر جوئی
 در ظهور بهار «شمس بهاء»
 آمد آن شه که در بسیط زمین
 از شمیم گل رُخ آن یار
 وعده انبیاء به روز خدا
 نیک دانم که ذات ابهائش
 هر که ز انوار او بشد روشن
 هر که پیوست با چنین گلرخ
 هر که نوشید باده حُبش
 آنکه بر چشمه نجات رسید
 آب حیوان بنزد اهل بهاء
 نورایمان در این ظهور بدیع
 شکر لله که در چنین ایام
 ساقیا می بده بزن مطرب

روز اظهار امر رحمان است
 روز شادی و عیش یاران است
 گوئیا باد عنبر افشان است
 زیور و زینت گلستان است
 از هزیز نسیم خندان است
 شادی وصل، بعد هجران است
 «روز عیش و نشاط بستان است»
 روح پرور بهار یزدان است
 عالم امروز نور باران است
 ناشر راح و روح و ریحان است
 بلبل خوش نوا ثنا خوان است
 جاء ربك بنص قرآن است
 فوق ادراك و فوق عرفان است
 چهره اش همچو ماه تابان است
 بحقیقت نگر که انسان است
 فارغ از رنج و درد و حرمان است
 مُتعطش بآب حیوان است
 حسن اخلاق و فیض ایمان است
 ساطع از بدر عهد و پیمان است
 روشن عالم بنور جانان است
 زین بشارت که جشن رضوان است

بس مبارك بود چنین روزی

جشن فرخنده دل افروزی

اثر بیان و قلم حضرت عبدالبهاء

بقیه از شماره قبل

مطلب بعدی اثر بیان حضرت عبدالبهاست . در
خاطرات نه ساله آمده که (۱۲) :

« . . . فصاحت و بلاغت ناطقین برای این بود که
حقایق و معانی را با الفاظ بلند بهروراندند تا در نظر
مستمعین جلوه نماید . اما فرمایشات مبارک اصل
حقایق و معانی بود که به صورت الفاظ و معانی
هویدا میگشت . لهذا الفاظ حکمی نداشت . بلی
فرمایشات ایشان بقدری ساده ودقیق و لطیف و
آسان بود که گوئی ماء معین صاف و شفاف گوارائی
درجوبار لطیفی ، آهسته و به ملایمت می گذرد . تا
تشنگان بادیۀ حرمان سیراب و کامیاب گردند . . . »
دکتر یونس خان در حکایت آقا میرزا حسن (۱۴)
مطالب بسیار جالبی آورده که دریغ است این جا
ذکر نشود . او میگوید : « یکی از کیفیات تشرف
به حضور عبدالبهاء آنکه اگر صد نفر با هم مشرف
باشند و هیکل مبارک فرمایشاتی به صرافت طبع
واراده شخصی بفرمایند - نه اینکه مطلب مخصوصی
را در جواب مسائلی یا در نطق عمومی ایراد فرموده
باشند ، هریک از این صد نفر جواب مسائل خود
را جداگانه می یابد و تصور می کند روی سخن
تماماً با او بوده ، بلکه توجه عنایت و مرحمت
مخصوص او بوده لاغیر . چنان لطف و خاصیتش با
هرتن است - که هر بنده گوید خدای من است و اگر

دکتر سیروس علانی

وقتی این جمعیت صد نفر مطالب را در
نزد یکدیگر بشکافند و راز درون خود را ابراز
نمایند ، معلوم و مبرهن می گردد که بیانات مانند
قطرات باران و پرتو اشراق آفتاب هر دانه را بر
حسب قوه باطنیه و استعداد مکنونه ذاتی خود
رویانیده سبزه و لطافت و طراوت و ثمر بخشیده
است . مثلاً يك نفر از اهل تصوف و عرفان یا یکنفر
فقیه یا یکنفر شاعر ادیب یا مورخ یا صنعتگر یا
پهلوان یا رنجبر که افکار و ذوق ها و سلیقه ها و
نوایای مختلف دارند هر بذری که در مخیله و افکار
خود کشته اند این باران رحمت و آفتاب عنایت
همان دانه را می رویاند . تخم عرفان ثمر عرفان ،
تخم رشادت و پهلوانی ثمر پهلوانی می بخشند .

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

درباغ لاله روید و در شوره زار خس

دکتر ادامه می دهد که « این مطلب را من در آن
ساعت دریافتم ، و در طهران به تجربه رسانیدم .
يك روز که در مسافرخانه بودیم چند نفر از احبای
ایرانی از مصر مشرف شدند و در مسافرخانه چنانکه
معمول بود ، هریک نام و نشان و کنیه و حرفه خود
را در نظر سایر مسافرین معرفی نمودند . شخص
اخیر در هنگام معرفی خود گفت اسم من حسن
است و من از شما نیستم . آمده ام تحقیق کنم ،
بینم اگر امر حق است قبول کنم و الا شما به خیر

و من به سلامت . وقتیکه میرزا حسن خود را معرفی می نمود، هم سفرانش با کنج لب، گوشه چشم، اشاره ابرو و حرکت سر و چین جبین و تبسم های خشمگین، کنایه ها می زدند . یعنی باور نکنید . ما هم باور نکردیم . وقتیکه میرزا حسن از اطاق بیرون رفت ، مسافری مصری آه و ناله بلند کردند که این شخص فتنه جو و مُدَبَذب و هنگامه طلب از اشار مصر است . از او پرهیزید ، با طَلّاب جامع ازهر همدست شده به اذیت احباب قیام نموده است و اینک مخارج سفر از آنها گرفته ، بیاید سؤال و جوابی جعل کند و در مصر به دستیاری آنها منتشر نماید . . . حضرت عبدالبهاء ابدأ اعتنائی به او نفرمودند . . . وقتی که خبر مرخصی همه مسافری مصری رسید دیدم آقا میرزا حسن اشتیاق مبلّغ شدن دارد . همان روز عصر که مقرر بود فردا صبح حرکت کنند در بیرونی مبارک همه جمع بودیم ، هیکل مبارک تشریف آوردند . آقا سید علی اکبر مطالبی آهسته به عرض مبارک رسانید و تقریباً این فرمایشات در جواب او با لحن شدید نازل ، چه سنوالی ؟ چه جوابی ؟ ما که قطب نیستیم ، ما که داعیه نداریم ، ما که دعوی نبوت و رسالت و امامت نکرده ایم . چه سنوالی ؟ چه جوابی ؟ من بنده ای از بندگان جمال مبارکم و در راه محبت در بین بشر خدمت میکنم . آقا میرزا حسن اگر سنوالی دارد ، علماء ، فقها ، عرفا حکما در عالم بیارند . مسائل غامضه و مطالب معضله حل می کنند . ما که

دعوی علم و دانش نکرده ایم . با ما چه کار دارد ؟ در وقتیکه این فرمایشات غیورانه میفرمودند ، دیدم آقا میرزا حسن آن طرف باغچه با حالت خضوع سر به زیر افکنده ، ایستاده ، آن به آن تعظیم میکند . این عبد متحیر بودم . با خود گفتم این شخص چقدر بیچاره و بد بخت است که از این باب فضل و عنایت محروم می رود و مسئولش مستجاب نمی گردد . باری فردا صبح حضرت عزرائیل با قیافه بشاش جبرائیل و میکائیل نفس گسیخته دوان دوان آمد (توضیح آنکه دکتر یونس خان فرستاده مبارک را اگر پیام فرح بخش احضار و تشرف به زبان داشت جبرائیل و میکائیل می نامید و اگر دستور غم انگیز مرخصی و هجران را حامل بود عزرائیل میگفت) که آقا میرزا حسن را به تنهایی احضار فرمودند . آقا میرزا حسن شادی کنان دوید . بعد از نیمساعت مراجعت کرد . با حالت سرور و نشاط و شور میگوید ، امر فرمودند من در مصر تبلیغ کنم . سبحان الله ، ما عجایب و غرایب بسیار دیده ایم و هر دم یا مقلب القلوب گفته ایم . حالا منتظر نتیجه این مطلبیم . خلاصه مسافری رفتند . بعد از يك هفته خبر رسید که جناب آقا میرزا احسن علیه بهاء الله الابهی با محرکین و مشوقین خود طرف شده در اثبات امر اقامه دلیل و برهان میکند و منکرین را مجاب می نماید . « این است نمونه ای از اثر کلام حضرت عبدالبهاء . وقتی دکتر یونس خان به طهران مراجعت میکند

واقعۀ دیگری به دنبال داستان آقا میرزا حسن رخ میدهد به این شرح (۱۵) که يك نفر معلّم موسیقی به نام میرزا عبدالله توسط دکتر ارسطو خان حکیم خبر داده که با شخصی از بزرگان علمای اسلامی مذاکرات تبلیغی کرده و حالا ملاقات دکتر یونس خان را لازم دانسته است. او ادامه می دهد که « در هر صورت این دعوت را بایستی به منت اجابت نمود و قبلاً میرزا عبدالله را باید زیارت کرد. معجلاً به خدمت ایشان رسیدیم. پیرمردی است نورانی که از زمان شباب (جوانی) تصدیق نموده، ایمان خود را حکمتاً تا امروز کتمان کرده است (اظهار نداشته است). ملاقات ایشان ذاتاً شورانگیز و فرحناک بود. خصوصاً وقتی که جای شما خالی يك پنجه آواز شور و ماهور می نواخت و بعد قرار ملاقات در منزل آن شخص جلیل به دو روز بعد موکول گردید. در آن ایام که خرافات و اوهام بیش از امروز علمای اسلام را فرا گرفته بود (روح دکتر یونس خان شاد که بیاید و بنیادگرایی و خرافات علماء اسلام را در ایران امروز به بیند) یکنفر مثل بنده مستفرنگ هر قدر چابک و زرنگ بود در مقابل یکنفر ملای صاحب فتوی گفتارش تأثیری نداشت با خود گفتم علی الله میروم گفتنی را میگویم.

حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس

در بند آن مباش که نشنید یا شنید

روز موعود در خدمت مرحوم میرزا خدمت آقا رسیدیم. آقا مردی است مؤدّب، موقّر، خوش قیافه و خوش منظر، عمامه بزرگی بر سر و بر مسند محقری جالس. ما هم در مقابل مسند نشستیم بعد از تعارفات رسمی و صرف چای، صحبت امری به میان آمد. سؤال ایشان راجع به اختلاف نظر در اظهار عبودیت و بعد دعوی الوهیت و ربوبیت و شئون دیگر مسطور در کتاب مستطاب بیان و سایر الواح حضرت نقطه اولی بود. البته جواب این مسائل آسان است. زیرا نظیر آن در اسلام و مخصوصاً در بیانات حضرت علی موجود. از این مطلب به سرعت گذشتند. بعد عنوان بعضی احادیث به میان آمد. فوراً فرمودند شما بهائیان چهار حدیث در اثبات امر خود آماده دارید و همه جا به آن متمسک و اقامه برهان میکنید. اما من متجاوز از چهار هزار احادیث از بر میدانم که همه دلیل بر بطلان ادعای شماست. من که تاج اسلام بر سر دارم و بر مسند این شریعت جالس، چگونه میتوانم چهار هزار حدیث خود را که با مشقت تمام فرا گرفته ام قربان چهار حدیث شما بنمایم. و بعد از مباحثات چندی گفت، میخواهم بدانم شما که خدمت آن آقا (حضرت عبداله) رسیده اید با چشم خود چه دیده و با گوش خود چه شنیده اید. عرض کردم توقع دارید که من در معجزات چیزی عرض کنم، استغفرالله، فرمودند، خیر می خواهم قدری از مشاهدات شما بشنوم و مستفیض شوم.

بنده همینکه شروع به صحبت نمودم ، حکایت آقا میرزا حسن در خاطرم جلوه کرد ، و مطلب را مفصل تر و مشروح تر از آنچه که در این مقاله نوشته ام بیان کردم . کم کم مشاهده نمودم قیافه آقا تغییر کرد ، حالت خضوع دست داد و دقت کامل در استماع مطلب شد ، رفته رفته حالت رقت عارض شد ، هنوز کلمه آخر را کاملاً ادا نکرده بودم که ناگاه آقا سر به سجده فرود آورد . چند کلمه به عربی که عنوان شهادت و سجده شکر بود ادا نموده های های گریه کردند . چنان گریه ای که ما دو نفر را منقلب نموده ، ما هم با ایشان هم آواز شدیم . همین که سر از سجده برداشتند و عمامه از سر افتاده را به سر گذاشتند با چهره بر افروخته و اشک جاری فرمودند ، من میدانم که آقا میرزا حسن چه نیتی در دل داشته و چه حقیقتی را کشف کرده است . . . و بعد مراتب ایمان و اقبال خود را با لطف بیان اظهار فرمودند . «

میدانم این شخص حاج صدر العلماء بود که بعداً عنوان صدرالصدور یافت و از مبلغین و معلمین شهیر امر شد . این است نمونه ای دیگر از اثر کلام حضرت عبدالبهاء ، در خاطرات نه ساله حکایاتی آمده که اثر کلام و اراده مبارک را حتی در دشمن نشان میدهد . « آن مشرق حکمت صمدانی بسیاری از امور را از مجرائی که ظاهراً مخالف منظور و مباین با عقل و شعور انسان عالم ترابی است انجام می دادند . . .

زیرا قوه اراده مبارک به قدری غلبه داشت که اگر راهی را به هر راهن قطاع الطریقی می سپردند ، به جان و دل نگهبانی و پاسبانی می نمود و این یکی از آثار نفوذ کلمه مبارک بود که من (دکتر یونس خان) نظائر آنرا مکرر دیده ام . « (۱۶)

دکتر ادامه میدهد که « از جمله یکی از بهائی زادگان آن ساحت ، جوانی بود لابلالی و با ناقضین مربوط ، ولی رسماً مطرود نبود اگر مسافری از غرب بغتاً می رسید محافظت او از دست این شخص مشکل بود ، زیرا در حوزه ثابتین راه داشت . ورود مسافرین را به مخالفین ابلاغ می نمود ، آن وقت خدا می داند که چه فتنه ای بر فتنه های دیگر افزوده می شد . اتفاقاً آنچه را که همه طائفین از آن خائف بودند دفعتاً به ظهور رسید یعنی يك مسافر غربی تازه تصدیق و از همه جا بی خبر ، با فینه عثمانی وارد شد در هنگامی که خفیه نویسان هیئت تفتیشیه مشغول تجسس و عملیات مفسدت انگیز بودند ، این شخص مؤمن با اجازه یا بی اجازه در بیرونی مشرف شد . . . و رجا و تمنای او این بود که در ظرف يك روز هم از صهبای لقا مرزوق (یعنی به حضور مبارک برسد) و هم تمام امکنه مبارکه را زیارت نموده تا اوایل شب مراجعت نماید . لهذا بعد از یکساعت پذیرائی فوراً يك نفر را فرستاده آن شخص مفسد با غرض را احضار فرمودند ، به مجرد ورود فرمودند : فلانی ، این شخص از دوستان ما و از اهل امریکااست ،

اسمش فلان و رسمش فلان و امشب با فلان واپور (کشتی) باید حرکت کند . تو باید السّاعه او را با کروسه (درشکه) به تمام مراکز مقدّسه همراهی کنی ، اول روضه مبارکه ، بعد بقعة الحمراء و بعد باغ فردوس و سپس باغ رضوان و هر نقطه را به اسم و رسم باید معرفی کنی تا مراسم و زیارت به عمل آورد . اما میدانی که مفتشین در کمین اند ، خیلی احتیاط کن کسی مسبوق نشود ، حتی به هیچیک از احباء هم اظهار ننما که چنین مسافری وارد شده است . مبدا مبدا کسی ملتفت شود ، قبل از غروب آفتاب به اینجا برسان تا ملاقات دیگر به عمل آید ، فی امان الله ، بالجمله این خدمت کاملاً انجام گرفت و به فاصله دو سه ساعت آقای مفسد بی غرض آمد ، تعظیم نموده میهمان عزیز را تسلیم کرد و به کلمه فی امان الله مرخص شد و آن شب آن مسافر روانه حيفا و از آنجا به سمت اروپا حامداً شاکراً عزیمت نمود و بعداً هم از هیچ گوشه و کناری صدائی برنخواست . این بود تأثیر کلمه مبارك در وجود حاضرین . « (۱۷)

دکتر یونس خان ادامه میدهد : « اما این تأثیر تنها در بیانات شفاهی نبود ، بلکه این قدرت در اثر قلم ، حتی در پیغامهای مبارك به اعلی درجه موجود بود .

چنانکه مکرّر دیده شد که احباء هرگاه شکایتی از مخالفین و اعدا می نمودند گاهی دستور مبارك صادر می شد که از خود مخالفین طلب

مساعدت نمایند . « از جمله آقا میرزا موسی ملقب به حرف بقا در اواخر عمر ملاحظه کرد که مبالغ معتناهی مقروض است ولی املاکش را قاضی بغداد توقیف کرده و مراجعات ایشان برای احقاق حق سالهاست که به جایی نرسیده و بی نتیجه مانده است . بنابراین ممکن است که فوت کند و قروضش ناپرداخته بماند . لذا از حضرت عبدالهاء چاره جوئی کرد و دو کلمه به عنوان استغاثه عرض نمود . . . جواب آمد که « اصلاح امور خود را از همان قاضی بغداد که اخلاص و فساد مینمود بخواهید . » ایشان هم به مجرد وصول لوح با کمال رشادت معجلاً نزد قاضی رفته آمرانه مطالبه حقوق خود نمودند . قاضی که چنین انتظاری نداشت بسیار متحیر شد . پرسید این چه تقاضائی است که از من دارید . فرمودند امر مولای من است . قاضی از استماع این کلمه متزلزل شد . امر نامه را طلبید و به مجرد زیارت لوح نادم شد و خاضعانه قلم برداشت و حکم استرداد جمیع املاک را بنگاشت . و والی بغداد را به اجرای فتوای خود بگماشت . و در مدّت قلیل تمام املاک به تصرف در آمد و به مصرف فروش رسید و به لیره عثمانی تبدیل شد و بر حسب تقاضای خود حرف بقا تمام وجوه در محکمه دارالحکومة ذخیره شد و با اعلان عمومی مدعیان طلب احضار شدند . هرکس هر قدر اصلاً و فرعاً مطالبه نمود بدون مطالعه از ایشان امضا گرفت و لیره طلاقداً دریافت داشت . چند روز بعد از تصفیه

گل .

باز آمد بهار و آمد گل	لاله و یاس و سوسن و سنبل	(نعیم)
گل حمرا شکفت در گلشن	بلبلان دیده شما روشن	(نعیم)
روز عیش و طرب بستان است	روز بازار ، گل و ریحان است	(انوری)
نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل	بنال بلبل بی دل که جای فریاد است	(حافظ)
آنکه رخسار تورانگ گل نسرین داد	صبر و آرام تواند بمن مسکین داد	(حافظ)
بیارای باغبان سروی ببالای دل آرام	که باری من ندیدم چنین گل در گلستانی	(سعدی)
اگر مانند رخسارت گلی در بوستانی	زمین را از کمالیت، شرف بر آسمانستی	(سعدی)
بر چهره گل نسیم نوروز خوشست	در صحن چمن روی دل افروز خوشست	(خیام)
خبرت هست که در باغ کنون شاخ درخت	مژده نوبشید از گل و دست افشان شد	(شمس تبریزی)
جز خار گل نمانده درون دودست من	این بود مزد رنج من و باغبانم	(محمود نیرکی)
باغ آن بلبل من، کز غم دل زار مینالم	که از بی مهری گل، گه ز جور خار مینالم	(جمیل صدقی)
داغ غمت که بردل اندوه گین مالست	در بوستان عشق گل آتشین ما است	(وفائی سمنانی)
بلبلی کاو آشیان عمری است در گلزار دارد	کی نظرا ز گل بپوشد کی نظر بر خار دارد	(استاد محمد علی سلیمانی)
ای دل اگر بگلشن ابهی نشسته ایم	خاریم و زیر سایه گلها نشسته ایم	(عبدی)
آنکه در باغ جمالت بتماشا پرداخت		
کی دگر چشم بر رخسار گل و نسرین کرد		
(هوشمند فتح اعظم)		



شرح پیدا شدن لوح

مبارك حضرت عبدالبهاء ارواحنا فدا

در قصر ویلیام جنینگز براین William Jennings Bryan

یکی از بنیانگزاران معروف و تاریخی اصول دموکراسی در ایالات متحده آمریکا آقای براین متولد سال ۱۸۶۰ میلادی میباشد. او یکی از ناطقین و متفکرین طراز اول امریکا در تاریخ آنکشور شناخته شده است. شرح حال ایشان در اکثر کتب درس تاریخ، دائرة المعارف ها نوشته شده. ایشان در شهر سیلم ایلینوئیز Salem Illinois متولد شد و پس از اتمام تحصیلات در رشته حقوق در سن ۲۷ سالگی شهر لینکلن نبراسکا Lincoln Nebraska نقل مکان کرد. در سال ۱۸۸۸ در حزب دموکرات امریکا برای ریاست جمهوری کلیولند President Cleveland فعالیت کرد. در بین سالهای ۱۸۹۵ - ۱۸۹۱ عضویت کنگره امریکا انتخاب شد. نطقها و مقالات بسیار مهم و موثر در کنگره امریکا در موضوع مختلف از جمله امور مالی بین المللی، قرار دادهای بین کشورها و اصول دموکراسی ایراد کرد. مدیر روزنامه اوماها ورلد هرالده Omaha World Herald شد اکثر مقالات او را روزنامه های مهم امریکا چاپ میکردند. برای سه بار نامزد ریاست جمهوری امریکا از حزب دموکرات امریکا شد. مؤسس مجله ماهانه کامونر The Commoner گردید. در سال ۱۹۱۲ جهت انتخاب ریاست جمهوری آقای وودرو ویلسن President Woodrow Wilson مشغول فعالیت و مسافرت طولانی در سراسر امریکا شد و شغل

موهبت سبحانی

وزارت امور خارجه امریکا را تا سال ۱۹۱۷ عهده دار شد. آقای براین تا آخر عمر ۱۹۲۵ در فعالیتهای بین المللی مخصوصاً در مجمع عمومی کشورها League of Nations فعالیت کرد. و برای اولین بار در تاریخ بین المللی توانست بین ۲۰ کشور که سه چهارم وسعت کره زمین را میپوشاند قرار داد بین المللی بازرگانی قابل قبول بین کشورها ایجاد کند. در سالهای اول قرن بیستم میلادی جهت زیارت اماکن مقدسه سفری بشهر اورشلیم مقدس کرد و خیلی مایل بود که بشهر عکا جهت زیارت و مصاحبه با حضرت عبدالبهاء ارواحنا لظلولمیه الفدا مسافرت کند ولی حضرت عبدالبهاء در آن موقع بعلت سعایت ناقضین عهد و میثاق در شهر عکا زندانی و در تحت نظر حکومت عثمانی بودند. از این جهت پیغامی بحضور مبارک فرستاد و تأسف و تأثر خود را بحضور انور معروض داشت.

در جلد اول کتاب بدایع الآثار میرزا محمود زرقانی مرقوم میدارد که در روز ۲۲ سپتامبر ۱۹۱۲ شهر لینکلن نبراسکا Lincoln Nebraska مزین بقدم مبارک حضرت مولی الوری روحی و ذاتی له الفدا گشت و هیکل اطهر و همراهان که عبارت بودند از میرزا علی اکبر نخجوانی، میرزا محمود زرقانی، میرزا احمد سهراب و امین الله فرید مدت یکشنبه روز در آن شهر ساکن بودند. حضرت عبدالبهاء بهراهمان فرمودند که بمنزل آقای براین که در خارج از شهر لینکلن قرار داشت تلفن جویای احوالپرسی از ایشان و خانواده اش کردند. خانم براین و دخترشان تأسف خودشان را از

اینکه آقای براین در سفر طولانی در سراسر امریکا است ابراز داشتند و از حضور انور تقاضا کردند که منزلشان را بقدم مبارک متبرک و خانواده شان را مفتخر فرمایند . حضرت عبدالبهاء این دعوت را قبول فرمودند و اتومبیل بزرگی را کرایه فرموده با همراهان بطرف قصر خانواده براین واقع در خارج از شهر لینکلن تشریف فرما شدند .

خانم براین جهت پیشواز حضرت عبدالبهاء بطرف اتومبیل مبارک شتافت و بمعیت دخترشان و مستخدمین از حضرتشان استقبال نموده و از تشریف فرمائی مبارک اظهار امتنان و مسرت کردند . پس از پذیرائی چای و شیرینی و شنیدن کلمات مبارک از حضور انور استدعا کردند که اکثر اطاقهای منزلشان را بقدم مبارک متبرک فرمایند .

در قسمت کتابخانه کتابی را که آقای براین تألیف کرده بود بحضور انورشان ارائه دادند و از برای موفقیت و تأیید جهت اهداف و کارهای آقای براین تقاضای دعا و مناجات نمودند . تقاضای آنها مورد قبول هیکل مبارک شد و در کتابخانه آن قصر در کتابچه ای که مخصوص مهمانان بود حضرت عبدالبهاء بخط مبارکشان دعائی مرقوم فرمودند . یکی از همراهان دعا مزبور را بزبان انگلیسی ترجمه و مرقوم داشت . همراهان در انتهای آن صفحه امضاهای خودشان را نوشتند .

حضرت عبدالبهاء پس از نزول دعا و خداحافظی قصر براین را ترك فرمودند . سه سال قبل هنگام ترجمه جلد اول کتاب بدایع الآثار بداستان مزبور برخوردیم و از طریق محفل مقدس ملی امریکا و محفل مقدس

روحانی شهر لینکلن پیشنهاد فرستادن نماینده ای بقصر براین و جستجوی لوح مبارک را معروض داشتم . در جستجوهای اولیه اثری از این لوح مبارک پیدا نشد و قصر مزبور را که قرار بود خراب کنند ایالت نبراسکا Nebraska بعنوان محل تاریخی از خراب شدن نجات داد و پس از مدتی آنرا مجدداً تعمیر و بحالت اولیه سال ۱۹۱۲ در آورد .

یکی از احبای نازنین این شهر چند روزی با اجازه مسئولین مشغول جستجوی مجدد شد و پس از تفحص بسیار موفق بیافتن دفترچه یادبود گردید و دستخط مبارک را پس از گذشت ۷۲ سال پیدا کرد . کپی آن مناجات کوتاه و ترجمه آنرا جهت زیارت احبای عزیز امرالله مخصوصاً خوانندگان مجله بسیار خوب و خواندنی عندلیب ارسال میدارم .

نقل از صفحه ۳۵

حساب‌وادی قروض جناب حرف بقا به ملکوت ابهی صعود نمود .

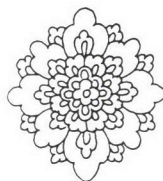
(۱۲) خاطرات نه ساله - صفحه ۷۶

(۱۴) خاطرات نه ساله - صفحه ۱۰۴ تا ۱۰۸

(۱۵) خاطرات نه ساله - صفحه ۱۲۵ تا ۱۲۸

(۱۶) خاطرات نه ساله - صفحه ۲۲۲ و ۲۲۳

(۱۷) خاطرات نه ساله - صفحه ۲۲۴ و ۲۲۵



DATE OF
ARRIVAL

Sept. 23-1912

NAME _____

خداوند اینجاست پس ای کاش که در دودمان کائنات
 از غنچه حق که در عالم نیست در صفت عالمی باشد
 زید عابدی که در جهان حق زاهدی بود و از او به این
 میوه است این قرآن را از هر دو تعبیر او هر دو

Lord! Bless this household
 needs of household in both worlds.
 Captain this merciful passage in the greatest
 service of humanity which is the power of
 man. Aid him in his good pleasure
 give him a good portion of the power of his
 living. Nothing but power is the center of
 light. (See) At the End of the At the

Translated by
Dr. Queen Victoria
(Queen Victoria)
Sept. 1912

Minga madmond
Ming admad dordad
ming ali akla

Alel800d

didi
didididi
di

DATE OF
DEPARTURE

حَدِيقَةُ عرفان

خادمان عندلیب به مناسبت یکصد و پنجاهمین سال ظهور بدیع الهی مبادرت به انتشار اثری نفیس از آثار مبارکه قلم اعلی و الواح صادره از کلک گهربار حضرت مولی الوری نمودند که در نهایت نفاست با حاشیه طلائی و با جلد زرین و معمولی در سال ۱۵۱ بدیع از چاپ خارج شد و پس از انتشار مورد پسند و استقبال صاحب نظران و احباء مشتاق آثار مبارکه واقع گردید این کتاب نفیس شامل الواح و آثار مبارکه ای است که اکثراً از شطر اقدس واصل و بعضاً از نسخ اصل استنساخ شده است .

اخیراً ایادی امرالله امة البهاء روحیه خانم علیها بهاء الله پس از ملاحظه این کتاب نفیس شرحی به محفل ملی کانادا مرقوم داشته اند که مضمون آن بفارسی چنین است :

» محفل روحانی ملی بهائیان کانادا ، دوستان عزیز بهائی :

کتاب نفیس حدیقه عرفان هم اکنون واصل گشت ، از مرغوبیت چاپ و طبع کتب فارسی و عربی در کشور کانادا بسیار خوشحال شدم . اگرچه بسیاری از احبای ایران بدلائل گوناگون ترك وطن نموده و ساکن ممالك خارجه گشته اند ولی تسلط ایشان به زبان فارسی هنوز بمراتب بیشتر از زبان انگلیسی بوده کتبى نظیر کتاب فوق گنجینه ای گرانبها برای آنان میباشد . احباء باید متذکر باشند که اعتقاد حضرت ولّی امرالله براین بود که احبای ایران که ترك وطن نموده اند نباید فرهنگ و زبان ایرانی را فراموش کنند و یا تسلط خویش را به زبان فارسی که زبان اصلی الواح و آثار می باشد از دست بدهند . لهذا حائز کمال اهمیت است که طبع فارسی منتخبات الواح حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء در دسترس احبای فارسی زبان قرار گیرد . فی الحقیقه بنظر میرسد که شاید مناسب باشد ، محفل روحانی ملی کانادا سعی در جمع آوری توقیعات منیعه حضرت ولّی امرالله در باره اهمیت زبان و فرهنگ ایرانی نموده آنرا بصورت جزوه و یا کتابچه ای بزبان انگلیسی و یا فارسی چاپ و در دسترس احباء قرار بدهند . مشغولیات امری ، اجتماعی و سیاسی دنیای امروز بقدری شدید و متراکم است که گاهی ما را غافل از توجّه به اصول ابتدائی و حقایق موجوده در تعلیم امری می نماید . مطمئناً یکی از وظائف هر محفل ملی آگاهی باین اصول و حقایق و در عین حال تعلیم به احباء و جلب توجّه ایشان باین مسائل میباشد .

با تقدیم تحیات بهائی - روحیه

خادمان عندلیب با توجّه به دستخط امة البهاء روحیه خانم فارغ از هر شرح و بسط انتظار دارند که دوستان الهی پس از ابتیاع و مطالعه و تشخیص اهمیت این کتاب گرانبها آنرا به دوستان و یاران خویش توصیه تا آنان نیز از این خوان نعمت بی بهره نگردند .

با تقدیم تحیات بهائی - عندلیب

ف . م . الهام
خاطره تشرّف به بیت مبارک شیراز

آن صبح دلفروز

لطف خدا ز حسن قضا گشت شاملم
غم پا کشید از سر ویرانه دلم

از رهنمای زنده دل و باصفای خویش
شرمنده ام نمود ز مهر و عطای خویش

آنجا که وحی سوی زمین آمد از سماء
زان خانه ای که نیست مگر خانه خدا

از هر چه غیر اوست به یکدم جدا شدیم
وز بند نا مرادی دوران رها شدیم

تا جسم و جان خسته پذیرد صفا از او
شاید سروش مژده رساند بما از او

نقشی عجب چو سایه پروانه داشتیم
چون شمع از مخاطره پروا نداشتیم

در آن مکان قدسی و آن درگاه جلال
با خلعت خدائی و با جلوه جمال

عفو گناه و بخشش شاهانه خواستم
بر جان خود فزوده و از جسم کاستم

آری که اوست سرور بخشنده تا ابد
جز در پناه حضرت جانان کجا رود

بر ما گذشت از کرم و فضل کردگار
حاشا که وصف می نتوانم يك از هزار

شادم که در بهار گل و موسم شباب
شیراز شهر راز مرا کرد میهمان

آسیمه سر گرفته سراغ سرای دوست
وقت سحر ملازم این بنده گشت و پاک

در خدمتش به بیت مبارک روان شدم
هیئات اگر به نطق و بیان دم زند لبم

آن صبح دلفروز من و رهنمای من
گشتیم اسیر جذبه جانانه نگار

کردیم بوسه ها به حریم حرم نثار
سائیده سر بمقدم آن شهریار حسن

بودیم چون غبار و نبودیم بر قرار
در گیر و دار گریه و راز و نیاز اشک

گفتی کلام مظهر حق میرسد بگوش
یا صاحب الزمان به تجلیت این زمان

با عجز و ابتهال از آن روح بی مثال
واصل باستان حق و منزوی ز خلق

گوئی خطای رفته ببخشود با عطا
وین روسیاه بنده شرمنده از گناه

فرخنده ساعتی و همایون قیامتی
حقا که شرح می نه بدانم بهیچ رو

فیضی نصیب کن ز عنایات خاص خویش
ای مظهر کمال خدا بار دیگرم

" الهام " بی نصیبم و دارم رجا ز دوست
تا باز ذره وار بهفت آسمان پریم

روش تبلیغ لسانی هیکل مبارک

قسمت چهارم

عشق و تأییدات الهی در تبلیغ

چنانکه قبلاً مذکور گردید هیکل مبارک هر نکته ای را که برای موفقیت در امر تبلیغ بیان میفرمودند همراه با نمونه ای از روش تبلیغ وجود مبارکشان بود که آن رویه و روش موضوع بحث ما است چنانچه در سفر اروپا کودکی بوسیله والدینش در آلمان بحضور مبارک مشرف شد و عرض کردند این بچه بهر که میرسد ذکر مبارک میکند و مبلغ امر مبارک شده فرمودند « مبلغی در طفولیت خوبست ، من باین سن که بودم تبلیغ میکردم ، شخصی از احباب برادری داشت غیر مؤمن هرچه میکردند قبول امر نمیکرد ، چون او را نزد من آوردند گفت بسیار با من از این امر صحبت کرده اند ولی تا حال من قانع نشده ام . باو گفتم استعداد نداشته ای ، تشنه از آب لذت میبرد و قانع میشود ، بینا از روشنی آفتاب و ماه و شنوا از نغمات جانفزا قانع میشود نه کر و نابینا ، از این قبیل چون با او گفتگوی مفصل کردم منقلب و مؤمن شد. » (۲۲)

هیکل مبارک راجع بتوجه بملکوت و تأییدات حاصله همواره تأکیدات شدیده مینمودند و در ضمن حکایتی نتایج و ثمرات آن را بیان میفرمودند . چنانکه در آلمان به مستر هریگل فرمودند :

فروغ ارباب

« مطمئن باش چون توکل و توجه بملکوت ابهی نمائی یقین است که وقت بیان مؤید میشوی . من در هیچ مدرسه ای داخل نشدم معهذا در ایام طفولیت وقتی در بغداد برای جمعی صحبت میکردم برحسب استعداد آنها بغته دیدم والی وارد شد . فوراً ملاحظه نمودم که آن صحبت ها بکار والی نمیخورد بلا مقدمه این آیه را خواندم که اذ قال موسی ربّ ارنی انظر الیک . اگر لقای الهی در این دنیا محال بود حضرت موسی سؤال از امر محال نمینمود پس از این آیه معلوم است که لقای الهی در این دنیا ممکن است . و بعد نظر باستعداد سائرین گفتم انّ الکلیم علیه السّلام لما شرب صهبا ، محبة الله و سمع نداء الله و انجذب بنفحات الله نسی ما فی الدّنيا و رأى نفسه فی الجنّة المأوی هی مقام المشاهدة و اللقاء لذا قال موسی علیه السّلام ربّ ارنی انظر الیک . مختصر والی ایستاده خوب گوش داد پس از آن ما را دعوت بمنزل خود نمود . بعضی از حاضرین چون مدعی علم بودند مکدر شدند و چنان بحقد و حسد آمدند که بوصف نیاید . حال چون تأیید برسد حالت توکل و اعتماد دست بدهد . انسان جنود اوهام را در هم شکند و حجبات مانعه را خرق نماید . من هیچوقت در مجامع نطق نکرده بودم . بدایتاً وقتی میخواستم صحبت کنم عرق از جبینم میریخت اما تأییدات

جمال مبارك چنان شامل شد که در جميع مجامع ندا بملکوت ابهى گرديد . لهذا شماها همه برويد و مطمئن بتأيدات جمال مبارك باشيد . . . » (۲۲)

جناب استان وود کاپ **Stanwood Cobb** که از احبای آمریکائی و دارای درجات عاليه تحصیلی متخصص در تاريخ و فلسفه ادیان والهیات از دانشگاه هاروارد بود و بعنوان نویسنده و محقق و شاعر و مدرس در جامعه آمریکا شناخته شده در مجموعه خاطراتی که از تشرف بحضور مبارك در ارض اقدس و آمریکا داشته راجع بعشق و انقطاع و تأيدات الهی سخن رانده و متذکر شده که عشق عظیم ملکوتی که حضرت عبدالبهاء غالباً و مکرراً از آن سخن میراندند گرچه مشکل و صعب بنظر میرسد ولی بنا بر فرموده مبارك ما میتوانیم در راه کسب آن کوشا باشیم . در باره شخصیت عظیم الهی هیکل مبارك و همچنین علم لدنی ایشان و اطلاع از علمی که هنوز کشف نشده بود سخن رانده و از اینکه راجع بعلت امراض و ناخوشی های عصبی بیاناتی فرموده بودند که بعدها بر علمای مربوطه عیان شده بحث کرده و همچنین از عشق الهی وجود مبارك که جاذب عموم و نمایانگر شخصیت ایشان بود و از تأثیری که حضرتشان در حضار می گذاشتند مطالبی نگاشته و باین حقیقت اعتراف مینماید که حضرت عبدالبهاء موهبت خاص خداوند بجهان غرب بودند . بالاخره از تأثیر هیکل مبارك بر خود او سخن میگوید و مینویسد که چگونه آن

شخص محترم پس از زیارت هیکل مبارك از گفتار و وقار حرکات و رفتار ایشان غرق در لذت شده و بواسطه نیروی تجلیات ساطعه از وجود مبارکشان بی اختیار سر فرود آورده و با آن عشق عظیم ملکوتی که در وجودشان بودیعه گذارده شده بود روزی بر بالینش که گرفتار کسالت بوده حاضر شده و فرموده بودند : « کاش میتوانستم درد ترا بجای تو تحلل کنم . » و چنین نتیجه گرفته که ما میتوانیم عشق و فداکاری و از خود گذشتگی را ازاین بیان که از صمیم قلب ابراز داشته بودند بیاموزیم و راجع بطرز ادای خطابات مبارکه مینویسد که هیکل مبارك هنگام ایراد سخنرانی آرام نمی ایستادند و در حین ایراد بیانات روحانی مشی میفرمودند و حرکات ایشان بسیار با نشاط و زنده بود بنحویکه حالات ایشان بر سکوی خطابه جلب نظر فراوان میکرد و میگوید طرز سخنرانی باین نحو بود که ایشان در آغاز بیانی مطابق و در خور توانائی مترجم ایراد میفرمودند سپس در حالیکه ترجمه گفتار ایشان ادا میشد میایستادند و تبسم میفرمودند و یا اینکه سر مبارك خویش را بنشانه تأکید نکات مهمی که در ترجمه ایراد میشد تکان میدادند و مفاد ترجمه شده را با نورانیت شخصی بی نظیر خویش تفهیم میفرمودند. کلمات فارسی ایشان که با آنهمه استحکام و زیبایی با نوا و انعکاس قطعات موسیقی ایرانی بگوش میرسید و با وقار فراوان در حال مشی بیان میفرمودند سخنرانی بی نظیر و مثیل و در حکم يك

اثر هنری و تجربه روحانی بود که قابل مقایسه با هیچیک از سخنرانیهای دیگران نیست و در تمام خطابات و مناجاتهایی که میفرمودند يك نوع تطبیق خاصی با طرز فکر و روحیه غربی مینمود یعنی خطباتی فوق العاده منطقی بود و بدقت مطالب خویش را انتخاب میفرمودند و بر مبنای مطالب معلومه و محسوسه بشرح و بیان میپرداختند و در هیچیک از بیانات ایشان نقطه ابهام و تاریکی وجود نداشت و اگر میخواستند يك حقیقت عظیم روحانی را مکتشف گردانند مطلب را از جایی شروع میفرمودند که بر همه روشن باشد و در اطراف آن توضیحاتی میفرمودند که موجود انبعاث روح و روان میگردد و تعالیم عمیق و پر معنای حضرت بهاء الله را بچنان زبانی برای غریبان تبیین میفرمودند که بسهولت قابل درک بود .

همچنین آن شخص محترم داستان تشرف پدرش را شرح میدهد که بحض ورود رشته کلام را در دست گرفته و تصور مینموده که میبایستی بقول خودش ذهن حضرت عبدالهء را دلار مسائل روحانی روشن نماید هیکل مبارک با چه خضوعی نشسته و تبسم میفرمودند و میگوید این نمایشی از تواضع و درسی از فروتنی و خوب گوش کردن بمطالب طرف مقابل بود همچنین مینویسد با وجود آنکه هیکل مبارک بمدرسه نرفته و تمام عمر را در زندان گذرانیده و هیچ کتابخانه جامع و یا دائرة المعارفی در دسترس ایشان نبوده علم لدنی ایشان

در بیان اطلاعاتی که راجع بهرگونه علمی ابراز میداشتند که البته ملهم از الهامات جمال اقدس ابهی بوده آنچنان خضوع و فروتنی از خود نشان میدادند که جمیع را بحیرت وا میداشتند .

در هنگام بازدید کارخانجات جنرال الکتریک که حضرت عبدالهء اطلاعاتشان بیش از شخص متخصص بظهور رسیده بود ازایشان پرسیده بودند: « آیا شما بر همه چیز آگاهید ؟ » هیکل مبارک فرموده بودند: « نه من همه چیز را نمیدانم ولی وقتی که بخواهم چیزی را بدانم بلافاصله آن چیز در پیش روی من مجسم میشود . »

سپس نویسنده آن خاطرات راجع بتائیدات الهی و قوای روح القدس که بفرموده مبارک در دسترس ما هم تا اندازه ای هست بحث کرده میگوید دستورات هیکل مبارک همیشه توجه داشتن بلزوم اخذ تائیدات الهی بود و میفرمودند که برای تحقق و ترویج دیانت بهائی و استقرار نظم بدیع جهان آرای حضرت بهاء الله امدادات غیبیه لازمست . (۲۴)

همچنین با نظری بر کتاب دروازه هائی بسوی آزادی **Portals to Freedom** تألیف جناب هوارد کلبی آیوس **Howard Colby Ives** میتوان دریافت که صاحبان قلوب صافیبه چه نحو پس از استماع بیانات مبارکه معترف بر عظمت امر الهی گردیده و بمطریّت جمال مبارک شارع اعظم این امر اقرار میکردند و چگونه آن وجود مقدس با تشعشعات انوار مواهب الهی و شفقت و محبت

آسمانی خویش که در هیکل مبارکشان لمعان داشت رویشان را منور و قلبشان را با نار عشق الهی پر احتراق میساختند .

نقل مطالبی که آن وجود دلباخته در آن کتاب نگاشته و از عظمت شأن و مقام و خلق و خوی رحمانی مرکز میثاق سخن رانده در این مختصر امکان پذیر نه و تشریح احساسات عالی و ادراکات قویّه ایشان ممتنع و محال فقط مختصراً مذکور میگردد که آن نفس نفیس پس از ذکر عظمت نیر میثاق و عشقی که باو عنایت فرمودند بیانات مبارکه را راجع بلزوم اخذ قوای روح القدس که جمال اقدس ابهی در دسترس اهل بهاء قرار داده اند نقل کرده شرح میدهد هیکل مبارکی که با آنهمه جلال و عظمت خود را عبدالبهاء نامیده به چه ترتیب باحباء دستور میفرمود که دریچه های قلوب را باز نگاه دارند تا عشق الهی و جذبات شوقی که از تعلقات و لذا ئذ جسمانی مبرا است در آن جای گیرد و مأوی گزیند که البته آن شخص محترم بدستورات مبارکه عمل نمود و پس از چندی که آن تجلیات الهیه را اخذ کرد و بمقامات عالیّه عشق روحانی نائل آمد و در یکی از نامه هایش نوشت :

« جهان لایتناهی حضرت بهاء الله آنقدر زیباست و آنچنان مملو از انوار و شگفتی است که وقتی انسان دیده بر آن میدوزد چشم از شدّت انوار کور میگردد . . . » و چون این بیان مبارک را زیارت کرد که بافتخارش فرمودند « من در حقّ تو دعا

نمودم که کشیش معبد ملکوت گردی» وظیفه خویش را درک کرد و دانست که میبایستی از شغل کشیشی استعفا داده و در سبیل ترویج وحدت عالم انسانی کوشش نماید . لذا همّ خویش را مصروف تبلیغ امرالله نمود و در سفرهای تبلیغی خود طریقه مولای عزیزش را پیشه خود ساخت و بروش نیر میثاق از شهرها گذشت و مشاغل وارده را تحمّل نمود تا جمع کثیری را در ظلّ خیمه امر مبارک وارد ساخت . (۲۵)

نفس زکیّه دیگر لوا گتسینگر **Lua Getsinger**

خانمی بود که در اثر تشرّف بحضور مبارک عشقی در وجودش لمعان داشت که هیکل مبارک اغلب ذکر آن حالات را میفرمودند . در خاطرات نه ساله عکا مسطور که لوا گتسینگر در هنگام مرخصی از حضور مبارک آنچنان حالتی روحانی داشت که همه را متحیر ساخته بود . حتی هیکل مبارک از دکتر یونس خان افروخته سؤال فرمودند « ست لوا را در وقت رفتن دیدی ؟ دیدی چه قیافه و چه حالتی پیدا کرده بود ؟ عرض کردم بلی دیدم و بسیار متحیر شدم فرمودند که افسوس در این حالت باقی نماند یعنی ممکن نیست در این حال بماند . ما نفوس را از کجا می آوریم و چه نحو تربیت می کنیم . . . »

لوا عاشقی بود دلباخته که در زمان تشرّفش که یکسال بطول انجامید از شدّت عشق و شیفتگی امر مبارک شب و روز گریان و نالان طلب شهادت

میکرد و با چشمی اشکبار خویش را بپای مبارک انداخته اجازه میخواست که بایران برود و مانند حضرت طاهره امر مبارک را بگوش ایرانیان رساند . حتی از طائفین حول مبارک هم میخواست برای موفقیتش بمقام شهادت دعا کنند . لذا برایش الواح طلب حاجات تلاوت میکردند و آنچنان قلوب همگی را متأثر ساخته بود که بالاخره جناب حاجی میرزا حیدرعلی و جناب دکتر افروخته تقاضایش را باردیگر بحضور مبارک عرض کردند . بیانی باین مضمون فرمودند که به لوا بگوئید کشته شدن شأن و مقامی ندارد ، بسا نفوسیکه ظاهراً شهید نشده اند اما مستشهد فی سبیل الله محسوبند . چه بسا کشته شده اند بحقیقت مقام شهادت فائز نگشته اند . شهادت مقام ارجمندی است که جمال مبارک بهرکس خواست عنایت میفرماید . انسان ممکن است مقتول نشود اما باین مقام فائز گردد و من در حق تو دعا میکنم که بمقام شهادت نائل شوی . اصل شهادت خدمت است تو الحمدلله بخدمت قائمی . من در حق تو دعا میکنم و این مقام رامیطلبم . مطمئن باش . «

لوا پس از یکسال و اندی خدمات و تدریس زبان انگلیسی در عائله مبارکه با آن حالت روحانی مولای شفوقش را وداع گفت و در کشتی اشعار عاشقانه ای سروده بحضور مبارک ارسال داشت که مطلع آن اینست :

بامن بیا دراین سفرای کردگارمن

تا نشکند ز غصه دل بیقرار من

ترك جهان بگفته ام اندر رضای تو
گر جان کنی قبول زهی افتخار من
و در آخر میگوید :

از راه مكرمت بشنو ای ملیك من
این عجزواین تضرع لیل و نهارمن
تو ملجأ و ملاذ منی هر كجا روم
در انزوا و عزلت و در اضطرار من
(ترجمه)

لوا گتسینگر و ژولیت تامپسون و می ماکسول سه یار دلباخته مرکز میثاق بودند که علاوه بر تشرّف بحضور مبارک و یافتن خلق جدید از حضور مبارک در آمریکا کسب فیوضات الهیه نمودند و در خدمت جناب ابوالفضائل معلومات امریه و حلّ معضلات و مشکلات کتب مقدّسه و علم تبلیغ را آموختند و بجذبات شایانی نائل آمدند . حتی مسیز ماکسول در دوره ولایت خدماتش بحدّ اعلی رسید و پس از صعودش بمقام منیع شهید فی سبیل الله نائل شد و مرقدش در آرژانتین جزو اماکن متبرکه شناخته شد . در آمریکا روزی هیکل مبارک خطاب به ژولیت تامپسون فرمودند :

« ژولیت تو سخنور نیستی ، تو روان و سلیس صحبت نمیکنی اما قلب تو تبلیغ میکند تو با احساس و عاطفه و هیجانی صحبت میکنی که مردم را وا میداری بپرسند او دارای چه چیز است سپس جستجو میکنند و میآیند . . . لوا هم همینطور است شما هرگز ندیده اید که لوا با چشمان خالی از اشک

صحبت کند . . . تو مؤید خواهی بود و فضل بی پایان نصیبت خواهد شد فصاحت بیان خواهی داشت زبانت باز خواهد شد و سخنور فصیح و بلیغی خواهی شد تبلیغ کن همیشه تبلیغ کن تأییدات روح القدس شامل کسانی میشود که بطور ثابت تبلیغ میکنند . هرگز احساس ترس مکن ، روح القدس لغات را بتو القاء خواهد کرد که ادا کنی هرگز بیم نداشته باش . . . »

بار اول که ژولیت بحضور مبارك حضرت عبدالبهاء مشرف شد بذر عشق الهی آنچنان در قلبش افشاند شد که هیکل مبارك باو فرمودند « تو تولد جدید شده ای و آرزوی قلبی من اینست که وقتی بآمریکا مراجعت میکنی مشعلی از محبت الله باشی و با نطقی گویا و با شجاعت کامل آنچه را در اینجا دیدی در مجامع آمریکا بیان کنی . » آری آنچنان عشقی در وجودش پدیدار شد که هیکل مبارك در باره اش فرمودند :

« ژولیت ظرفیت زیادی برای عشق دارد و قرّة العین هم چیز دیگری جز عشق نداشت آن عشق بود که چنان قدرتی را در او ایجاد کرده بود . » اما ژولیت که همواره اظهار عجز میکرد با شنیدن این بیانات بیش از پیش خویش را ناچیز دانست و اظهار کرد چنین قابلیتی را در خویش نمی بیند باو فرمودند : « ظرفیت جاذب است ، هرچه بیشتر ظرفیت داشته باشی بیشتر قلب مملو از عشق میشود . وقتی طفل گرسنه است و برای شیر میگیرد

مادر فوراً بطرفش میدود . »

ژولیت در خاطراتش نوشته « هنگامیکه عنایات هیکل مبارك شامل حالم میشد باران رحمت الهی بر وجودم میریخت و احساس میکردم که تمام اجزایم بی حس و فلج شده بلکه حس میکردم مرده ام . » پس خویش را بقدم مبارك میانداخت و اشکریزان طلب رضا میکرد . پس از آنکه اوقات زیادی را در آمریکا در حضور مبارك گذرانید و تصویر وجود مقدس مولایش را با وجود تجلیات انوار ساطعه از هیکل اقدس نقاشی کرد یکبار دیگر در عکا بحضور مبارك شتافت و در آن تشریف آنقدر شیفته مبارك بود که اغلب مقابل مولای عزیزش زانو زده و اشکش جاری میگردد . هنگام وداع ساعات بسیار دردناکی بود زیرا میدانست که این تشریف آخر است دامن مبارك را گرفته بود و عرض میکرد مولای من جدائی و فراق مرا میکشد میفرمودند ژولیت من هرگز از تو جدا نمیشوم در هر دنیائی با تو هستم باز ژولیت با درد و الم درونی اظهار میکرد مولای من عشق تو خیلی عظیم است قلبم دیگر ظرفیت آن را ندارد . هیکل مبارك دستهایش را گرفته و او را بلند کرده بیاناتی پر محبت میفرمودند که اندکی ساکت میشد . میفرمودند :

« چند روز در عکا بودی ؟ » عرض کرد دوازده روز فرمودند : « چند روز در حيفا بودی ؟ » باز هم عرض کرد دوازده روز فرمودند : « همیشه دوازده روز بوده و ژولیت تو در این دوازده روزه ها

آنقدر از فیوضات الهیه بهره بردی که ابراهیم به دوازده قبیله اسرائیل عطا کرد و همچنین آنچه را که موسی به پیروانش داد و مسیح به دوازده حواری خود و محمد به دوازده امامش بخشید . تو در آمریکا بمن خدمت کردی و پذیرائی نمودی و منزلت مرکز امری مؤمنی بود و آنها را محبت میکردی و حال میخواهم بتو دستوراتی بدهم . وقتی که خودت را برای هنر تخصیص میدهی مربوط بخودت است و آزاد هستی اما وقتی بمحفل وارد میشوی مایلیم که تمرکز بمسائل روحانی نمائی مناجات بخوانی و الواح تلاوت کنی و سرود ترنم نمائی و دلائل منطقی و قوی ذکر کنی . هرگز اجازه مده کسی در حضورت از شخصی با لحن نامهربانی صحبت کند و اگر کسی شروع کرد او را متوقف کن و خودت هم راجع به هیچ کس با بی مهری سخن نگو و اگر امری را اشتباه تصور کردی جوابت سکوت باشد قوی و ثابت قدم باش و اوقاتت را در مصاحبت افراد سبک وزن تلف مکن . « ولی باز هم ژولیت احساس حقارت میکرد و خویش را قابل نمیدانست خود را بقدم مبارک انداخت و اشکش سرازیر شد و دستهایش را در دست مبارکشان گرفته فرمودند : « من میخواهم تو زندگانی روحانی داشته باشی آنچه لازم بود بتو عطا کردم اکنون قوت و شجاعت لازم داری وقتی در محافل صحبت میکنی هیچگاه بضعف و ناتوانی خودت نیندیش بلکه بمن توجه کن . »

اینها همه آخرین دروسی بودند که مولای توانا برای تربیت آن معلّم روحانی و وظائف و خدماتی که در پیش داشت بیان فرمودند . ناگهان آن عاشق دلباخته که در آتش عشق میسوخت و میگذاخت مطلبی دیگر بخاطرش رسید عرض کرد آرزوی من اطاعت تو است ولی تمنای دیگری را هم دارم آیا ممکن است ای مولای عزیز که قابلیت آن را بیابم که همیشه تصوّر و رویای وجه مبارکت را با خود نگاه دارم ؟

هیکل مبارک همچنانکه بروی او خم بودند با نگاهی مملو از عطوفت جوابش را دادند و قلبش را منور ساختند و دوباره خم شده فرمودند : « من دعا میکنم . » ژولیت با گفتن اینکه من با آنچنان بند محکمی ای مولایم بتو بسته شده ام که بریدن آن ریسمان غیر ممکن است صورتش را در زانوهای مبارک فرو برده و گریست و برای آخرین بار بر دامن مبارکش بوسه زد هیکل مبارک او را بلند کرده و اشکهایش را پاک نمودند و تا دم در اطاق او را مشایعت کرده فرمودند « محبت مرا به لوا ابلاغ کن و باو بگو من همیشه روحاً با او هستم » و بار دیگر خطاب به ژولیت فرمودند : « مایلیم که تو با روح جدیدی مراجعت کنی بقسمی که همه ژولیت دیگری را با جذابیت دیگری ببیند . » (۲۶)

آری همچنانکه هیکل مبارک آتش عشق را در وجود مؤمنی امر الهی شعله ور ساخته و با عنایات مخصوصه ایشان را بمیدان خدمت و تبلیغ گسیل

میداشتند حرارت عشقی که در قلب مبارکشان مشتعل بود مؤمنین و طائفین حول مبارکش را میسوخت و دشمنان امر الهی را از عظمت امرالله آگاه میساخت آنجا را دیگر جای گفتگو و بیانی نه و احتیاج ادای خطابه و نطقی نبود عشقی که نسبت بمعبود ازلی پس از استقرار عرش مبارک در روضه مبارکه ابراز میفرمودند جمیع را متحیر میساخت بنا بر قول جناب حاجی میرزا حیدرعلی ، ای بسا اتفاق افتاد که در حضور متصرف و اعیان و عساکر در عبای مبارک خاک میکردند و بدوش مبارک برای ترتیب باغچه های روضه مبارکه میبردند و یا آنکه بدوش مبارک برای سقاییه باغچه ها آب حمل میکردند بقسمیکه عرق از موهای مبارک جاری میشد .

این چه عشقی بود ؟ و چه عظمتی ؟ ترتیب زیارت رفتن در اعیاد و شبهای صعود با صف دونفر احباب با گلدانهای گل بر دوش سرود و مثنوی خوانان معرکه ای بود که صف عساکر ملکوتی و ردیف ملاء اعلی را بنا بر قول ایشان مجسم میساخت و چون لحن خوش مناجات از صف جلو برخاسته و در فضا طنین میانداخت و یا در شب صعود که آن هیئت دلباخته فانوس بر دست در حال تضرع و ابتهال مناجات خوانان حرکت میکردند چه کیفیتی داشت ؟ اینست کیفیتی که جناب دکتر یونس افروخته در کتاب خاطرات نه ساله عکا با قلمی شیوا مرقوم نموده و میگوید :

« همیشه در بیرونی مبارک يك عده گلدانهای قشنگ موزون با گلهای رنگارنگ برای حمل بروضة مبارکه حاضر و مهیا نموده بودند در اعیاد بزرگ جمیع مسافرین و مجاورین با لباسهای فاخر و پاکیزه دو ساعت بغروب مانده یا وقتیکه حرارت آفتاب مزاحم نباشد در بیت مبارک جمع شده هرکس يك گلدان بر شانه میگذاشت ردیف دو بدو از بیرونی مبارک راه میافتادند . . . هیکل مبارک مانند سردار لشکر جان پرور گاهی در مقدم و گاهی در کنار حرکت نموده در حالیکه گلدان روی شانه مبارک بود تعلیمات و فرمان میدادند ، دوسه نفر که صاحب آواز و لحن خوش بودند هر يك بنوبت بر حسب امر مبارک مشغول نغمه سرائی میشدند گاهی مثنوی جمال قدم گاهی ساقی نامه گاهی هم اشعاری که شعرای عهد جمال ابهی بمناسبت هر عیدی سروده بودند در همان عید خوانده میشد . باین ترتیب آهسته آهسته با کمال وقار طی مسافت مینمودند ، همینکه روضه مبارکه نمایان میشد بامر مبارک همه میستادند گلدانها را از شانه روی سر میگذاشتند يك مناجات غرائی بصورت بلند تلاوت میشد الها مقصودا معبودا از توام و بتو آمده ام قلبم را بنور معرفت منیر فرما . . . الخ در این حال چه عالمی دست میداد و چه روحانیتی حاصل میشد ؟ من از شرح آن عاجز و قاصرم اعرابی که در اطراف تماشا میکردند واله و حیران میشدند خلاصه گلدانها را در مقام مبارک تسلیم و يك مناجات دیگر در حالت

توجه خوانده میشد همگی باطاق راحتی رفته پس از صرف چای و شیرینی و انجام وضو از داخل روضه مبارکه احباب را احضار میفرمودند و زیارتنامه را پس از آنکه يك يك را گلاب مرحمت فرموده با لحن آسمانی خویش تلاوت میفرمودند . . . » اما در کیفیت استماع آن بیانات الهی مینویسد : « السّاعه که بتحریر این سطور اشتغال دارم با چشم حقیقت مشاهده میکنم که هیکل مبارک در مقابل درب آستانه مقدّس در حالت تضرّع ایستاده اند و با سمع روح میشنوم که زیارتنامه را با لحن بدیع مهیمن تلاوت میفرمایند در اینجا قوه حافظه حکمی ندارد بلکه تمام روح و فؤاد با حالت انجذاب کلماتی که از فم مبارک اطهر نازل میشود به گنجینه دل میسپارد تموجات لحن مبارک اوتار قلب ناتوانم را مرتعش میسازد گویا سیم صوت بدیع با اعصاب قلب اتصال دارد همینکه با حالت تواضع دو مرتبه میفرمایند : « فیا الهی و محبوبی فیا الهی و محبوبی فارسل الّی عن یمین رحمتک و عنایتک نفحات قدس الطافک لتجذبتی عن نفسی و عن الدنّیا الی شطر قریک و لقائک . . . » نفحات قدس الطاف الهی دمید رائحه رحمانی بمشام روح رسید دل را از آلایش دنیا پاک و مطهر ساخت و جان را بملکوت الهی دعوت فرمود جسد عنصری شوون ملکی را رها کرد و روح بشطر قرب قدس توجه نمود خدایا این چه عالمی است ؟ ای کاش عالم ظلمانی را دیگر نبینم و همسات شیطانی را دیگر نشنوم در عالمی

باشم که جز بمقام عبدالبهاء توجهی ننمایم خدایا ما را بمحبّت عبدالبهاء مستقیم بدار اوست هادی ما بملکوت ابهی . اینک زیارت تمام شد آهسته آهسته بطرف بیرون میشتابیم کفشها را به عجله میپوشیم هیکل مبارک از نظر غائب شد احباء در انتظار ایستاده اند باز آن وجود آسمانی نمایان شد با حالت سکوت براه افتاد احبای خالص و مخلص مانند فوج ملائکه از دنبال روانند سکوت محض را تماشا کن عجب عالمی دارد ! اینک مجدداً به تلاوت ابیات جمال مبارک مشغولند قوه سامعه برای این استماع خلق شده خدایا ! این نعمت را از او مستان قامت موزون عبدالبهاء را ببین !

اینهمه جلوه طاووس و خرامیدن کبک

باردیگر نکند چون تو برفتار آئی

این سطور نمایانگر عشق عبدی است نسبت بمولای توانا و ثمره آن عشقی است که نویسنده را بر خدمت امر الهی و تبلیغ امرالله واداشت و تا آخرین دم حیات ذره ای از انجذاب و اشتعالش نکاست و با تأسی بوجود مبارک مولایش بر خدمت و نشر نفحات قائم بود .

مولای عزیزی که پس از آزادی از سجن و تحمّل آنهمه مصائب گوناگون خویشتن را فراموش کرد و با وجود ضعف مزاج تحمّل رنج سفر فرمود در اروپا و سراسر آمریکا حرکت نمود ابلاغ کلمه فرمود و امر بهاء را بعموم شناسانید و اوامر الهیه و دستورات سماویّه را به مؤمنین امر الهی تعلیم داد و با تحمّل

زحماتی چون نگرفتن خوابگاه در ترن بمنظور تعلیم درس صرفه جوئی در مخارج برای صرف در امورات مربوطه به پیشرفت امرالله و یا آنکه با بیاناتی که پس از دیداری از موزه آثار قدیمه مینیاپولیس در آمریکا فرمود که :

« . . . مثلاً این زحمت‌هایی که در جمع آوری این اشیاء کشیده اند میلیونها خرج و صرف کرده اند اگر در سبیل الهی بود الی الابد ستارهٔ سعادتشان از افق دو جهان میدرخشید . اگر در این شهر سبب تبلیغ ده نفر میشدند تسلسل پیدا مینمود و سبب عزت و سرور ابدی میگشت و مایهٔ حیات سرمدی بود. » (۲۷)

اهمیت و مقام تبلیغ امرالله و کاستن از مخارج غیر ضروری حتی صرف نظر از راحت و آسایش جسمانی را بمنظور پیشرفت امرالله و نشر نفحات الله تشریح فرمودند و ازطرفی در الواح فرامین تبلیغی که نقشهٔ عظیم فتوحات روحانی ممالك و جزائر جهان را طرح نمودند دستوراتی هم در چگونگی اجرای آن صادر میفرمودند چنانکه در یکی از خطابات مبارکه خطاب به احبای آمریکا راجع به امدادات و تأییدات الهیه در خدمات تبلیغی میفرمایند :

« . . . ارمنیه دو هزار سال پیش وقتی ظلمات اندر ظلمات بود يك نفس مبارکی از تلامذه مسیح بآن صفحات شتابید عاقبت آن اقلیم روشن گردید پس معلوم شد که قوهٔ ملکوت چه میکند لهذا مطمئن بتوفیقات رحمانیه و تأییدات صمدانیه گردید و از

این جهان و جهانیان منزّه و مقدّس شوید نیت را خیر نمائید و تعلق باین عالم را قطع کنید و چون جوهر روح لطیف و خفیف گردید و با عزمی ثابت و قلبی طاهر و روحی مستبشر و لسانی ناطق به ترویج تعالیم الهی پردازید تا وحدت عالم انسانی در قطب آمریک خیمه بر افرازد و جمیع ملل متابعت سیاست الهیه نمایند . . . » (۲۸)

باری از آنچه که تابحال مذکور گردید کاملاً عیان میشود که چگونه هیکل مبارک علاوه بر آنچه در الواح متعدّده باحباء الهی تعلیم فرموده اند طی اسفار مبارکه در هر موقعیتی که پیش میآید اهمیت تبلیغ و ترویج امر الهی و وظائف خطیرهٔ اهل بهاء را در قبال آن امر مهم بیان میفرمودند و با نصائح مشفقانه درس محبت و یگانگی ، مساعدت و خدمت بعموم دوستی و صمیمیت ، یکرنگی و اتحاد و حشر با نفوس مختلفه را بجمیع تعلیم میدادند و اهمیت اعمال نیک و پسندیده راستی و درستی و تأثیر آن را در پیشرفت امر تبلیغ بیان میداشتند و تخلّق بصفات رحمانی را که وجود مبارکشان بآن مزین بود و عمل بتعالیم الهیه را که رأس مبارکش بآن اکیلل مکلل بود همه را پایه و اساس استقرار وحدت عالم انسانی بیان میفرمودند . در سفر نامهٔ مبارکهٔ مسطور است که هنگام مراجعت از مینیاپولیس احباء و مبتدی ها را که پروانه وار طائف خوی روی یار بودند باین بیانات مخاطب که :

« شماها بیکدیگر خیلی محبت داشته باشید و دیدن

همدیگر ننماید . غمخوار کلّ باشید . اگر یکنفر دور از شهر منزل دارد محض ملاقات او بروید ، فقط بقول قناعت ننماید . بوصایای الهیه عامل باشید . هر هفته مجلس ننماید و ضیافتها مهیا کنید . در ترویج معرفت الله و تحصیل کمالات روحانیه بکوشید . اینست صفت بهائیان و الا بهائی بودن بلفظ چه فایده دارد . « (۲۹)

و همچنین در هنگام مراجعت از آمریکا در تالار کشتی بنا بر نوشته جناب زرقانی خطابه غرائی با ندای احلی ادا فرمودند و دستورات عظیمه راجع باعمال و اخلاق و مهربانی با جمیع بشر و رفع تعصبات و رفع کدورت و اختلافات و کمک بفقراء و زیردستان و بالاخره عمل بتعالیم الهیه را که سبب استقرار وحدت عالم انسانی است گوشزد فرمودند . و چون از اروپا مراجعت بمصر میفرمودند در کشتی در مقابل ماهتاب جالس شدند خدام حضور از انجذاب و سرور بعضی از رکاب کشتی بعرض اقدس میرسانیدند که خیلی از تشرف بلقay اطهر مشعوف و مفتخرند فرمودند :

» باید کار کرد و در اراضی قلوب تخم افشانی نمود بلکه سنبلات محبت و عرفان بروید و ازهار الفت و یگانگی جهان جانها را نمونه جنت و رضوان کند . اینست که من با حال خستگی که هیچ بنیه صحت ندارم با نهایت سرور گفتگو مینمایم و در نشر نفحات الله میکوشم . « (۴۰)

و صبحگاه چون بزیارت لقای چون ماه تشرف

حاصل شد هیکل انور قدری ضعف و خستگی داشتند ولی قلب اطهر در کمال سرور و بهجت بود و لسان مبارک باین بیانات ناطق که :

» اعظم و اقدم امور تبلیغ امرالله است . این کار مؤید است . از جمیع نفوس بیشتر من مستحق راحتم . گذشته از ضعف بنیه و این درجه از سن باید در مرکز باشم تا از جمیع اطراف خبر چگونگی احوال برسد و من بانجام امور پردازم . با وجود این برای امر تبلیغ و اعلاء کلمه الله آنی راحت ندارم بلکه خدمتی بآستان الهی نمایم و این سرمشق احباب باشد . « (۴۱) .

آری نفوس منقطع و وارسته و عشاقان دلباخته این بیانات عالیات را همواره در مدّ نظر داشته در اثر اقدام مبارکش قدم بر میدارند و چون عندلیبان خوش الحان رحمانی در این بهار روحانی در گلشن قدس الهی در پروازند و غرق در لذات روحانی رانحه جانبخش رحمانی را بوجود مشتاقان امرش رسانیده و با تبشیر این نبأ عظیم مشام جانیشان را معطر میسازند و با این ابیات صادره از لسان مبارک حضرت مولی الوری روح ما سواه فداء تغنی مینمایند که :

هوالابهی

ای مشتاق ملکوت ابهی

انوار حق رخشان شده ، دریای حق جوشان شده ،
وجه هدی تابان شده ، خفاشها پنهان شده ، ابر
کرم گریان شده ، برق قدم خندان شده ، گلشن

فضای جان شده ، پر از گل و ریحان شده ،
 بلبل بصد الحان شده ، در روی گل حیران شده ،
 مدهوش و سرگردان شده ، مست رخ جانان شده ،
 مخمور و هم سکران شده ، پر آه و پر افغان شده ،
 سوی خدا نالان شده ، ... الی آخر.

فهرست مأخذ

- ۱ - تاریخ نبیل فارسی ص ۷۴ - ۷۵
- ۲ - فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء ص ۵۱
- ۳ - لوح مبارک یوسف مانده آسمانی جلد هشتم ص ۱۵
- ۴ - لوح مبارک خطاب بمعاون التجار نراقی مانده آسمانی جلد پنجم ص ۷۳ - ۷۴
- ۵ - بهجت الصدور ص ۲۵۲
- ۶ - مانده آسمانی جلد نهم ص ۱۴۱ - ۱۴۲
- ۷ - سفرنامه جلد دوم ص ۱۱
- ۸ - سفر نامه جلد اول ص ۳۹۶
- ۹ - امر و خلق جلد سوم ص ۴۹۵
- ۱۰ - مجبوعهالواح مبارکه ص ۲۲۶
- ۱۱ - خاطرات حبیب جلد اول ص ۴۰
- ۱۲ - سفرنامه جلد دوم ص ۳۰۲
- ۱۳ - سفر نامه جلد دوم ص ۲۹۳
- ۱۴ - رساله راهنمای تبلیغ ص ۸۶
- ۱۵ - سفرنامه جلد دوم ص ۲۵۸
- ۱۶ - سفر نامه جلد اول ص ۱۲۶
- ۱۷ - سفر نامه جلد اول ص ۱۶۹
- ۱۸ - خاطرات حبیب جلد اول ص ۹۸ - ۹۹
- ۱۹ - شرح احوال جناب ابوالفضائل تالیف

جناب مهرباخانی ازصفحات ۸۳ و ۱۸ و ۳۴۲ و ۸۴

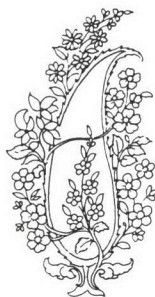
در اول ورق کتاب ازخطابه مبارک درص ۲۳۸

- ۲۰ - مأخذ فوق ص ۹۴
- ۲۱ - سفر نامه جلد اول ص ۲۷۱
- ۲۲ - سفر نامه جلد دوم ص ۲۸۸
- ۲۳ - بهجت الصدور ص ۲۵۷
- ۲۴ - سفر نامه جلد اول ص ۱۷۵

نقل از صفحه ۵۸

للكتاب الاقدس " (چهار جلد) دائرة المعارف امری
 (نوزده جلد) آفاق و انفس (دوازده جلد) بر
 میخوریم (۷) .
 آرزوی همه احبای فارسی زبان در همه عالم اینست که
 این کتب روزی بچاپ رسیده و منتشر شود و در
 دسترس همگان قرار گیرد .

- ۱ و ۷ - مصابیح هدایت جلد نهم ص ۱۱۹
- ۲ - لوح مقصود
- ۳ - کتاب قرن بدیع (گاد پاسز بای) قسمت دوم
- ۴ - ج ۱ ص ۱۱۷
- ۵ - ج ۱ - ص ۲۶۱
- ۶ - ج ۲ ص ۷۲۹



« عندلیب گلشن بهاء در قصیده ئی از قصائد خویش در نعت و ثنای
جمال ابھی به این نغمه مترنم »

ساقی بده جامی دگر صهبای گل فامی دگر از نقطه بعد از نه سنه ، باسطوت ویا هیمنه ذرات امکان در ندا کز مشرق قدس لقا عقل نخستین مات او روح القدس مرآت او بایک جهان مجد و شرف با عالمی شور و شعف شمس بقا طالع شده صبح لقا طالع شده وجه لمیع کبریا غیب منیع لایری	کاینک دلارامی دگر ، آمد چه زیبا آمده با صد هزاران بینہ از کشور طا آمده نور احد شمس بها با صد تجلاً آمده و از نفعہ آیات او جان در مسیحا آمده خود با نبیین سلف آن فرد یکتا آمده یوم خدا طالع شده ربّ البرایا آمده با نغمه انظرتری بر ارض غربا آمده
---	--

غیب بقا شد جلوه گرسرّ عما شده پرده در
و آن غائب از هرذی بصری پرده پیدا آمده

بهار

بهار آمد و من توبه کرده ام ز عقار چگونه خرقه خود بعد ازین کنم سالوس من آن زمان که نهادم بکوی میکده پای ز نشوه لب ساقی چنان شدم سر مست لقای شاهد بیرنگ اگر ، طمع داری چو ابر حامل فیض غنا اگر گشتی چگونه شکر فراغت کنم بحضرت دوست	و لیک توبه نمایم ز توبه شد چو بهار که رفت در گرو بادہ پیش ازین صد بار کشید همت من دست از سرو دستار که احتیاج ندارم بخانه خمار ز روی آئینه دل بشوی زنگ و غبار بتشنگان بیابان فقر نیز ببار که نیست درد دل من هیچ باز جز غم یار
--	--

فدای گلبن حسنش هزار بلبل روح
که عندلیب و هزارش بود هزار هزار



مخصوصی دارد : اولین اثری که از این دسته منتشر شده (ریحق مختوم) قاموس لوح قرن احبای شرق (دو جلد) است . مطالب این کتاب به روش الفبائی تنظیم شده و مؤلف يك جمله را (مدخل) قرار داده و به شرح و توضیح و ذکر سوابق تاریخی مربوط به آن جمله پرداخته و در موارد لزوم الواح و آثاری را نقل کرده اند . (ریحق مختوم) در سال ۱۰۲ بدیع در دو جلد (جمعا ۱۳۱۶ صفحه) توسط لجنه ملی نشر آثار امری ایران منتشر شده است .

قاموس دیگری که جناب اشراق خاوری به تألیف آن همت گماشته اند (اسرار ربانی) قاموس توقیع ۱۰۵ بدیع صادره از قلم حضرت ولی امرالله است . این کتاب نیز در دو جلد (جمعا ۸۹۶ صفحه) میباشد که مطالب آنرا بهمان ترتیب الفبائی در ایام اقامت در خراسان تألیف کرده اند .

(اسرار ربانی) در سال ۱۱۸ بدیع بوسیله لجنه ملی

مروری بر

« قاموس ایقان »

مردان بزرگ را به کوههای عظیم تشبیه کرده اند ، هنگامی که پای کوهی بلند ایستاده ایم عظمت آنرا درك نمیکنیم ولی وقتی از آن فاصله گرفتیم به ابّهت و جلال آن کوه پر شکوه پی میبریم .

این سخن در مورد فاضل فقید جناب اشراق خاوری صادق است . ایشان در طول بیش از چهل سال حیات ایمانی خود آثار متعدّد و متنوعی بوجود آوردند ، اکنون که بیش از دو دهه از صعود این دانش مرد بزرگ میگذرد وقتی به فهرست تألیفات ایشان (۱) (مطبوع و غیر مطبوع) نظر می افکنیم و به کیفیت و کمیّت آنها واقف میشویم با اعجاب و تحسین به روح آن عالم جلیل درود میفرستیم .

جناب اشراق خاوری بی گمان مصداق این بیان جمال اقدس ابهی هستند : « علمای راشدین که بهدایت عباد مشغولند و از وسوس نفس اماره مصون و محفوظ ایشان از انجم سماء عرفان نزد مقصود عالمیان محسوب ، احترام ایشان لازم ایشانند عیون جاریه وانجم مضینه و اثمار سدره مبارکه و آثار قدرت الهیه و بحور حکمت ضمدانیه » (۲)

جناب اشراق خاوری در حیات پر بار خود به سه خدمت عظیم یعنی تبلیغ ، تعلیم و تدریس معارف الهیه و تألیف و تدوین کتب امریه قائم بودند . در میان آثار گوناگون ایشان کتبی که بصورت (قاموس) بر آثار مبارکه تألیف کرده اند جای

نشر آثار امری ایران منتشر شده است .

مطالعه قاموس هائیکه جناب اشراق خاوری بر آثار مبارکه نوشته اند احاطه و اطلاع عمیق و وسیع ایشان را به آیات کتب مقدسه تورات و انجیل و قرآن و اخبار و احادیث اسلامی و آثار علماء و عرفای مسلمان و الواح و آثار مبارکه بهائی نشان میدهد بطوریکه برای توضیح هر مطلب شواهد مختلفی چه از کتب امریه و چه از منابع دیگر به مقدار لزوم نقل کرده اند .

در میان آثار مطبوعه جناب اشراق خاوری (قاموس ایقان) را میتوان عظیم ترین آنها دانست که در چهار جلد (جمعا ۲۲۹۲ صفحه) در سال ۱۲۸ بدیع توسط مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران منتشر شده است .

در مورد کتاب مستطاب ایقان ، این اثر بی نظیر جمال اقدس ابهی و مقام و منزلت این سفر کریم سخن بسیار رفته است که در اینجا آنچه که از قلم حضرت ولی امرالله صادر شده نقل میشود : « در بین جواهر اسرار مخزونه و لنالی ثمینه مکنونه که از بحر زخار علم و حکمت حضرت بهاء الله ظاهر گردیده اعظم و اقدم آن کتاب مستطاب ایقان است که در سنین اخیره دوره اقامت بغداد (۱۲۷۸ هجری مطابق با ۱۸۶۲ میلادی) طی دو شبانه روز از قلم مبارک نازل گردید و با نزول آن بشارت حضرت باب تحقق پذیرفت و وعده الهی که حضرت موعود بیان فارسی را که ناتمام مانده تکمیل خواهد فرمود به انجام پیوست . این کتاب مبین و ورق متین مرکب از دویست صفحه در جواب اسئله جناب حاجی سید محمد خال که در آن اوان هنوز به امر مبارک اقبال ننموده با برادر خود

جناب حاجی میرزا حسن علی عازم زیارت مشاهد مشرفه بوده اند صادر گردیده است . این منشور جلیل که نمونه کامل از منشآت نثر پارسی است دارای سبکی بدیع و لحنی مهیمن و منیع و از لحاظ استحکام بیان وقوت برهان بی نظیر و در فصاحت و بلاغت بی عدیل و مثیل و کاشف نقشه عظیمه الهیه جهت نجات عالم بشریه است و در بین آثار و صحف بهائی پس از کتاب مقدس اقدس، اعظم و اشرف از کل محسوب است . با ظهور این کتاب مستطاب و فصل الخطاب که مفتاح معضلات کتب سماویه است . . . این سفر قویم حقیقت و وحدانیت الهیه را که ماوراء ادراک عقول و مافوق عرفان نفوس و مبدء ظهورات ربانیه و منشاء حقائق روحانیه و ذات حی و قدیم و علیم و حکیم و قادر علی الاطلاق است اعلام و وحدت شرایع رحمانیه و عدم انقطاع فیض صمدانیه و تکمیل هر شریعت سابقه از طرف شریعت لاحق و توحید تعالیم اساسیه مظاهر مقدسه و حقانیت کتب و صحف سماویه و واجد بودن مطالع سبحانیه دو مقام توحید و تحدید یعنی اشراقات الهیه و حدودات بشریه را تبیین و تشریح مینماید و نیز مراتب جهل و عی و غفلت و ضلالت علماء و پیشوایان قوم را در هر دور و زمان توضیح و معانی بیانات متشابه انجیل و آیات قرآنیه و اخبار و احادیث مأثوره اسلامیه را که پیوسته مورد تعبیرات و تفسیرات مختلفه و سوء تفاهات کثیره بوده واضح و آشکار میسازد . در این کتاب مقدس شرایط سالکین سیل معرفت و طالبین تشریح و حقانیت امر حضرت باب و عظمت ظهور مبارکش اثبات و مراتب انقطاع و فداکاری و جانبازی تابعانش تقدیر و نصرت

و غلبه کلیّه ظهور مقدّسی که به اهل بیان وعده داده شده پیش بینی گردیده است . . . بطور کلی میتوان گفت که در بین کتب و آثاری که از قلم ملهم شارع امر بهائی نازل گردیده کتاب مستطاب ایقان به نفسه نظر به حلّ مشاكل و غوامض آیات الهیه که لازال عدم فهم آن سبب تخالف و تنافر احزاب و امم عظیمه بوده اساس متین و استواری جهت وحدت ملل و نحل و ائتلاف اقوام و مذاهب متنوّعه برقرار نموده است . (۲)

با توجه به عظمت و اهمیت کتاب مستطاب ایقان و مطالب مندرجه در آن بی گمان کتابیکه در توضیح و تشریح مسائل مهمه این سفر قویم نوشته میشد بایستی جامع و کامل و وافیه به مقصود بوده باشد و انصافاً برای انجام این کار سُرک کسی شایسته تر از جناب اشراق خاوری نبوده است .

در مغرب زمین معمولاً تصنیف این نوع آثار را هیئت‌هایی به انجام میرسانند ولی ایشان يك تنه به تألیف چنین اثر عظیمی اقدام کرده‌اند . نگاهی به این کتاب گرانقدر و دیگر آثار این مرد بزرگ همه حکایت از تسلّط کم نظیر ایشان به کتب مقدّسه گذشته مخصوصاً قرآن مجید و تفاسیر مختلفه و احادیث اسلامیّه و آثار علماء و عرفا و شعرا و نیز الواح و آثار مبارکه در این دور بدیع دارد . اکنون که نزدیک به بیست سال از نشر چنین اثر ذیقیمت میگذرد قدر زحماتی که آن جناب برای انجام این اثر پر ارزش متحمل شده‌اند مشهود میگردد و ما که از دور دستی بر آتش داریم به درستی نمیدانیم که آن فاضل فقید بچه اندازه برای تدوین این اثر ۲۲۰۰ صفحه‌ای وقت و نیروی فکری خود را صرف کرده‌اند . اثری که

سالیان دراز بر جای خواهد ماند و نسل‌های متوالی از آن بهره‌ها خواهند برد .

در سال ۱۲۲ بدیع محفل ملی ایران طی مرقومه‌ای از ایشان خواسته‌اند که به تألیفی در باره کتاب مستطاب ایقان اقدام نمایند بدین شرح : " چون کتاب مستطاب ایقان اولین کتاب استدلالیه این ظهور اعظم و افخم الهی است که به قلم معجز شیم جمال قدم جلّ اسمّه الاعظم عزّ نزول یافته خواهشمند است در صورت امکان قاموسی در توضیح و تبیین مطالب مندرجه آن مرقوم فرمایند که به یادگار از آن دانشمند ارجمند به ممرّ قرون و اعصار باقی و برقرار بماند . یقیناً به جهت احبّای عزیز الهی و متحریان حقیقت کمک مؤثری در فهم مواضع مختلفه نازله آن سفر عظیم خواهد بود . " جناب اشراق خاوری در اجرای این امر محفل طی متجاوز از دو سال به تألیف این اثر جلیل پرداخته‌اند. کتاب با مقدمه کوتاهی در باره تاریخچه نزول و موقع و مقام و مخاطب کتاب مستطاب ایقان شروع میشود و رئوس سئوالات جناب خال که موجب صدور این اثر مبارک گردیده بدین شرح بیان میگردد :

- ۱ - علامات ظهور موعود ۲ - مسئله خاتم النبیین
- ۲ - قیامت کبری ۴ - رجعت پیغمبر و ائمه اطهار
- ۵ - لقاء الله در قیامت ۶ - مسئله تحریف کتاب آسمانی ۷ - حشر و نشر و قیامت ۸ - زنده شدن مردگان و مسائل دیگر .

مؤلف فقید اعلام و آیات قرآنیّه و جملات مختلفه کتاب را که حاوی موضوعی بوده‌اند به ترتیب حروف الفباء (مدخل) قرار داده‌اند و ذیل آن به توضیح مطلب پرداخته‌اند . مثلاً ذیل حرف (الف) اعلامی نظیر :

(ابن الانسان ، امامت ، الوهیت) و غیره را مدخل فصولی قرار داده اند و نیز حرف اول جمله را مدخل قرار داده اند در صورتیکه کلمه اول هر جمله معرف محتوای آن جمله نیست . مثلاً در جمله [اگر گویند تجلی عام مقصود است (۴)] را ذیل حرف (الف) آورده اند در حالی که موضوع این جمله " تجلی عام " است که باید ذیل حرف (ت) برده میشد و یا در جمله (بذكر خاتم النبیین محتجب گشته (۵)) را ذیل حرف (ب) ثبت کرده اند در صورتیکه موضوع این جمله " خاتم النبیین " است و باید ذیل حرف (خ) برده شود و در جمله [در هر عصری حکم صلوٰة محکم و مجری (۶)] ذیل حرف (د) آمده در حالیکه موضوع این جمله (صلوٰة) است و بایستی ذیل حرف (ص) برده شود .

در مورد آیات قرآنی نیز کار بهمین منوال است و آیات بر حسب حرف شروع آیه تنظیم شده در حالیکه غالباً موضوع آن آیه چیز دیگری است .

از اینگونه موارد در سراسر کتاب به فراوانی میتوان یافت . اگر قرار باشد کتاب را برای چاپ جدید منقحی آماده کرد یقیناً جای این نوع (مداخل) را باید بر حسب محتوای جمله یا آیه تغییر داد و این کار کمک بزرگی برای یافتن مطالب بخواننده خواهد بود . اگر یکی از شاگردان آن استاد فقید که اکنون همگی اهل فضل و کمالند با کسب اجازه از ساحت معهد اعلی انجام دهند فی الواقع دین معنوی خود را به آن مدرس جلیل القدر اداء کرده اند .

تفصیلات مندرجه در " قاموس ایقان " که همه حاکی از وسعت و ژرفای اطلاعات مؤلف فقید آن است منبع

جامع و فیاضی برای درک و فهم بیشتر و بهتر مفاهیم عالیہ مندرجه در کتاب مستطاب ایقان بشمار میرود و این عوامل باعث شده که آنرا به صورت دائرة المعارف کوچک و جامعی از مسائل استدلالی امر بهائی در آورد . مثلاً ملاحظه شد ذیل مدخل (خاتم النبیین) ۵۹ صفحه مطلب آمده است .

جای آن دارد که استادان بهائی جهت تدریس کتاب مستطاب ایقان از این اثر گرانقدر استفاده نمایند چون قریب بیست سال از نشر (قاموس ایقان) میگذرد نسخ آن نایاب و مورد احتیاج عموم دوستان فارسی زبان است . در چاپ اول کتاب شرایط چاپ و ظرفیت مجلدات چهارگانه کتاب با امکانات محدودی که در آن زمان در اختیار مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران بوده امروز مطلوب به نظر نمیرسد . در حالیکه اکنون با وسائل پیشرفته موجود از قبیل حروف چینی کامپیوتری و غیره مجلدات چهارگانه چاپ اول را با ظرفیت صفحات بیشتر میتوان به آسانی در دو جلد گنجاند و هرگاه بطوریکه ذکر شد مدخلها توسط شخص یا اشخاص ذیصلاح جابجا شود و در جاهای درست خود قرار گیرد با اضافه کردن فهرس جدید (مطالب و اعلام) به اثری جالب و جاذب و سهل الحصول تبدیل خواهد شد .

آنچه در این سطور گفته شد هر مؤسسه مطبوعاتی بهائی که در هر جای دنیا قصد تجدید چاپ قاموس ایقان ، رحیق مختوم و اسرار ربانی را دارد لزوماً آنها را باید در مد نظر قرار دهد .

در میان فهرست آثار چاپ نشده جناب اشراق خاوری اعلی الله مقامه به کتب عظیمی نظیر " الطراز الاطلس

قطعه

حوریوش رحمانی

از حاصل این عالم دون چیست ، بجز نام	شد عمر گرانمایه تبه ، در غم ایام
این سرکش مغرور نشد، در کف کس رام	بس حاکم و سلطان که بشد خاک ره دهر
حیران و پریشان و دل آزرده و نا کام	بیهوده دویدیم و بجائی نرسیدیم
بس شب که بسر آمد و بس صبح که شد شام	در غصه بیش و کم این چرخ فسونکار
سرگرم بافسانه و مشغول باو هام	دنیا همه بازیچه و ما طفل صغیریم
دلخسته و پر بسته بود صید در این دام	تا طایر روح بشری بسته بخاک است
در باز پسین لحظه کجا پخته شود خام	عبرت نگرفتیم و زمان یکسره طی شد

بی بهره ز درک هدف عالم هستی
در مدرسه بی دفتر و در میکده بی جام

ساغر صهبا

بلبل معانی

رسید مژده که بزم لقا نمایان شد	رسید مژده که بزم لقا نمایان شد
که مهر روی جمال بها نمایان شد	بعاشقان جمال نگار مژده دهید
برفت رنج و مرارت رخا نمایان شد	رسید روز وصال و گذشت دوره هجر
ببزم دوست چو خمر بقا نمایان شد	بگیر ساغر صهبا زدست ساقی خلد
طیب عشق رسید و شفا نمایان شد	خبر دهید بعشاق خسته بیمار
چو طره سیه مشکزا نمایان شد	وزید بوی خوش و مست شد مشام از آن
ز عاشقان حقیقی وفا نمایان شد	چو پیروان هوس عهد عشق بشکستند
رسید درد و بلا و ولا نمایان شد	ولا نبود از آنکه نبود درد و بلا

چو در چمن گل روی نگار چهره گشود
هزار بلبل شیرین نوا نمایان شد



بهاء الله ، نام و مقام و مرتبه رسالتش به مهر تأیید و تصدیق مختوم و مزین گشت و در حقش این بیانات نازل : قوله عز بیانه " یا بهرام ! از حضرت زردشت سؤال نمودی ، او ، من عندالله آمده و بهدایت خلق مأمور ، نار محبت بر افروخته ید اوست . با نار محبت الهی و کتاب اوامر و احکام ربانی آمد و لکن حزب غافل مقامش را ندانستند و ظهورش را نشناختند . حزب شیعه ، نظر به غفلت و نادانی ، ردش نمودند . . . " (۱)

این " غفلت و نادانی " حزب شیعه را که جمال مبارک عنوان فرموده اند ، اشاره به این مطلب است که به عقیده فقها و علمای اینان ، چون نامی از حضرت زردشت در قرآن نیامده ، او را پیغمبر " اولوالعزم " و " صاحب کتاب " نمیدانند و این مسئله باعث شده بود که حتی پیشوایان زرتشتی و برخی از مسلمانانی هم که نظر مساعدت با زرتشتیان داشتند برای رفع این ابهام محلی تراشند و چنین عنوان کنند که "

از :

حضرت زردشت

سؤال نمودی

سرزمین پر نعمت و برکتی که در آثار بهائی از آن با عناوین " مهد امرالله " و " کشور مقدس ایران " نام برده میشود ، نه تنها درین يك قرن ونیم اخیر ، با عرضه تعالیم دیانت بهائی ، انقلابی جدید در عالم فکر و اندیشه بشری براه اندوخته و توجه اندیشمندان و متحرّیان حقیقت را در اطراف جهان بخود معطوف داشته ، بلکه از روزگاران قدیم مرکز تابش انوار خورشید حقایق و معانی به سایر نقاط جهان بوده است ،

بی جهت نیست که حضرت عبدالبهاء در مناجات معروفی که بی گمان زیباترین نثر حماسی و سرود ملکوتی و آسمانی است با عبارتی هرچه دلنشین تر که نمایانگر عشق و علاقه ی مفرط حضرتش باین سرزمین مقدس و متعالی است ، برین نکته تأکید میفرماید که : یزدان پاک " خاک ایران را از آغاز مُشکبیز فرموده " و شورانگیز و دانش خیز و گوهر ریز .

این تابش فکر و اندیشه زمانی به صورت " دین " و " مذهب " بوده و زمانهائی دیگر بصورت " مکاتب فلسفی " و از همه آنها مهم تر که هنوز هم آثاری از آن باقی و ملموس است شریعت و آئین زردشتی " است که شارع و مؤسس آن حضرت زردشت ، پس از آنکه قرنهای برادر تعصب و جهالت حاکم بر زمان ، در هاله ای از ابهام و مجهولیت پنهان بود از قلم و بیان حضرت

زردشت " همان " ابراهیم " (۲) مذکور در قرآن است که پدرش " آذر " بوده و داستان گذشتن ابراهیم را از آتش و مقدس دانستن آتش در سنت زرتشتیان را نشانه ای از ارتباط و اتحاد شخصیت " ابراهیم " و " زرتشت " بدانند ، در حالیکه واقعیت امر ، کاملاً بر خلاف اینست ، زیرا زرتشت ، از زمره پیامبران و پیشوایان قوم آریائی و " هند و اروپائی " است و ابراهیم ، جد " اقوام " سامی " که یهود و اعراب را شامل است ، و اگر سخنی راجع به حضرت زردشت از زبان حضرت محمد به عنوان داستان پیامبران برای اعراب سامی نژاد گفته نشده امری معقول و منطقی بوده است اگر چه ذکر انبیای " اصحاب الرس " در قرآن به تصریح حضرت عبدالهء اشاره به انبیای ساکن در منطقه ی است که رودخانه " ارس " جاری است و لذا ذکر حضرت زردشت با چنین کنایه ای ، در قرآن مجید هم آمده است . بهر تقدیر ، نام آن حضرت " زردشت " یا " زرتشت " و نام پدرش " پوروشسب " و از خانواده " اسپنتمان " بود . در آذربایجان تولد یافت و هم در آنجا به پیغمبری مبعوث شد ، زمان زندگی او را به اختلاف ذکر می کنند و نتیجه ای که از مباحثات فراوان و طولانی محققین و مستشرقین گرفته شده ، اینست که تاریخ سنی ۶۶۰ - ۵۸۲ قبل از میلاد زمان نزدیک زندگی به حقیقی اوست . (۳)

آغاز دعوت آن حضرت هم همانند سایر پیغمبران از قوم خود او بود که با اعتراض آنان و اذیت و آزار به پیغمبر همراه گردید . در سراسر کتاب " گاتها " که در انتساب آن به خود پیغمبر ، اتفاق نظر است ، وی

از دشواریها و مشکلاتی که دارد سخن می گوید و مانند سایر پیامبران گاهی به درگاه خدا (اهورامزدا) شکوه و شکایت میکند . از مردم دروغگو و بدکار ، از مشروب مُسکری که می آشامند . از اینکه " خدایان دروغ " را پرستش می کنند . از (گریان هان) و (کاویها) (۴) دو گروهی که مخالف سرسخت او ودعوتش هستند ناله و نُدبه می کند تا اینکه در جایی از همین کتاب میگوید : " به کدام سرزمین روی آورم و به کجا پناه جویم ؟ آزادگان و پیشوایان از من در گریزند و بزرگواران نیز خوشنودم نمی سازند و نه فرمانروایان دروغ پرست کشور . (بنابراین) چگونه من ترا ای اهورامزدا ، خوشنود توانم ساخت ؟ . " و نیز در جای دیگری از گاتها میگوید : " میدانم ای مزدا (خداوند) که چرا (این چنین در انجام مأموریتم نا موفق و) ناتوانم . (سبب آنست) که دارائی و دوستان و کسان کمی دارم . (ناچار) به تو شکایت می برم . تو خود (به نظر الطاف) بنگر و مرا یاری بخش . " و همچنین :

" کی ای مزدا ، سپیده بامدادی خواهد دمید و جهان را دین راستین فرا خواهد گرفت ؟ کیانند آنانی که (فرشته) بهمن به یاریشان خواهد آمد ؟ " (۵ و ۶) و چون از این دعوت خود جز زحمت و رنج و حرمان و نومییدی نمی بیند ، اقدام به هجرت نموده به طرف مشرق ایران و به دربار " گشتاسب " پادشاه کیانی میرود و او را به شریعت خود می خواند ، که البته گشتاسب دعوتش را می پذیرد ، ماجراهای بعدی را که بهرحال به جنگ ایران و توران و شهادت زرتشت می انجامد در کتاب های مربوط میتوان دنبال کرد . (۷)

اصول تعالیم زردشت :

از آنجا که قاعده " جبر تاریخ " " اجل امت ها " بر همه ادیان جاری بوده و خواهد بود ، اصول تعالیم دیانت زرتشت نیز تنها در متون کتاب ها مانده و گذشته از آنچه به صورتی کلی از نسلی به نسل دیگر نقل گردیده ، قسمت عمده آنها در بوته فراموشی افتاده و بیشتر به رسوم و آداب و حفظ سنن و عادات پرداخته شده و بدانها قناعت گردیده است ، گرچه با توجه به حوادث تاریخی ویرانگری که بر سرزمین ایران فرود آمده (نظیر حمله اسکندر و اعراب و مغولان) و کتاب سوزی که براه انداخته و کتابخانه های عظیم را بآتش کشیده یا کتابها را به آب رودخانه ها شسته اند ، بجا ماندن همین تعداد معدود از کتب و نوشته ها یا آداب و رسوم هم خود امری در خور ستایش است .

بهر تقدیر ، کتاب مقدس زرتشتیان " اوستا " نام دارد که در اصل بیست و یک جلد (نسک) بوده که بعلی که ذکر آن گذشت ، امروز تنها ۵ جلد (نسک) از آن در دسترس است و مطالعه دقیق و عمیق در آنها نشان میدهد که بر خلاف برداشت برخی از خاورشناسان که هر مطلبی را غالباً با اطلاعات سطحی خود بصورت گزارشهای خبری شرح و بسط میدهند ، . . . تعالیم زردشت ، نه مبتنی بر دوگانه پرستی (ثنویت و دوآلیسم) است و نه به پندار مورخین متعصب در اسلام ، مبتنی بر آتش پرستی ، بلکه به یکتا پرستی صرف تاکید دارد . سه اصل مقدس : " اندیشه نیک " و " گفتار نیک " و " کردار نیک " تقریباً در هر صفحه از اوستا تکرار شده است .

زرتشت تعلیم میدهد که هر کس دارای این سه گوهر تابناک شد ، به گنجینه اسرار ربّانی رسیده ، وی در سراسر اوستا ، توفیق داشتن همین سه چیز را از برای پیروان خود آرزو کرده است .

در تعالیم زردشت ، رهبانیت و ترك دنیا و فدیّه و قربانی ، (که در زمان او میان اقوام و مذاهب آسیائی امری معمول و متداول بود) ممنوع است . آسمان و زمین و هرچه در آنهاست آفریده خدا (اهورامزدا) و مقدس است . کشت و زرع و آبادانی زمین و داشتن گله و رمه فراوان و پرورش آنها نوعی عبادت است ، زمین و آب و هوا و آتش (چهار عنصر اصلی / آخشیچ یا آخشیچان) مقدس اند و نباید آنها را آلوده کرد . توجه به نظافت و پاکیزگی نوعی عبادت است . توجه به نور و روشنایی باید داشت . قبله زردشت ، خورشید است ، نماز صبحگاهی را در حالت رویارویی با خورشید و بسوی مشرق باید انجام داد و نماز شامگاهی را بسوی مغرب ، و در نبودن خورشید ، نیایش هائی که بهنگام شب انجام میشود در حالت رویارویی با آتش افروخته ، که خورشید و آتش ، نمود و نشانه سمبول Symbol فروغ حقیقت و بارقه عشق و گرمی و محبت اند (۸) .

اهورامزدا (خداوند) خالق جهان است منتهی دو نیروی متضاد در آفرینش موجودند که یکی از آنها خرد مقدس (سپنتامینو) و دیگر خرد پلید (انگره مینو) است . این دو نیروی متضاد در نهاد هر بشری هم نهاده شده اند . شخصی که به دین زردشت ایمان دارد باید خرد مقدس را در وجود خود

تقویت کند و با خرد پلید بستیزد .

شک نیست که چنین مبارزه ای انسان را به تلاش در راه بهتر و خوب تر زیستن میکشاند ثروت و مکت و استفاده از نعمای این جهان ناپسند و نا شایست نیست . آنچه ناپسند است ، " دروغ گونی " است . بدترین نسبتی که به کسی میتوان داد اینست که او را " دروغگو " بنامند (۹) . (دیو دروغ) ، مهیب ترین غولی است که انسان را گرفتار چنگال قهر خویش می کند . حتی قرض گرفتن جایز نیست ، زیرا احتمال این هست که قرض گیرنده ناچار شود که دروغ بگوید . راستی و پاکی ، غایت آمال و آرزوی هر شخص زرتشتی باید باشد .

به وجود روح و جاودانگی و بقای آن تاکید شده و بصورت لطیفه ای غیر قابل لمس ، بنام (فره وهر) که در واقع صورت معنوی هر يك از مخلوقات خداوند است . پس از مرگ شخص ، بعالم بالا عروج می کند ، به وجود دنیای دیگری که جهان و عالم ارواح و (فره وهر) هاست تاکید شده با باور اینکه " هم در این جهان و هم در آن جهان ، بد ، به بدان ، و نیکی ، به نیکان میرسد " (گاتها) .

موعود زردشت : اعتقاد عام و توجه و مباحثه در باب موعود مزدیسنا (دیانت زردشت) و نقل اخبار و زمان ظهور موعود و تاکید بر دوره های هزار ساله در کتب و آثار زرتشتی آن چنان فراوان بوده و هست که بسیاری از محققین را باین گمان انداخته که این عقیده و اعتقاد از دیانت زرتشت به سایر ادیان و حتی دیانت یهود ، راه یافته است . بهر تقدیر در جمع بندی اخبار و روایات گوناگون وارده در آثار

زرتشتی ، چنین نتیجه ای به اختصار و بصورتی کلی میتوان گرفت که پس از زمان زرتشت هر ، از هزار سال یکبار ، نجات دهنده ای برای مردم جهان و بخصوص برای زرتشتیان از نژاد و تخمه ی زرتشت ظاهر خواهد شد که از آنها بنام " سوشیانس " یا به صورت مقلوب آن که بیشتر مستعمل است ، " سیوشانس " نام برده شده ، آخرین آنها در هزاره سوم ظهور خواهد کرد که از و بنام " شاه بهرام ورجاوند " یاد شده است . در زمان ظهور او گرگ و میش از يك چشمه آب می نوشند و بهدینان ، (پیروان زرتشت) عزت و افتخار و احترام دیرین را باز می بایند و جهان ، جهانی دیگر میشود بنظر میرسد که این اعتقاد در قرون اولیه اسلام میان ایرانیان و حتی آنهایی که یا بزبان عربی سخن می گفتند یا آنها که باین زبان می نوشتند به صورتی جزمی و قطعی و غیر قابل اجتناب وجود داشته به صورتی که نیمه دوم قرن سوم هجری در آنوقت که (حسین بن روح) از خاندان معتبر و پر قدرت نوبختی که خود را آخرین نایب امام دوازدهم میدانست ، اعلام غیبت کبرای امام را کرد و اظهار داشت که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد ، شخصی بنام ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی در مخالفت با حسین بن روح نوبختی مذکور ، شعری گفت در تاکید و تصریح این مطلب که " بطور قطع و یقین از نژاد عرب و خانواده آل هاشم ظهوری نخواهد بود بلکه . . . ظهور بعدی از نژاد عجم و از نسل یکی از بزرگان آنان وقوع خواهد یافت . این مسئله که بر نایب امام آن عصر و دیگر بزرگان حاکم ذینفع در مسئله غیبت ، فوق العاده گران آمده بود سبب شد که

بامر خلیفه ، ابوجعفر شلمغانی را در بغداد مقتول نمودند (۱۰) و جسدش را سوخته و خاکسترش را به دجله ریختند و اینک قسمتی از شعر شلمغانی مذکور:

یا طالباً من بیت هاشمی و جاحداً من بیت کسروی
قد غاب فی نسبة اعجمی بالفارسی الحسب الرضی

و اعتقاد زرتشتیان هم بنا بر آنچه در یکی از کتب آنها آمده سالهای سال چنین بود که خداوند به زردشت وعده فرموده که :

« اگر ماند از مهین چرخ یکدم ، برانگیزانم از تبار و نژاد تو کسی را ، و پیمبری و پیشوایی از فرزندان تو بر نگیرم . »

اما وقتی که این وعده تحقق یافت ، آیا همگان اقبال نمودند ؟ پاسخ اینست که جماعتی آری و اکثری خیر.

درست مانند دیگران ، ولی با این همه ، نومید نشاید بود ... ازینک سرانجامی ...

زیرنویس ها :

۱- نقل از مجموعه ای از الواح حضرت بهاء الله که در سال ۱۲۱۱ هجری به خط جناب زین المقرئین تحریر شده و در سالهای اخیر در هندوستان و به مباشرت مؤسسه مطبوعاتی بهائی هند چاپ گراوری شده ص ۲۶۹ - مخاطب (یا جواد علیک بهاء مالک الایجاد) است که در ضمن آن به سؤال شخصی بنام " بهرام " که بااحتمال زیاد مرحوم " ملا بهرام اخترخاوری " است . پاسخ عنایت گشته است . شرح حال مفصل وی در کتاب " مصابیح هدایت " جلد چهارم آمده است .

۲ - برای توضیحات بیشتر رجوع شود به کتاب " محاضرات " از مرحوم " اشراق خاوری " صفحه ۵۹۸ و ۵۹۹ چاپ جدید وسیله لجنه نشر آثار امری بزبان فارسی و عربی - لائکهاین - آلمان غربی .

۳ - رجوع شود به کتاب (یسنا) جلد اول ، تفسیر و تالیف مرحوم پور داود (استاد فقید نگارنده) چاپ بمبئی سال ۱۹۲۸ میلادی از صفحه ۷۵ تا ۱۱۰ - مرحوم پور

داود درین کتاب پس از نقل قول و بررسی اقوال مستشرقین ، اظهار میدارد که سال ۱۰۸۰ پیش از میلاد مسیح میتواند سال حقیقی ظهور حضرت زرتشت باشد ، حضرت عبدالبهاء زمان زرتشت را میانه موسی و عیسی دانسته اند .

۴ - ازین دو گروه ، اولی در مقام " عوام الناس " و دومی در مرتبه " پیشوایان دینی و مملکتی " بطور عام و کلی اراده شده است .

۵ - گاتها - سرودهای زرتشت - گزارش پورداود ، چاپ بمبئی سال ۱۹۵۲ ص ۹۸ ببعد .

۶ - کلمات داخل پرانتز (-) را نویسنده بمنظور مفهوم ساختن ترجمه عمدی تحت اللفظی استاد مرحوم ، پورداود ، به متن ترجمه افزوده است .

۷ - علاوه بر کتب متعددی که بزبان های فارسی و خارجی تالیف شده ، فضلی بهائی هم درین باره تالیفاتی دارند که میتوان بآنها مراجعه نمود نظیر (تاریخ ادیان) از جناب محمد علی فیضی و کتاب جداگانه دیگری که اختصاصاً در باره حضرت زرتشت وسیله محقق فقید جناب حسام نقبائی تالیف شده و تجدید چاپ هم در ایران گردیده است .

مرحوم دکتر محمد باقر هوشیار استاد آموزش و پرورش دانشگاه طهران (و استاد فقید نگارنده) زمانی نزدیک به سی و پنج سال پیش با ارانه مقاله ای در باره حضرت زرتشت که سالها قبل از آن تاریخ در مجله کاوه چاپ برلین با امضای (م - هوشیار شیرازی درج بود) به نگارنده اظهار میداشتند که ایشان ظاهراً قدیمی ترین فرد ایرانی غیر زرتشتی هستند که بزبان فارسی در باره زرتشت مطلب نوشته و به چاپ رسانده اند . شاید ذکر این مطلب همراه با یادآوری نام استاد که مورد افتخار جامعه بهائی بود مناسب باشد .

۸ - نکته بنیان ، اشاره ای ظریف میان توجه به نور خورشید و آتش ، با سرزمین " نور " و بهاء خداوند (بهاء الله) می بینند .

۹ - بیان فصیح حضرت عبدالبهاء " جمیع معاصی بیک طرف و کذب به یک طرف ، بلکه سینات کذب افزون ترست و ضرش بیشتر ، راست گو و کفر گو ، بهتر از اینست که کلمه ی ایمان بر زبان رانی و دروغ گوئی " مؤید این عقیده و دستور است .

۱۰ - سال ۲۲۲ هجری ، برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب (محاضرات) از صفحه ۸۲۹ تا ۸۴۶ چاپ آلمان غربی تالیف فاضل فقید جناب اشراق خاوری .



نامه تاریخی :

نامه دستور خورشیدیان که برای مهربان دستور تیرانداز است

دوست عزیزم ، شام ظلمانی ما پارسیان و زرتشتیان برآمد و صبح نورانی از افق قدس صمدانی پدیدار گشته البته در این طلوع نیز حقیقت اعمال و رفتار خفاشان پدیدار و سزای گمراه کنندگان نمودار میشود. بیا و بپذیر گفتار دادار دو جهان و پاک کن دل را از تیرگی جهان و اوهام جهانیان و مباحث از آن دسته که از روی نادانی سرگشته و سرگردان مانده اند . نه راه میدانند و نه رهبر میشناسند آنها نه تنها خود را در وادی غفلت گذاشته اند بلکه نسل های آتیه را نیز بلامتکلیف و بدون مربی حقیقی میگذارند . حال از آن درختیکه اشوزرتشت خبر داده که در میان دریای فراخ گرت میروید و یک شاخه آن سر بآسمان میکشد و تمام طیور در بالای آن آشیان گیرند مقصود از آن شجر مقدس شجره امر است که آن درخت امر حضرت بهاء الله است که در وسط دریای فراخ گرت دانش الهی روئیده (دریای فراخ گرت بطوریکه در یشتها پور داود معنی مینمایند از طرفی به البرز کوه و از طرفی بآسمان برای آن دریا حدود معین شده) حال این دریا همان دریای دانش الهی است که کرانه آن را آسمان و زمین معین فرموده است ، و آن شاخه که سر بآسمان میکشد و فرشته سروش آنرا نگهبانی میکند

مقصود غصن اعظم حضرت عبدالهء (فرزند حضرت بهاء الله است) که در دریای دین الهی نشو و نما نموده شرق و غرب را از نور بها منور فرمود و مقصود از مرغانیکه بر آن شاخسار آشیان گیرند مؤمنین ظهورند که مانند طیور عرشی در آشیان الهی پرواز نمایند و مقصود از ماهی مقدس کُر که در آن دریا هستند آنهم اشاره ایست از مؤمنین که در آن دریای معرفت الهی شناورند ، مقدار آفتاب ندانند مردمان تا نور او نگردد از چشمها جدا. حال این آفتاب حقیقی و فروغ آمیگی که از ایرانشهر پدیدار شد غرب منور است ، ولی ما ایرانیان بخصوص ما زرتشتیان غافل از این موهبت رحمان و نور رخشان شدیم زیرا خفاشانی چند که از روشنائی امر گریزان بودند و در تاریکی شهوت و آز سرگردان دیگران را برسیدن در تحت شعاع آن نور راستی و مهربانی محروم نمودند و گرنه بااینهمه تذکرات که در اوستا و یشتها داریم که سیوشانس را دریابیم ، ما بعکس از آن دوری جستیم، ولی اشخاصیکه از گرمی آن مهر فروزان بودند بحرف آنان گوش نمیدادند و دیگران نیز هدایت مینمودند ، این بود که کشمکش بین گروه انگره مینو و سپنتامینو در گرفت آنها که استقبال نمودند و از حرص و کین و آز گذشتند فرمان خدای یگانه را بجا آوردند و از دسته سپنتا مینو قرار گرفتند و آنها که به افکار و ایراد پرداختند و بطعن و لعن مشغول شدند جزو دسته انگره مینو شمرده شدند زیرا در اردیبهشت یشت اهورامزدا میفرماید : " ای گروه دروغ گویان نابود بشوید " ، " ای گروه خشمگینان نابود بشوید " در صورتیکه آن گروه دشمنان این امر

از دروغ گونی و خشمگینی و دشمنی به این دین کوتاهی نمودند و البته آن کسانی که اردیبهشت یشت میخوانند بآن گروه نفرین میکنند و البته آن گروه ستمکاران نابود شده و میشوند ولی ما باید از گروه راست اندیشان و اطاعت کنندگان و فروتنان باشیم تا بتوانیم از فیض الهی بهره ور گردیم . اگر دراین دریای الهی قدم گذاری خواهی دید که در صورت ایمان داشتن علم شما چراغی است که بدست شماست و شما را بحقیقت خداوند نزدیک میکند و چنانچه خدای نخواستہ در جستجوی حقیقت این امر بر نیائید علم شما جهل صرف است و جز وبال دنیا و آخرت ثمره دیگر ندارد ، مثل اینکه محصلی ده سال علم ریاضی و هندسی و غیره را بخواند ولی بمواقع عمل که رسید نتواند نقشه مطلوبه را بکشد ، حال شما چند سال از عمر عزیز را صرف زندو اوستا کردید که گاهی از این معما را بگشایید و مردمانیکه قوه تمیز آنها در دین ضعیف است بیآگاهانید ولی شما نظر بتعصب خشکی که دارید غافل نشسته و به آزونیاو این نعمت دوروزه سرگرم و به هوای وهوس خود مشغولید . افسوس که دیده روح به بستید و جلو چشم حقیقت بین را با پرده آز و تعصب بگرفتید و بال ملکوتی خود را با زنجیر هوی و هوس بختید ، حال بال ملکوتی بگشا و چشم حقیقت بین باز کن در آسمان علم الهی پرواز نما و گرنه این عمر فانی آتی بیش نیست و جز ملال و حسرت چیز دیگر حاصل نه . دوست عزیزم بنده نیز مثل شما پای بند تقلید و رسومات کهنه و اجدادی بودم تا آنکه حقیقت امر بر من ثابت و معلوم شد چگونه انکار این نور کنم و از

راستی و حقیقت دوست عزیزم هرچه بهاء الله فرموده مطابق اقتضای دنیای امروز است زیرا قوانین جسمانی تغییر و تبدیل جوید :

طایر گلشن قدسم چه دهم شرح طرق

که دراین دامکه حادثه چون افتادم

نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار

چه کنم حرف دگریاد نداد استادم

بنابراین آنچه قابل تغییر نیست قوانین روحانی است و آن در تمام ادیان یکیست مثلاً خوبی و مهربانی و راستی و مهمان نوازی و عمل خوب در همه ادیان و مذاهب عالم ستوده شده . منتها هر یک بلسانی فرمودند حضرت زردشت بزبان زند جهت هدایت قوم سه هزار سال قبل بزبان آنروزی فرمودند حضرت رسول بزبان عربی و حضرت بهاء الله بزبان فارسی و عربی هر دوتا آنانکه قرائت عربی ندانند از کلمات فارسی آن استفاده نمایند و آنها که عالم در هر دو زبانند از هر دو بهره برند ، امید چنان است در این بامداد که جهان از روشنیهای خورشید دانش روشن است بخواست دوست یکتا پی برید و از دریای شناسائی بیاشامید زیرا دوست یکتا میفرماید : " راه بی راهنما مروید و گفتار هر راهنما مپذیرید " . دوست عزیزم امید چنانست که در این بامداد آن آتش اشوزرتشت را در دل برافروزید و گنجینه راز خداوندی را از اسرارش پر کنید نه از هواهای شیطانی ، آن آتش اشوزرتشت که در شاهنامه میگوید :

که آن مهر برزین الا دور بود -

منور نه از هیزم و عود بود

آن آتش محبت الله است نه این آتش که بدست خود

افروخته اید و آنرا پرستش میکنید مُسلم است تا ظاهر نشدن این آتش الهی ما زرتشتیان را پرستش آتش ظاهر لازم بود ولی اکنون که آتش حقیقی که بدست یکتا دانای توانا روشن گشته پدیدار شده دریغ است که از پرتو نور آن محروم و ممنوع گردیم . من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم -

تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال باری تا کنون چشم خردم بسته بود حال که گشودم خود را در جهان دیگر می بینم دیگر سرزنش دشمنان و تحقیر دوستان در قلم اثری ندارد ، زیرا بیانات مبارک مانند آب روانست و نقوش اوهام و تقلید را بزدايد و از صفحه دل محو نماید ، تاثیر بیانات مبارک طوریست که قدرت کلام ایجاد مینماید . پطرس ماهی گیر را پطرس کبیر و مبین مسیح گرداند حال در این دریای دانش الهی غوطه ور نشدید ، هرچه نویسم زیاده انگارید ولی چون بچشم خرد بنگرید خود را از پشه کمتر و پستر بینید ، البته باغبان الهی برای نشاندن درخت مینوی رنجه میبرد و نفوس مؤمن و موقنی را برای حفاظت آن خلق میکند و این نفوس متمایزند از نفوس دیگر زیرا در اول ظهور هر دینی مؤمنین بآن ظهور در قرن اول صدمات و بلیات تحمل کنند ، رنجه کشند و از جان گذشتنیها نمایند تا آن شجره الهی بثمر رسد ، شاخه هایش سر بآسمان کشد و طیور و پرندگان بوستان الهی لانه و آشیانه یابند و از گرمای آفتاب کُفر و ناراستی در امان باشند ولی گروهی نادان بر آنند که تیشه بر ریشه آن زنند ، و از بُن براندازند غافل از آنکه بدست خود ذلت خود و دودمان خود را فراهم

نموده اند .

پس بآب جان بران خاشاک را

تا ببینی جلوه آن پاک را

در سالهای قبل که هنوز هزار و سیصد و اند نشده بود که بهائیان میگفتند این اشاره که در کتابهای الهی است همه مردم انتظار دارند که سیوشانس باید در هزار ودویست و اند ظاهر شود بعضی ها میگفتند خیر باید در هزار و سیصد و اند ظاهر شود ، حال هزار و سیصد و اند هم گذشت (از يك تا ۹ را اند گویند) کو آن سیوشانس که صد سال مردم را سرگردان نمودید حال میگویند اصلاً موضوع ظهور سیوشانس بافته زمان ساسانی و موهوم است اگر این موهوم است از کجا بدانیم کدام يك از یشتها و اوستاها حقیقت است و اگر حقیقت است چرا در جستجوی آن بر نیآید ، آخر فکر کنید اگر وعده بی اساس بود هزار و دویست سال این ملت ستمدیده زرتشتی در ایران و هندوستان با آن مظلومیت بسر میبردند ، مسلم است آنهاییکه در زمان ساسانیان میزیستند و به معانی یشتها و اوستای موجوده آنوقت آشنا بودند تصدیق نمودند و آیندگان را نوید دادند، حتی بسه اُشیدر حال به اُشیدرها که منظور باب علم و هوش بودند کاری نداریم و به بحث آن نمی پردازیم زیرا دوره آنان گذشته است . ولی اینکه میگویند سه هزار سال بعد از حضرت زرتشت سیوشانس میآید و عالم را تجدید میکند و جهان را تازگی میبخشد و مردگان قبور نادانی را زندگی عطا مینماید ، آیا بهتر از این دین و روش و قانون ممکن است . اگر غیر از تعالیم حضرت بهاء الله نجات

بخش عالم کنونی است چگونه تعالیم انبیاء دیگر را نجات بخش زمان خود قبول داشته باشیم زیرا همچو ظهوریکه در تمام کتب و الواح دلیل و برهان دارد اگر منکر شویم ، چگونه بر طبق گفتار و خشور خود عمل نموده ایم ، حال ممکن است شما قوم خود را وعده دهید تا برای هزار سال دیگر منتظر بمانند ولی باز هم چون در هزاره دیگر ظهوری شود باز تصدیق این ظهور اعظم را خواهد نمود و مجبور به اقرار خواهید شد حال يك روز وقت عزیز را صرف کنید تا با هم بنشینیم و برای نجات خود و دوستان فکری کنیم ، اگر فکر شما بنظرتان صحیح تر است آن را با دلیل و برهان بگوئید تا جواب دهم ، آخر خودت تا کی و تا چند این حقیقت را هر کس پی برد باندازه ظرفیت خود از آن بهره ور گردد مانند اینکه هرکس بر لب دریائی رسد کوزه از آن بردارد حال نسبت علم اکتسابی شما و امثال شما مثل نسبت آب کوزه است به دریا و شناسائی مظهر الهی برای ما واجب است همانطوریکه طفل هنگام تولد اگر نابینا باشد از نعمت بینائی در این عالم محروم است همانطور ما نیز موقعیکه روحمان در عالم دیگر پرواز میکند اگر به ظهور مظاهر الهی آشنائی نداشته باشد مانند خفاش کور خواهد بود و جز در ظلمت پرواز ننماید همانطور که چشم این جهان در رحم مادر تکمیل میگردد دیده روح برای عالم بالا نیز باید در این جهان تکمیل گردد تا در عالم روح بمقام فروهران و اشوان برسیم ، اینست که چشم و گوش معنوی را در این جهان باید کسب نمود . زود است که ابر تیره (جهال) از جلو خورشید الهی برطرف میگردد و آن نور رحمانی نمایان شود ولی چه

خوبست که شخص در زیر حجاب تیره بتواند آن خورشید را ببیند و دوستان را بروشنائی آن کشاند و در اعلاى امر خدمت کند و گرنه موقعیکه آفتاب حقیقت از ابر تیره بیرون آمد و تجلی او بر خاک و مرآت شد دیگر چه تمیزی بین دانا و نادان است ،
 « چه نیکوست اقبال مقبیلین » :

زنجیر و غل و بند و عسس چیست که ریزیم
 آنست که سوزیم هوی و هوس را
 تا چند بمانیم درین بادیه نومید

تازیم بجولانگه آن روح فرس را
 حقیقت هر گوینده را باید در بیانات آن جست نه در صحبت این و آن ، مثلا کتاب اوستای ما زرتشتیان را اکنون هزار و سیصد سال است ایرانیان میگویند کتاب آسمانی نیست و هر يك بموهومات خود آنرا کتاب آسمانی نمیدانستند ، زیرا میگفتند غیر از پنج کتاب ، دیگر کتاب آسمانی وجود ندارد و آن پنج کتاب را (صحف ابراهیم ، زبور داود ، انجیل عیسی+ ، توراۃ موسی ، قرآن محمّد) میدانستند و هرچند ما دلیل و برهان میآوریم قبول نمیکنند ، چونکه معتقدند اسم حضرت زرتشت و اسم کتاب اوستا را خداوند در قرآن نیاورده و تصدیق ننموده ولی حضرت عبدالبهاء این مشکل ما را گشودند و سری که در قرآن بود معلوم نمودند ، در یکی از نامه هائیکه جهت پارسیان فرستاده اند مینگارند که مقصود از اصحاب رأس حضرت زرتشت و حضرت مه آباد میباشد که درکنارروس ارس عبادت مشغول بوده اند و از کتاب ایشان در قرآن بکنایه اسمی برده شده حال ایرانیانی که بهائی شده اند همه این بیان را قبول

دارند و بدین جهت حضرت زرتشت را از انبیاء عظیم الشان میشمارند حال سزاوار است زبان زند که باصطلاح خودمان و باصطلاح زبان شناسان زبان مرده است با زبانی زنده که از آن میتوانیم استفاده کنیم تساوی دانید ؟ آیا مقصود از زبان پی بردن بمعنی آن نیست ؟ اگر خداوند اراده فرماید که بزبان معمول امروزی تکلم فرماید با وحی بفرستد آیا جای انکار است یا آنکه مثل ملت یهود دست خدا را مغلول میدانید ؟ خیر دست رحمت خداوندی گشوده است و هر زمان اراده فرماید بشر را از تاریکی جهل و نادانی بروشنایی علم و دانایی در آورد . دریای دانش خود را در جهان ظاهر فرماید تا علم الهی و وسعت آن بر عالمان پدیدار گرداند و رسم منی و تکبر را از جهان براندازد زیرا اگر وسعت علم الهی در بین بشر آشکار

نشود هرکس بیست سال یا بیشتر علم و زبان های مختلفه یا لغات مشکله را فرا گیرد چنان در غرور فرو رود که جز خود کسی را دانا نشمرد بدین سبب خداوند در هر هزاره باب علم و دانش و رحمت خود را بر بندگان بگشاید و یک نفر از بشر را برای واسطه فیض خود مخصوص خلق نماید تا جهان را از تیرگی نادانی و غرور پاک و پاکیزه نماید ، مثلا جنابعالی باین مغرور هستید که چند سال زبان زند و اوستا را یاد گرفته اید و انگلیسی را تکمیل نموده اید و از این جهت بشان شما بر میخورد با بنده که خود را جاهلترین بشر میدانم گفتگو نمائید این کبر شیطانی و غرور نفسانی است و گر نه من که ساحر و جادوگر نیستم که زبان شما را به بندم حرف صَ میگویم و جواب حقیقت میطلبم، زیاده بر این تصدیع نمیدهد .



کلاس درس اخلاق بزبان فارسی علاوه بر زبان انگلیسی بسرپرستی خانم بتول درخشان در شهر ST. ALBERT

و STUREGEN برای فراگیری آثار امری بزبان فارسی

اخبار جامعه جهانی بهائی

اقتباس از اخبار بین المللی

برزیل : بازدید معاون نخست وزیر کانادا :

در تاریخ سوم ژانویه ، معاون نخست وزیر کانادا خانم شیلا کاپس Shiela Copps که در عین حال وزیر محیط زیست نیز می باشند از برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی که بنام جناب دکتر جلال اقراری در یکی از دهات منطقه آمازن در برزیل اجراء میشود دیدن نمودند . این بازدید که می بایست نیمساعت بطول انجامد بعلت اشتیاق و علاقه خانم کاپس ، همسر ایشان و سفیر کبیر کانادا ، شهردار شهر و سایر مقامات مهم محلی بیش از دو ساعت وقت بخود اختصاص داد . مقامات کانادائی که واضحاً تحت تأثیر این بازدید قرار گرفته بودند در بیانات خویش ابراز قدردانی و تحسین از خدمات احباء نمودند . ناگفته نماند که این بازدید باعث ازدیاد اعتبار امرالله در محل و دلگرمی بیشتر خدام امر در آن ناحیه گشت .

مجارستان : کنفرانس « نقش زنان »

اخیراً نمایندگان جامعه امر در کنفرانس « نقش نسوان در سیاست و اجتماع » که برای مدت دو روز ۲۱ و ۲۲ نوامبر در مجارستان تشکیل یافته بود شرکت نمودند . در این کنفرانس قریب ۵۰ نفر از

نسوان متشخص و ممتاز از دکتر و قاضی گرفته تا سیاستمدار و جامعه شناس شرکت داشتند . نمایندگان امر قریب بیست دقیقه در مورد « زن ، معلّم و مروج صلح » صحبت نمودند . بیانات نمایندگان جامعه امر مورد توجه حضار واقع گشت و قسمتهائی از این صحبت ها از طریق شبکه تلویزیون ملی در سرتاسر مجارستان پخش گردید . نتایج و پیشنهادات حاصله از این کنفرانس در کنفرانس بین المللی نسوان که در سپتامبر امسال در پکن تشکیل خواهد یافت مورد بررسی قرار خواهد گرفت .

پاناما — جامعه بهائی و استادان دانشگاه :

جامعه بهائی پاناما اخیراً فعالیت های تبلیغی گسترده ای در دانشگاه پاناما شروع نموده اند . از جمله برگزاری يك سری سمینار بوسیله جناب تورز Torrez عضو محترم هیئت معاونت در کشور پاناما بود که در آن قریب ۲۵ نفر از اساتید دانشگاه شرکت نمودند . موضوع سمینار « تعلیم و تربیت نحوه و مرغوبیت آن » می بود . بعلاوه در کتابخانه دانشگاه که بزرگترین کتابخانه مملکت میباشد نمایشگاهی متشکل از ۱۲ صحنه عظیم ، هرکدام نمایشگر یکی از تعالیم امری از قبیل ترك تعصبات تحری حقیقت و غیره ، بمدت پنج روز تشکیل گشت که مورد بازدید بسیاری قرار گرفت .

استرالیا — کنفرانس برای احبای ایرانی :

اخیراً چهارکنفرانس بزبان فارسی برای احبای ایرانی

در استرالیا با موفقیت بسیار برگزار گردید . در هر کنفرانس بین ۲۰۰ تا ۷۰۰ نفر از احبای هموطن جمالقدم شرکت نمودند . جناب دکتر سیروس نراقی عضو محترم هیئت مشاورین قاره ای در کنفرانس های فوق الذکر شرکت نموده با بیانات خویش باعث دلگرمی و تشویق احبای عزیز گشتند . در این کنفرانس ها موضوعات مختلفی از قبیل اهمیت سرزمین مقدس ایران ، مقام شهداء ، اهمیت و افتخار شرکت در ساخت و اتمام قوس مبارک و وظیفه و مأموریت احبای ایران در تاریخ کنونی بشری مورد توجه و صحبت قرار گرفت . بسیاری از اقوام و نزدیکان شهدا به صحنه برگزاری این کنفرانس ها دعوت گشته و با زیارت نصوص مبارکه در باره اهمیت شهادت و مقام شهدا عموم حضار افتخار شهادت و عظمت مقام شهید را احساس نمودند . نتیجه این کنفرانس ها ایجاد و محبت و دلگرمی بیشتر ما بین احباء ، تشویق ایشان به خدمات و فداکاریهای بیشتر و تحکیم روابط و همکاری بین مؤسسات امری و احبای فارسی زبان می بود .

رومانی — مصاحبه با بهائیان و مسیحیان :

اخیراً شبکه تلویزیون خصوصی رومانی برنامه ای سه ساعته در مورد اثر ادیان بعد از انقلابات ۱۹۸۹ در کشور رومانی پخش نمود . در این برنامه که در حضور دانشجویان و اساتید دانشکده الهیات فیلم برداری گشت ۵ نفر از نمایندگان جامعه امر در

کنار ۵۰۰ نفر از نمایندگان مذاهب مختلف مسیحیت از قبیل مورمون ها و اوان جلیست ها Mormons & Evangelists شرکت داشتند . در ابتداء مجریان برنامه امر الهی را مورد معرفی قرار دادند و بمدت چند دقیقه ویدیویی از فعالیت های مختلفه احباء در رومانی نشان دادند و سپس به معرفی و گفتگو در باره مذاهب مسیحی پرداختند . در طول برنامه نمایندگان مسیحی مکرراً به نمایندگان امر و نظر گاههای امری بی حرمتی نشان داده در مقابل احترام و ادب نمایندگان امری ، تعجب عموم حضار و حیرت بینندگان را برانگیختند . در پایان برنامه مجریان برنامه تلویزیونی اظهار امیدواری نمودند که همه مذاهب بهمدیگر احترام و بردباری نشان داده از پیشرفت و نمودیان جدید احساس خطر و بیم نمایند .

برزیل :

در پاسخ به سؤال دارالتبلیغ بین المللی در مورد نحوه فعالیت های امری در ایالت بهیا Bahia در دهه ۱۹۷۰ — جناب چکوز Mr. Czekus عضو محترم هیئت مشاورین آمریکا با همکاری لجنه ناحیه ای تبلیغی کنفرانسی در شهر سالوادر Salvador از ۱۰ تا ۱۲ فوریه امسال تشکیل دادند . این کنفرانس به حضور عضو محترم دارالتبلیغ بین المللی جناب بارنز Mr. Barnes و برخی از مبلغین که در دهه ۷۰ در ایالت بهیا فعال بودند مزین بود . از سایر مهمانان برجسته چهار نفر از اعضای محفل روحانی

ملی برزیل ، ۶ نفر از اعضای هیئت معاونت و دو نفر از اعضای لجنه ملی تبلیغ را میتوان نام برد . عموم حضار در کنفرانس از استماع بشارات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله در باره ایالت بهیا مستبشر و قوی عزم گشته عموماً قیام به خدمت و تحقق اهداف باقیمانده نمودند . اوقاتی از کنفرانس نیز به ذکر خیر و یاد ایادیان معظم امرالله جناب اولینگا و جناب دکتر مهاجر و مشاورین فعال در ایالت بهیا نظیر جناب آرمسترانگ Armstrong و پاون Pavon اختصاص یافت .

نپال :

محفل روحانی ملی نپال با نهایت خوشحالی گزارش میدهد که پس از سالها پی گیری و مبارزه با موانع و سختیها سرانجام جامعه بهائی نپال قانوناً به رسمیت شناخته شد و ثبت گردید . این ظفر و توفیق مطمئناً باعث اطمینان و استحکام و تشویق بیشتر احباء و حصول اهداف و ازدیاد فعالیتهای تبلیغی خواهد گشت .

آمریکا :

عده ای از احبای تگزاس و نیومکزیکو تصمیم بر آن شدند که تعطیلات آخر سال مسیحی خویش را وقف امور تبلیغی نمایند . باین مقصود گروه فوق الذکر عازم مناطق کوهستانی و بومی نشین مکزیک که از لحاظ زیبای طبیعی مشهور و خیره کننده می باشد شده موفق به تسجیل صد نفر از ساکنین بومی شدند . افراد گروه فوق در حین سفر به گروه

های مختلفه تقسیم شده با احبای محلی جلسات تزیید معلومات و یا تبلیغی تشکیل دادند و در باره مواضع گوناگون و مهم صحبت داشتند .

هندوستان :

اخیراً قریب ۲۸۵ نفر که ۲۵ نفر ایشان از اطفال و نوجوانان بودند برای مدت سه روز در مدرسه پنج گنی Panchgani حضور یافته به مطالعه الواح و آثار امری مشغول گشتند . این احبا از کشورهای مختلفی چون گینه جدید ، هلند ، ویتنام ، فیلیپین ، تایلند ، حبشه ، لوکزامبورگ ، آمریکا ، سیری لانکا و انگلستان بودند . موضوع مورد مطالعه و عنوان دوره مدرسه « ابتکار شخصی ، کلید پیروی » مبتنی بر پیام رضوان بیت العدل اعظم الهی در سال ۱۹۹۴ بود . مشاور محترم قاره آسیا جناب افشین در باره این مهم صحبت داشته به تشریح اهمیت شناخت هویت انسانی و ارتباط آن با خدمات امری پرداختند . ناطق برجسته دیگر این دوره جناب ظفرالله هاشم عضو محترم محفل ملی سیری لانکا بودند که در باره یأس و نومیدی جهانی و راه حل های امری صحبت نمودند . نکته بارز این مدرسه کوتاه مدت قیام ۴۰ نفر داوطلب برای مهاجرت و انجام خدمات تبلیغی بود.



اخبار مصوّر جهانی بهانی



در يك ملاقات دوستانه ۵۰ دقيقه ئی در تاريخ ۹ ژانويه
۱۹۹۵ در آلمان پيام صلح به آقای Walter Zvber (نفر
وسط). وزير داخله تسليم گرديد

در ۵ دسامبر ۱۹۹۴ نمايندگان جامعه بهانی Saint
Sir Vincent and the Grenadines با فرماندار کل
David Jack ملاقات نموده و جزوات امری به ایشان تقديم
شد .



در امريكا گروه كُر كودكان كه متشكل از كودكان بهانی و
غيربهانی بود به مناسبت هفته بزرگداشت Martin Luther
King برنامه ای در حضور رئيس جمهور آمريكا
Clinton اجراء گرديد. در اين برنامه متجاوز از ۴۰ ۰۰۰
نفر حضور داشتند.

تصویری از پیشرفت سریع کارهای ساختمانی اسکلت
ساختمان دارالتحقیق و توسعه دارالاثار بین المللی .



پروژه کوه کرمل :

این عکس که روز ۲۶ ژانویه ۱۹۹۵ برداشته شده نمایانگر
پیشرفت کارهای انجام شده در تراس هفتم میباشد.
خیابان Ben Gurion که به محل عبور خیابان سلاطین
ختم میشود نیز مشاهده میشود .

پروژه کوه کرمل
این عکس که روز ۲۱ دسامبر ۱۹۹۵ برداشته شده نموداری
از منظره هوایی از ساختمان دارالتحقیق و توسعه دارالاثار
بین المللی میباشد .



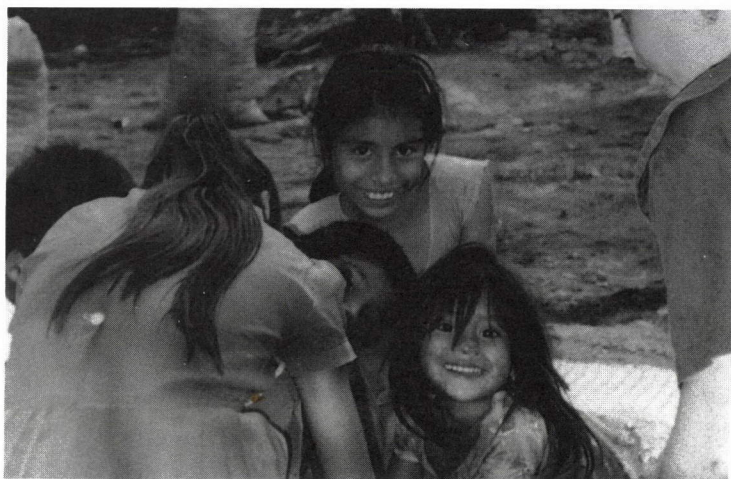


در یوگاندا یکی از رهبران سنتی Kabaka of Buganda در تاریخ ۱ اکتبر ۱۹۹۴ از مشرق الاذکا بازدید نمودند . در این عکس ایشان مشغول غرس درختی هستند که دانه آن از مرکز جهانی بهانی تهیه شده بود .



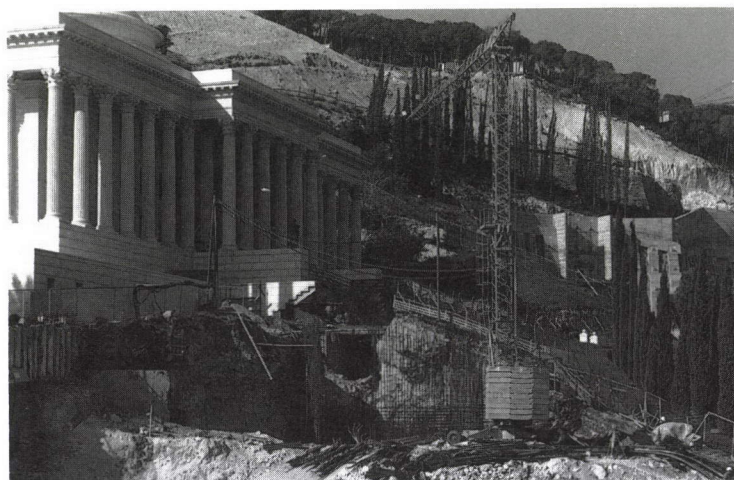
تایلند

آقای دکتر الف - م - قدیریان نماینده جامعه بین المللی بهانی در کنفرانس غیردولتی تقلیل عرضه مواد مخدر (۱۲) - ۱۶ دسامبر ۱۹۹۴



تصویری از شاگردان یکی از کلاسهانی که در طی پروژه تبلیغی Edna Ford در دسامبر ۱۹۹۴ در مکزیک برای افراد بومی تشکیل یافته .

پروژه کوه کرمل
 قرار داد نهائی ساختمان دارالتبلیغ بین المللی بهائی توسط
 شرکت مهندسی و ساختمانی Periez G.G. Construction
 در تاریخ ۲۱ فوریه ۱۹۹۵ امضاء شد .



اطلاق کنترل تأسیسات مکانیکی و لوله کشی ابنیه قوس کوه
 کرمل که در شمال شرقی بنای دارالتشریع واقع میباشد .

پروژه کوه کرمل
 این تصویر که در تاریخ ۲۱ فوریه ۹۵ برداشته شده نمایانگر
 پیشرفت کارهای ساختمانی تراس هشتم واقع در قسمت تحتانی
 مقام اعلی میباشد



نامه هائی از دوستان

1 - جناب سهراب فریدانی در تکمیل شرح حال جناب مهربان هدایتی مندرج در شماره ۵۱ مجله عنذلیب شرحی فرستاده که ذیلاً قسمتی از آن درج میگردد :

« جناب هدایتی در سال ۱۹۶۰ به میل خود از خدمت بانک ملی ایران بازنشسته شده عازم آلمان شدند و با همسر و فرزندان خود در شهر مونیخ ساکن گشتند . در آن ایام برای تشکیل محفل روحانی در شهر لایدن **Leiden** در هلند احتیاج مبرم به مهاجر بود . آقای هدایتی بلادرنگ داوطلب این مهاجرت شدند و تنها به آن شهر عزیمت نموده مدت دو سال دور از عائله در آنجا توقف نمودند تا عده احبا برای تشکیل محفل روحانی به حد نصاب رسید سپس به مونیخ مراجعت کردند و به فعالیت های امری خود ادامه دادند . سالهای متمادی به عضویت محفل روحانی انتخاب میشدند . علاقه شدید به تبلیغ داشتند . منزلشان همواره کانون جلسات تبلیغی و محافل و مجالس دیگر بود . یک قسمت از منزل خود را مدت ده سال بعنوان حظیره القدس در اختیار محفل روحانی مونیخ گذاشته بودند . چون تعداد احباء در مونیخ افزایش یافت جناب هدایتی و خانیشان تصمیم گرفتند که به نقطه جدید در آلمان مهاجرت نمایند و علی رغم مشکلات زیاد موفق به انجام این نیت مبرور شدند . و یک مرکز جدید امری به مراکز موجوده در آلمان اضافه شد . پس از چهار سال اقامت در این محل جدید به ملکوت غفران صعود نمودند ، روحشان در ملکوت ابهی شاد باد . »

۲ - یکی از اساتید مهد امرالله با ارسال نامه بعنوان جناب مهندس داریوش لمیع متذکر شده که جوانان مهد امرالله با وجود محرومیت نهایت جهد و کوشش را در اکتساب فضائل و تحصیل علوم مبذول میدارند ، ولی در رشته های مختلف علمی و ادبی نیاز به تحقیقات و مطالعات استادان فارسی زبان خارج از کشور دارند ، بنابراین اگر استادان فارسی زبان نتایج تحقیقات و دروس مربوطه خود را برای جوانان بفرستند خدمتی بسزا انجام داده اند . جناب مهندس لمیع ضمن نامه ۱۷ ژانویه ۹۵ از مجله عنذلیب تقاضا نموده اند که این موضوع باطلاع استادان و مطلعین برسد ، لذا متمنی است استادانی که مایل بانجام این خدمت گرانقدر و همکاری میباشند با مشارالیه بآدرس زیر برای کسب اطلاعات بیشتر تماس حاصل نمایند .

D. Lamy

P.O. Box. 2983 Van Noys - CA 91404 . U.S.A

۳ - جناب دکتر ایرج خدا دوست شرحی در باره کنفرانس سالیانه گراند کانپون آریزونا نوشته و از کنفرانس مزبور اظهار مسرت نموده اند و همچنین شرحی در باره رضایت والدین در ازدواج بعنوان نامه سرگشاده فرستاده اند که جنبه خصوصی دارد ، از لطف ایشان ممنونیم .

۴ - آکادمی هندوستان شرح پنجاه و یکمین کنفرانس آکادمی را که چهارمین کنفرانس بزبان روسی بود و با

شرکت اعضاء محترم محافل روحانيه و هيئتهای معاونت كشورهای سابق شوروی و مغولستان و ۶۲ نفر از ياران برگزار گردیده فرستاده عكس كنفرانس را ضميمه نموده اند . موفقیت آكادمی را از خداوند منان خواستاریم و عكس مزبور عیناً گراور میگردد .



۵ - جناب ع - حكيميان دو نامه بعنوان عندليب تقاضا نموده اند كه افراد مطلع و دانشمند جامعه بهائی با نظر معهد اعلى اشعار و قصائد و مثنوی نازله از قلم اعلى را يا اصل تطبيق و بدون اشتباه چاپی برای استفاده ياران انتشار دهند تا اين ميراث گرانها در اختيار آنان قرار گیرد .

دوست عزيز اقدام بچنين امری در صلاحيت مجله عندليب نيست ، لذا در صورت تمايل ميتوانيد تقاضای خود را بعرض مركز جهانی بهائی برسانيد .

۶ - جناب لطف الله فديانی در مرقومه ای مينويسند كه چندی است از مهد امراالله آمده و سرگرم مطالعه مجله عندليب ميباشم و ضمن اظهار مسرت از مطالعه مطالب متنوعه مجله عندليب اشاره نموده اند كه اشعار مربوط به بيان مبارك " در روضه قلب جز گل عشق مكار " جلب توجه ايشان را نموده و چند رباعی در باره اين موضوع نوشته اند كه ذيلاً يکی از آنها اندراج می يابد .

حيران شد از آن جمال و رخسار نگار

هرکس که قدم نهاد بر گلشن يار

" در روضه قلب جز گل عشق مكار "

اين نکته بياموخت باو شاهد غيب

۷ - خانم م - جلالی ضمن نامه ای نسبت به مجله عندليب توجه فرموده و نوشته هر کجا ميروم مجله عندليب را با خود ميبرم و با دوستان ميخوانيم و لذت ميبريم ، اميد است كه همه احباء مشترك شوند .

یار روحانی از لطف شما متشکریم .

۸ - خانم ایراندخت بهزاد پور در نامه مورخه ۷ ژانویه ۹۵ عندلیب را مورد محبت قرار داده و مشکلات خود را در دوران اخیر ایران یاد آور شده است که قسمتی از نامه مزبور چنین است :

« ... از فرزندان بگذریم که چه مصائبی تحمل نموده و مالیه خود و برادرانم و فرزندانم همه و همه به تاراج رفت و برادر کوچکم ... مدت هفت سال در سجن به حُبّ محبوبش استقامت کرد ... »

خانم عزیز : نامه شما موجب تأثر ما شد ولی چون در راه اسم اعظم این مصائب بر شما وارد شده و صبر و تحمل نموده اید مطمئناً پاداش آنرا از حقّ منیع خواهید یافت . اما در مورد نامه های برادر گرامیتان اظهار نظر در مورد انتشار یا عدم انتشار قبل از دیدن نامه ها مقدور نیست .

۹ - جناب علی میدانی در نامه مورخه ۱۲ ژانویه ۹۵ به تفصیل مطالبی نوشته اند که فشرده آن بدین شرح است :

« قریب دو ماه است بعد از ۱۶ سال دوری از چهار فرزندم که مهاجر افریقا میباشند باین دیار آمده ام ، مجلات عندلیب را جناب مهندس شیدان فتح اعظم مشاور محترم قارّه به این عبدّ لطف فرموده‌اند که از مطالعه مکرّر آنها لذت موفور نصیبم شد . ضمناً معزّی له با توجه باستنباط شخصی جناب دکتر ذبیح الله عزیزی از بیان مبارکه « شجره عما » در ادعیه محبوب بعنوان دلیل بر ختم ظاهری ولایت ، در مجله عندلیب شماره ۴۰ انتشار یافته استنباط خود را نیز در مورد اختتام ولایت بحسب ظاهر باستناد خاطرات نه ساله صفحه ۲۲۷ که حضرت مولی الوری در باره حقانیت و اهمیت و عظمت بیت العدل اعظم بیان فرموده اند متذکر شده اند .

از جناب علی میدانی متشکریم و قسمت خاطرات نه ساله را ذیلاً نقل مینمائیم :

« در صفحه ۲۲۷ خاطرات موصوف چنین آمده است (باز بیانات مبارک در خصوص اهمیت بیت العدل بود ، یک شب دیگر که در این خصوص فرمایش میفرمودند ، فرمودند : « اگر امروز بیت العدل دائر و برقرار باشد و حکم اعدام مرا صادر کند همه باید اطاعت کنند » از این فرمایش مرحوم آقا محمد رضا قناد (ایشان از مجاورین و طائفین بودند که از هنگام حرکت جمال اقدس کبریائی از بغداد تا سجن اعظم جزو ملتزمین و خادمین محسوب و بعد از صعود جمال قدم و اسم اعظم جل اسمه الاکرم مورد عنایت مرکز میثاق الهی قرار داشت تا در سنه ۱۹۱۲ م که برحمت ایزدی پیوست و در عکا مدفون گردید . نگارنده) برآشفت ، عرض کرد ، قربان بیت العدل حقّ است یا حقّ نیست ، فرمودند : « البتّه حقّ است » عرض کرد پس چگونه حقّ میتواند بر علیه حقّ حکم کند ، فرمودند « مقصود این است بدانید در آن زمان بیت العدل نفس حقّ است چرا که جمال مبارک آن را شارع قرار داده است .

از این بیان مبارک که صراحتاً و بدون هیچگونه ابهامی میفرمایند « بدانید در آن زمان بیت العدل نفس حقّ است » و حقّ هم لازال وحده بوده و خواهد بود .

۱۰ - جناب دکتر حبیب ثابتی ضمن نامه ای در مورد تکمیل شرح حال حکیم آقا جان مینویسد :

” جناب مهدی عمائی دارای دو خواهر بوده اند بنام استر و ریتا ، سرکار خانم استر همسر حکیم آقا و فرزندان بنامهای پزشک پزشک زاد و پزشک نیا ، یادگاری ، صدیقیان ، ملیکیان ، میباشند سرکار خانم ریتا همسر سلیمان زرگر و فرزندان صیمی ، فرهمند ، مسیو اندره ، ثابتی ، فریدیان میباشند . علاوه بر مطالب بالا مشارالیه اضافه نموده ” یکی از خبرهای اینجا آنکه در روز تولد جمال مبارک شهردار در برابر حدود ۱۰۰۰ نفر از امر مبارک تجلیل کرد و در Eyo Family را که احباء اداره کرده بودند در حوزه شهرداری صورت گرفت و امر مبارک مدت دو روز ضمن اجرای برنامه های مختلف بحاضران ابلاغ شد .

۱۱ - بانو وجدیه فتوحی در نامه مورخه پنجم دسامبر ۱۹۹۴ مطلبی تاریخی بیان نوشته که عیناً ذیلاً نقل میگردد :

” سروران گرامی هیئت تحریریه عندلیب و محقق ارجمند جناب دکتر وحید رافتی :

الله ابهی

سپاس اینجانبه بانو وجدیه سمرقندی (صدی) را از راه دور بپذیرید که ضمن مطالعه مجله عندلیب سال سیزدهم شماره ۵۲ فصل پائیز زیارت مناجاتی از حضرت عبدالبهای مهربان ناثل شدم که مربوط به پدر بزرگم یعنی پدر بزرگوار مادرم مرحوم عمید الاطباء رشتی بود بعنوان رشت جناب آقا میرزا یحیای حکیم علیه بهاءالله که باید بنویسم مادر مرحوم بارها شرح زندگی پدرشان را برایم میگفتند که کلیمی نژاد بودند وایمان آوردند و از همدان برشت کوچ کرده و به طبابت مشغول شدند و خانم و تمام عائله شان را مؤمن نمودند و در اثر چندین بار زیارت بحضور حضرت عبدالبهای مهربان در یکی از این سفرها که پرده مخمل تماماً قلابدوژی شده را که دو سال کار روی پرده ها را قید نموده بودند تقدیم حضور مبارک نمودند که هیکل مبارک آن دو پرده ها را در مقام اعلی نصب نمودند که هنوز هم آویخته است و منم در احیان زیارت دیدم و خواندم فقط این چند سطر را نوشتم تا بدانید کلی خانواده ام را مسرور نمودید ، موفقیت روز افزون جمیع شما عزیزان را از ساحت الهی ملتمسیم .

با تقدیم تحیات بهائی - بانو وجدیه سمرقندی

.....

از تمام احبائی که با عندلیب مکاتبه نموده اند متشکریم .

با تقدیم احترام - عندلیب



‘ANDALÍB

